

مجله ادبیات متعهد

ماہنامہ اختصاصی شعر و ادبیات داستانی

شاپا (ISSN) : ۲۷۸۳-۵۴۸۰

ادبیات متعهد

ماهنامه اختصاصی شعر و ادبیات داستانی

دوره ۳، شماره ۱۶ (ویژه نامه جهانگیر هدایت)، آبان ۱۴۰۲

مدیر و سردبیر: پارسا نظری



مجله ادبیات متعهد
شایا: ۵۴۸۰-۲۷۸۳

فهرست مطالب نشریه

ویژه نامه جهانگیر هدایت

سرمقاله..... ۵



درباره جهانگیر هدایت..... ۷

آلبوم تصاویر شخصی و خانوادگی جهانگیر هدایت ۱۵



آثار جهانگیر هدایت ۶۵

داستان - تصادف با درخت ۱۴۴

داستان - تلفن زن ۱۴۹

داستان - سوسکی که عطر دوست داشت ۱۵۱

داستان - مداد سیاه کوچولوی من ۱۵۵



نقدی بر نوشته های جهانگیر هدایت ۱۵۹

تحریریه

مدیر مسئول و سردبیر: پارسا نظری

سردبیر افتخاری: دارکولی

هیأت دبیران:

دکتر کیومرث خانابازده (دبیر تخصصی بخش نقد و بررسی)

کاظم رستمی (دبیر تخصصی بخش شعر)

بهاره ارشد ریاحی (دبیر تخصصی بخش داستان)

فاطمه مشهدی رستم (دبیر تخصصی بخش کودک و نوجوان)

ویراستار: فاطمه یوسفی

عکاس: سید روح الله حسینی

صفحه آرایی: مهدی یوسفی

گرافیک: احمد پیرمحمدی

نشر: چاپخانه اصیل

بخش: کتابفروشی های تهران و شهرستان ها

نسخه دیجیتال: طاقچه | فیدیبو | کتابراه

نشانی دفتر مجله:

تهران - ملارد، خ اطلس غربی کوچه ۲۷

تلگرام / واتساپ دبیرخانه: ۰۹۱۹۹۷۸۲۸۶۳

گفت و گو

گفت و گوی اختصاصی با جهانگیر هدایت ۱۶۴



ارتباط با مجله ادبیات متعهد

Instagram/Telegram/Gmail: Adabiyatemoteahed

Website: www.adabiyatemoteahed.ir

مراومه

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برگزید

خدای را شکریم که ما را شمول لطف بی کران خود ساخته است تا با چاپ نشریه ادبیات متعدد با محوریت اختصاصی شعر و ادبیات داستانی در جهت ارتقای فرهنگ و هنر کشور عزیزمان ایران گامی کوچک برداشته باشیم.

مجله ادبیات متعدد ضمن درک شرایط و اوضاع کنونی، در صدد حفظ، ارتقا و اعلاای هرچه بیشتر انگیزه نویسندگان، شاعران، منتقدان، صاحب نظران و تمامی هنرمندان و علاقه مندان به قلم پایه عرصه گذاشته است و همواره می کوشد، تلاش بار به سمت و سوی درک هرچه بیشتر آلام بشری رهنمون سازد. ما باید از قلم برای نجات بشر کنونی از انزوای صنعتی و تبلیغاتی برای آشنایی و اطلاع رسانی از دردهای انسانی استفاده نماییم.

نشریه اختصاصی شعر و ادبیات داستانی ادبیات متعدد به صورت هفتنامه و با رعایت عدم درج هرگونه تبلیغات و با نهایت دقت در کنترل کیفیت و کمیت محتوا منتشر می شود. لازم به ذکر می باشد ارسال هرگونه مطلب مرتبط با سر فصل مجله به نشریه آزاد بوده و در صورت انتخاب محتوا، انتشار مطلب برای نویسنده رایگان خواهد بود.

در پایان از کلیه عزیزانی که به هر شکل در تهیه، تولید و توزیع این مجموعه ماریاری می نمایند صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایم.

مجله ادبیات متعدد

سرمقاله

بسیار مفتخرم در جایگاه عضوی از خانواده ادبی کشور در راستای هرچه بیشتر شناساندن و ارج نهادن به بزرگانی که زخم‌هایی بس عمیق از قدرت و جهالت بر پیکره‌ی آنان نقش بسته ولی همچنان استوار و ثابت قدم حاضر به معامله ارزش‌های خود با زور و زر نشدند اقدام نمایم.

انتشار ویژه‌نامه جهانگیر هدایت در این راستا می‌باشد، جهانگیر هدایت، ادیب و بزرگ مردی است که با حفظ میراث صادق هدایت به عنوان پدر ادبیات داستانی معاصر ایران مانع از فروپاشی ادبیات ایران گردید، همچنین تلاش‌های مستمر ایشان و آثار خوبشان برگ‌های زرین دیگری بر عملکرد موفق ایشان در حوزه ادبیات و فرهنگ می‌باشند؛ البته همواره هستند جاهلانی که از انداختن ستون‌های فرهنگ و ادب این کشور نان سفره می‌گیرند.

فراموش نکنیم تاریخ چگونه از ارزش فروشان یاد می‌کند. سر در زیر برف فرو بردن و عادت به حلاجی نکردن آنچه می‌گویند و آنچه می‌نویسند بهایی به قیمت فروپاشی انسانیت دارد، در این بین بزرگانی از این چرخه‌ی معیوب خارج می‌شوند، رشد می‌کنند، سایه می‌دهند، قطع می‌شوند، جوانه می‌زنند، ثمر می‌دهند، شکسته می‌شوند و خاک می‌شوند، دریغ از اینکه نمی‌خواهند بپذیرند در بطن تاریخ، بذر آن‌ها ماندگار است و تخریب شدنی نیستند.

با احترام

پارسا نظری

مدیرمسئول و سردبیر مجله ادبیات متعهد

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.1.3](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.1.3)

درباره جهانگردایت

مجله ادبیات متعهد

یادداشت سردبیر:

در جهت حفظ اصالت اثر به لحاظ تاریخی و ارزش کلامی آثاری جهانگیر هدایت، در قسمت ملی از محتوای درباره و اتوبیوگرافی ایشان بدون هیچگونه اصلاح یا کوچک ترین تغییری از نظر ادبی، تاریخی، ویراستاری و... از زبان شخص ایشان درج می گردد و تصاویری مرتبط از آلبوم شخصی و خانوادگی ایشان وجود داشته که با ذکر شماره پس از متن قرار داده می شوند.

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.2.4](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.2.4)

آشنایی با خاندان هدایت

خاندان هدایت که از ۳۰۰ سال قبل در منطقه چهار ده بین دامغان و بابل بالای کوه مستقر بوده در آن زمان در واقع طایفه ای بوده است. چهارده عبارت بوده از دهات «ورزن»، «زردوان»، «قلعه» و «کشه»، که جزء هزار جریب بوده اند. رضا قلی خان پسر یکی از بزرگان چهارده کلاته به نام هادی بوده و هادی نیز پسر اسماعیل کمال بوده است. در آن ایام نام خانوادگی هدایت هنوز وجود نداشته ولی این بزرگان مهم ترین طایفه چهارده بوده اند. متأسفانه این طایفه به طور ناجوانمردانه ای توسط زکی خان زند قتل عام می شوند. فقط هادی خان زنده می ماند که پدر رضا قلی خان است. به همین مناسبت چند نفری که از این طایفه باقی مانده اند به دربار لطفعلی خان زند در شیراز فرستاده می شوند. هادی خان صندوق داری محمدخان قاجار را عهده دار می شود. در سفر فتحعلی شاه قاجار به شیراز رضا قلی خان که جوانی شاعر بوده مورد توجه شاه قرار گرفته و دستور داده می شود به دربار شاه در تهران فرستاده شود. فرستادن رضا قلی خان به تهران نقطه عطف برای خاندان هدایت بود. اگر رضا قلی خان در شیراز مانده بود، همان جا ازدواج می کرد و فرزندان در کوی و بازار شیراز به شغلی و حرفه ای اشتغال داشتند. ولی رضا قلی خان در دربار قاجار رفته رفته مقام والائی یافت به طوری که تربیت و لیعهد مظفرالدین قاجار در تیریز به او سپرده شد و البته مقامات دیگری مانند ریاست دارالفنون و سفارت خوارزم را نیز به عهده او گذاشتند و موضوع مهم آن بود که دو پسرش علی قلی خان مخبرالدوله و جعفر قلی خان نیرالملک به مقامات مهمی چون وزارت منصوب شده و به این ترتیب خاندان هدایت مقام و موقعیت ممتازی کسب کرد.

(تصویر ۱)

درباره جهانگیر هدایت

جهانگیر هدایت در تهران در تاریخ ۴ بهمن ماه ۱۳۰۸ متولد شد. پدرش عیسی خان هدایت (بعداً سرلشگر عیسی هدایت) و مادرش فرخنده خانم دختر مخبرالدوله سوم (غلامرضا خان) بوده است. پس از ۷ سال خواهری در کنارش قرار می گیرد (ژنا

هدایت). طبعاً تحت تربیت و آموزش خاندان هدایت قرار گرفت که منظور قوم و خویش های پدری و مادری است. (تصویر ۲)

جهانگیر هدایت در مرکز خاندان هدایت قرار دارد چون خاندان هدایت دو ستون اصلی دارد. ستون بازماندگان علی قلی خان مخبرالدوله و ستون بازماندگان جعفرقلی خان نیرالملک و جهانگیر هدایت از جانب پدری از ستون نیرالملک و از جهت مادری از ستون مخبرالدوله می باشد یعنی همه دایی ها و خاله های هم هدایت می باشند. (تصویر ۳)

او نوجوانی پرشوری نداشت. چون تحت مراقبت پدری نظامی و مادری سخت گیر قرار داشت. (تصویر ۴) و (تصویر ۵) و (تصویر ۶).

کلاس سوم دبستان بود که پدرش در بلژیک مأموریت یافت و همراه پدر و مادر و خواهر کوچکش عازم بلژیک و بروکسل شد. او را فرستادند به دبستانی در بروکسل. زبان نمی دانست ولی املاء او از بچه های بلژیکی خیلی بهتر بود. ریاضی او که بسیار جلوتر بود. در کلاس او شماره ها را درس داده جمع ساده می آموختند ولی او ضرب و تقسیم را هم می دانست. می گوید من با موهای سیاه و چهره سبزه انگشت نما بودم. پسر ها هوس می کردند با من درگیر شوند ولی کتک می خوردند چون من حتی فن های کشتی را می دانستم ولی آن ها فقط مشت بازی می دانستند.

جهانگیر می گوید: «هیتلر به لهستان حمله کرد ما هم از بلژیک فرار کردیم و با فلاکت بسیار خود را رساندیم به تهران. پدرم مأمور خدمت در اصفهان شد. من کلاس پنجم و ششم دبستان را در اصفهان بودم و لهجه ام اصفهانی شد. بعد به تهران آمدم و در دبیرستان البرز نام نویسی کردم و دیپلم خود را در رشته طبیعی گرفتم.

باید وارد دانشگاه می شدم. آن ایام هر دانشکده ای کنکور خودش را داشت. من در سه دانشکده کنکور دادم. پزشکی، علوم و زبان و ادبیات انگلیسی. (تصویر ۷)

در کنکور پزشکی قبول نشدم ولی در علوم و زبان قبول شدم و زبان و ادبیات انگلیسی را انتخاب کردم.

از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در این رشته دانشنامه کارشناسی خود را تحصیل کردم. از سال دوم دانشکده در دبیرستان البرز مشغول تدریس زبان شدم. درآمد مختصری داشتم ولی تدریس زبان به دانش زبان خودم هم کمک می کرد. پدرم عقیده داشت معلم زبان شوم ولی من افکار دیگری داشتم و در همان ایام (اصل چهار) از طرف امریکائی ها در ایران تأسیس شد. این مؤسسه امریکائی حقوق بالائی هم می داد. در اصل چهار تصمیم گرفته شد مربی بهداشت تعلیم بدهند.

(Public Health Educator) در این رشته شرکت کردم و بعد از ۹ ماه آموزش مربی بهداشت شدم. محل کارآموزی من مازندران بود. بعد محل کارم در تهران معین شد که ما چهار مرکز بهداشت داشتیم. ساوه، کاشان، رباط کریم (شهریار) و علی شاه عوض (شهریار).

منظور از آموزش بهداشت آگاه کردن مردم برای جلوگیری از ابتلا به بیماری بود. ما از ابزار آموزش مانند پوستر، دفترچه، فیلم و اسلاید استفاده می کردیم.

من شب های تابستان در دهات ساوه و کاشان و شهریار برای مردم فیلم یا کارتون بهداشتی نمایش داده و سخنرانی می کردم و تا نیمه از شب گذشته مشغول به اجرای این برنامه بودم. حتی در پادگان های نظامی برای سربازان فیلم بهداشتی به نمایش می گذاشتیم که همراه با سخنرانی من بود. در مدارس و در کارخانه ها هم این برنامه را اجرا می کردیم. کار ما توسعه پیدا کرد به طوری که من رئیس آموزش بهداشت منطقه شدم و چند مربی بهداشت تحت نظر من کار می کردند.

بسیار فعال بودم حتی مجله بهداشتی ماهانه‌ای تهیه و توزیع می‌کردم. پوستر می‌ساختیم و بروشورهای بهداشتی چاپ می‌کردیم. من تمام روز را در دهات می‌گذراندم. معمولاً با ماشین جیب یا لندروور عازم یکی از دهات می‌شدیم. به محض ورود به ده، کدخدرا مطلع می‌کردیم و بازدید من از ده آغاز می‌شد. ابتدا مدرسه را بازدید کرده و ناراحتی‌های چشمی یا کچلی دانش‌آموزان را بررسی می‌کردیم. برای آن‌ها درباره رعایت بهداشت صحبت می‌کردم. در مدرسه پوسترهای بهداشتی که همراه داشتم را نصب می‌کردیم. توالی و دستشویی مدرسه را بررسی می‌کردم و به مسئولین مدرسه توصیه‌های لازم را می‌کردم. اگر ده رودخانه داشت از نظر آلودگی آب بررسی می‌کردم. ماماها را محلی را ملاقات کرده و به آن‌ها الکل و پنبه می‌دادم که برای بریدن بند ناف نوزاد قیچی خود را ضد عفونی کنند چون یکی از مهمترین علل مرگ و میر نوزادان بیماری کزاز بود که قیچی آلوده منتقل می‌کرد.

حمام ده را دقیق بازدید کرده و مخصوصاً خزینه را بررسی می‌کردم چون یکی از علل سرایت بیماری‌ها خزینه حمام‌ها بود. به چند خانه اهالی ده می‌رفتم و وضع توالی، آشپزخانه و اتاق‌ها را بازدید کرده توصیه‌های لازم را می‌دادم. اگر کارخانه یا کارگاهی نزدیک ده وجود داشت بازدید کرده مشکلات بهداشتی را به مسئولین یادآوری می‌شدم. وضع دفع فاضلاب ده را بررسی کرده توصیه‌های لازم را می‌کردم و بالاخره با شورای ده جلسه‌ای تشکیل داده درخواست‌ها و ملاحظات آن‌ها را نوشته و گزارش می‌کردم.

هفته‌ای یک‌روز من با واحد نمایش فیلم به دهات می‌رفتم که ژنراتور برق و آپارات نمایش داشت. در مدرسه یا جای دیگری که مناسب بود برای بچه‌ها و اهالی ده فیلم یا کتون بهداشتی به نمایش می‌گذاشتم که فوق‌العاده مورد توجه بزرگ و کوچک قرار می‌گرفت. من قبل و بعد از نمایش فیلم سخنرانی می‌کردم. سخنرانی من با توجه به موقعیت ده و مشکلاتی که داشت درباره رعایت موازین بهداشتی بود و به ویژه این نوع آموزش را درباره بچه‌ها دقیق‌تر اجرا می‌کردیم چون آن‌ها هریک نماینده از یک خانواده بودند. البته پوسترهای مربوطه هم به دیوارها نصب می‌شدند. (تصویر ۸) و (تصویر ۹) و (تصویر ۱۰)

ناگفته نماند در اجرای این مأموریت‌ها در بیابان‌های کاشان و ساوه و شهریار با خطراتی هم روبرو بودیم که باید با آن‌ها مواجه می‌شدیم.

در مراجعه به دهات افرادی هم اصولاً با ما مخالف بودند و دوست نداشتند به مردم آگاهی‌های سلامتی و بهداشتی بدهیم و هر طوری می‌توانستند برای ما ایجاد مزاحمت می‌کردند ولی ما که به این مشکلات کاملاً واقف بودیم با آن‌ها مبارزه کرده و هر طوری بود پیام سلامتی خودمان را به مردم محروم دهات می‌رساندیم.

به قدری فعالیت من چشم‌گیر بود که به من بورس داده شد و عازم دانشگاه آمریکایی بیروت در لبنان شدم و در همین رشته آموزش بهداشت عمومی کارشناسی ارشد اخذ کردم. (تصویر ۱۱) و (تصویر ۱۲) و (تصویر ۱۳) و (تصویر ۱۴)

تحصیل در دانشگاه آمریکایی بیروت برای من تجربه جالبی بود. در کلاس‌های ما دانشجویان از تمام کشورهای عربی و حتی آفریقایی حضور داشتند. مثلاً از کشور آفریقایی «توگو» هم دانشجویان داشتیم که در مرکز آفریقا است. در این دانشگاه من با بسیاری از ملت‌ها، فرهنگ‌ها، انسان‌ها و ماجراها آشنا شدم. باید اذعان کنم که دانشجویان ایرانی چه از نظر اخلاقی و چه از نظر مطالعه، جای خاص خود را داشتند. اصولاً تفاوت فرهنگی و تمدنی بین ایرانی‌ها و کشورهای دیگر به خوبی ملاحظه می‌شد. من در رشته خودم شاگرد اول بودم. هم کلاسی‌های ما از سوریه، عراق، سعودی، افغانستان، هند و قبرس هرگز از نظر علمی به پای ایرانی‌ها نمی‌رسیدند و تفاوت علمی فرهنگی کاملاً مشهود بود.

پس از مراجعت به ایران، منطقه فعالیت من توسعه بیشتری داده شد ولی با رئیس خودم اختلاف پیدا کردم. او در کار من دخالت بی‌مورد می‌کرد و با هم برخورد داشتیم. همین امر باعث شد از اصل چهار به سازمان برنامه منتقل شدم. (تصویر ۱۵) و (تصویر ۱۶) و (تصویر ۱۷) و (تصویر ۱۸)

در همین ایام بود که ازدواج کردم ولی ازدواج من موفق نبود و کار به جدائی کشید.

من در سازمان برنامه به عنوان یک کارشناس مشغول کار شدم ولی رفته رفته ترقی کردم و حتی مدیر اداری شدم. مهمترین سمت‌های مدیریتی من مدیر دفتر عمران منطقه‌ای (R. C. D)، ریاست قسمت آموزش، مدیریت کارگزینی (وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی) مدیریت انفورماتیک و بعد به مرکز آمار ایران انتقال یافته مدیر امور اداری و مالی بودم و پس از آن مشاور رئیس مرکز آمار ایران شدم ولی با رؤسای مرکز آمار اختلاف نظر پیدا کردم و سال ۱۳۵۶ بازنشسته شدم.

ولی در سازمان برنامه و بودجه من سال‌ها در این سازمان اشتغال به کار داشتم و ماجراهای بسیاری هم در ضمن کار کردن برایم پیش آمد. (تصویر ۱۹)

یکی از مهمترین و تأسف‌بارترین ماجراها با مدیر عامل سازمان برنامه بود. مدیر عامل جدیدی به کار گماشته شد و به مرور زمان این مدیر عامل با من بد شد و از من بدش می‌آمد و به همین مناسبت هر ظلم اداری که می‌توانست درباره من اجرا کرد.

علت مخالفت مدیر عامل با من آن بود که تعظیم نمی‌کردم، تملق نمی‌گفتم و خودم را کوچک نمی‌کردم. به همین جهت مدیر عامل در اولین فرصت شغل مرا تغییر داد. شغل بسیار نازلی به من داد و مرا فرستاد به اداره‌ای که حداکثر سواد کارکنانش، داشتن دیپلم دبیرستان بود. من می‌دانستم او چه دارد می‌کند. ولی من از این ضربه اداری که مدیر عامل به من وارد کرد نهایت استفاده را کردم. من نویسنده بودم، آثار من به صورت داستان کوتاه، مقاله‌های طنز و انتقاد و دیگر مطالب در مجلات معتبر آن زمان تهران چاپ می‌شدند. آثار ادبی من در مجله سخن چاپ می‌شد و دیگر آثارم در مجلات فردوسی، سپید و سیاه، تهران مصور و غیره چاپ می‌شدند. مدیر عامل عملاً مرا بیکار کرده بود. صبح اول وقت می‌رفتم به اداره پشت میز می‌نشستم و مشغول نوشتن داستان، مقاله، انتقاد و غیره می‌شدم که تمام آن‌ها در مجلات و روزنامه‌های آن ایام چاپ می‌شدند. کار دیگر من ترجمه بود. داستان‌های جالبی از آنتوان چخوف، گوگول، جک لندن، جیمز آلد ریچ و دیگر نویسندگان اروپائی از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده که تمام این ترجمه‌ها هم در مجلات چاپ می‌شدند. فرصت بی‌انتهائی به من داده شده بود که مطالعه کنم. در اتاقی که من بودم کارمندی بود و وقتی می‌دید من این قدر در حال نوشتن هستم به من می‌گفت: «این قدر ننویس خطت تمام می‌شود!» به هر تقدیر من از این تبعید و بیکاری که مدیر عامل برایم ساخته بود نهایت استفاده را می‌کردم. گرچه به طور کلی از نظر اداری تحقیر شده بودم ولی تصمیم داشتم به شدت مقاومت کنم که کردم و حتی یک بار هم تقاضا نکردم شغل یا محل کار مرا تغییر دهند.

می‌دانستم چه می‌شود بالأخره دوران جیک جیک مستان مدیر عامل تمام شد. او تغییر شغل پیدا کرد. یکی از کسانی که مرا بسیار خوب می‌شناخت آمد مدیر عامل سازمان برنامه شد و وضع من کاملاً تغییر پیدا کرد.

سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به وقوع پیوست ولی من بازنشسته بودم. در ایام بازنشستگی در بانک پارس و سازمان خدمات اعتباری ایران (Master Charge) مدیر بودم. بعد مؤسسه آموزش زبان مکاتبه‌ای عاملین را اداره می‌کردم و پس از آن به صورت تمام وقت به کار نویسندگی و امور عمومی، صادق هدایت می‌پرداختم.

گفتمی است که مجدداً ازدواج کردم. حاصل پیوند من دو فرزند، یک پسر و یک دختر بود که هر دو تحصیلات عالی داشتند. (تصویر ۲۰) و (تصویر ۲۱) و (تصویر ۲۲)

دخترم از دانشگاه تهران کارشناسی ارشد روانشناسی کودک را بدست آورد و پسر من در زبان انگلیسی مهارت قابل توجهی کسب کرد و کارشناسی ارشد اقتصاد نفت و گاز را تحصیل کرد.

درباره خانواده جهانگیر هدایت

خاندان هدایت که از حدود ۳۰۰ سال قبل در هزار جریب دامغان در چهارده بالای کوه مستقر بودند در واقع با انتقال رضا قلی خان از شیراز به تهران و فعالیت‌های ادبی او وارد دربار قاجاریه شدند. دو پسر رضا قلی خان، علی قلی خان مخبرالدوله و جعفر قلی خان نیرالملک در دربار قاجار مقام‌های والائی کسب کردند. تربیت ولیعهد (مظفرالدین شاه) به هدایت قلی خان تفویض شد و بدین ترتیب نوه‌های او هم مقامات والائی داشتند.

پسران مخبرالدوله که صاحب مقام شدند، عبارت بودند از:

حسین قلی خان مخبرالدوله (وزارت)، مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله (رئیس اولین مجلس شورای ملی ایران)، مهدی قلی خان مخبرالسلطنه (وزیر و نخست وزیر) محمد قلی خان مخبرالملک (وزیر).

فرزندان نیرالملک که مقاماتی داشتند:

رضا قلی خان نیرالملک، هدایت قلی خان اعتضاد الملک از نوادگان او بیژن جلالی شاعر و نویسنده می‌باشد، سرلشکر دکتر کریم خان (پزشک)، سلیمان قلی خان (افسر ارتش فرانسه).

شاید بی‌مناسبت نباشد که از دیگر بزرگان خاندان هدایت هم نام ببریم:

اولین ارتشبد ایران ارتشبد عبدالله هدایت، متأسفانه صاحب قدرت با زیر پا گذاشتن تمام خدمات نظامی این نظامی اصل او را زندانی کرده و کشت.

خسرو هدایت که رئیس راه آهن، مدیر عامل سازمان برنامه و بارها وزیر و وکیل و سفیر بود.

غلامعلی هدایت که قاضی عالی مقامی بود و به طور ناگهانی فوت کرد.

دکتر انوشیروان هدایت از پسران او جراح معروفی بود که مردم را مجانی عمل و جراحی می‌کرد.

دو پسر دیگر او سعید و مسعود هم مقامات عالی داشتند. شکراله هدایت نظامی بوده و به درجه سرتیپی رسید.

حسنعلی خان نصرالملک که مقاماتی چون وزارت و وکالت و سفارت داشت.

مصطفی قلی خان فهیم‌الدوله مقاماتی چون وزارت، سفارت، استانداری داشته است.

یکی از مهمترین اعضا خاندان هدایت صادق هدایت نویسنده معروف است. صادق هدایت با نوشتن «بوف کور» و ترجمه کتاب به فرانسه و انگلیسی و بعد دیگر زبان‌ها معروفیت جهانی کسب کرد.

برای آشنائی بیشتر با «بوف کور»، باید اطلاع بدهم که این کتاب پس از ترجمه به زبان انگلیسی به مرور ایام وارد ۱۶۵ کشور دنیا شد. ۱۱۰ مترجم سطح بالا کتاب را به زبان کشور خود ترجمه کردند که شامل ۴۷ زبان بود. ۱۲۷ ناشر به چاپ ترجمه‌های کتاب اقدام کردند که در نتیجه ۱۲۷ بار چاپ و منتشر شد و ضمناً در ۳۴ دانشگاه در دنیا «بوف کور»، را تدریس می‌کنند. شاید صادق هدایت تنها نویسنده ایرانی و زبان فارسی است که چنین افتخاری را کسب کرده است که

موجب سربلندی فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی شده است. (تصویر ۲۳)

جهانگیر هدایت با کمک ناشرین و هنرمندان و مؤسسات فرهنگی مراسم و برنامه‌های بسیاری برای صادق هدایت به اجرا گذاشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یادبود صادق هدایت در منزل جهانگیر هدایت (تصویر ۲۴)

مجسمه تمام قدی از صادق هدایت ساخته شده و در خانه هنرمندان به نمایش گذاشته شد که در کنارش عکس گرفته‌اند. (تصویر ۲۵)

به منظور بزرگداشت صادق هدایت در دزفول دعوتی داشتیم که در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۹۲ حضور یافتیم. (تصویر ۲۶) و (تصویر ۲۷) و (تصویر ۲۸)

کانون وکلای دادگستری فارس، از من دعوتی به عمل آورد که در برنامه‌ای برای بزرگداشت صادق هدایت در شیراز شرکت کنم و این برنامه در تاریخ دی ماه ۱۳۹۲ در سالن ساختمان وکلای شیراز برگزار شد. (تصویر ۲۹)

از خانه جناب حسن مستوفی مستوفی الممالک مستندی تهیه می‌شد که من هم در آن حضور داشتم و مشغول فیلم‌برداری هستم. (تصویر ۳۰)

در خانه فرهنگ عباس آباد برنامه‌ای برای صادق هدایت بر پا شد که حضور داشتم. (تصویر ۳۱)

برای فروغ فرخزاد در بهمن ۱۳۹۴ برنامه‌ای ترتیب داده شد که حضور و سخنرانی داشتم. (تصویر ۳۲)

کتاب «پس کوچه‌های پاریس» را نوشتم و رونمایی آن در ۱۳۹۵/۹/۲ در کتابفروشی پالادیوم برگزار شد. (تصویر ۳۳) کتاب فروشی فرازند به مناسبت بزرگداشت صادق هدایت مرا به رشت دعوت کرد که بازدید و سخنرانی و مصاحبه داشتم. (تصویر ۳۴)

برای دوره پانزدهم مسابقه ادبی صادق هدایت در بهمن ۱۳۹۵ اختتامیه‌ای بر پا شد که سخنرانی داشتم. (تصویر ۳۵)

برای بازدید از خانه پدری صادق هدایت در مرداد ۱۳۹۶ عده‌ای حضور داشتند که حضور داشتم و درباره خانه توضیحات لازم را می‌دادم. (تصویر ۳۶) و (تصویر ۳۷)

برای رونمایی «آلبوم عکس‌های صادق هدایت» برنامه‌ای در گالری شیرین در ۲۳ آذر ۱۳۹۷ برگزار شد که سخنرانی و امضاء کتاب داشتم. (تصویر ۳۸) و (تصویر ۳۹)

کتاب «سلام بر هدایت» داستان‌های مسابقه ادبی هدایت چاپ شد و رونمایی در ۱۳۹۸ در آموزشگاه سکو برگزار شد. (تصویر ۴۰) و (تصویر ۴۱)

اپرای «عروسک پشت پرده» اثر «امیر مهیار تفرشی پور» از تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۹۹ برابر با دسامبر ۲۰۲۰ به مدت ۵ شب در سالن اپرای شهر کپنهاک دانمارک به روی صحنه رفت. متن این اثر بر اساس داستانی از صادق هدایت به همین نام، به رشته تحریر در آمده بود. (تصویر ۴۲)

صادق هدایت در سال ۱۳۳۰ در پاریس به زندگی خود خاتمه داد. طبعاً وارث او پدرش، دو برادرش و سه خواهرش بودند. پس از خودکشی صادق هدایت برای چاپ کتب، تهیه فیلم و تئاتر، پوستر، نقاشی و غیره عده‌ای هجوم آوردند. اداره کارهای او سهل و آسان نبود. در سال ۱۳۴۸ عیسی هدایت پسرش جهانگیر هدایت را می‌برد به محضر اسناد رسمی در

قلهک و طی وکالتنامه‌ای تمام اختیارات خود به عنوان وارث صادق هدایت را به جهانگیر هدایت واگذار می‌کند و از این تاریخ جهانگیر هدایت رسماً وارد کلیه کارهای مربوط به صادق هدایت می‌شود. جهانگیر هدایت از سال ۱۳۲۹ وارد عرصه ادبیات و داستان کوتاه‌نویسی شده و آثارش چاپ می‌شدند و هنوز در عرصه ادبیات حضور بسیار فعالی دارد. در این مدت ۷۵ سال از او ۱۴۰ داستان کوتاه، ۲۸۰ مقاله طنز و انتقادی، ۴۳ مقاله علمی اجتماعی، ۱۱ ترجمه از انگلیسی، ۲۱۵ مقاله مربوط به صادق هدایت، ۲ شعر، ۳ کتاب مجموعه داستان، یک کتاب مکالمات عالی و دیگر، ۸ مقدمه بر آثار صادق هدایت، ۳ کتاب مستقل درباره صادق هدایت، ۳ آلبوم نفیس مربوط به صادق هدایت و تعدادی داستان‌هایش به زبان ترکی و انگلیسی ترجمه شده‌اند. دو کتاب رمان به زبان فارسی یکی در امریکا و دیگری در اروپا چاپ شده‌اند. گفتنی است که کتابشناسی جهانگیر هدایت چاپ شده و به تفصیل این موارد در آن آمده‌اند.

او کارهای صادق هدایت را سر و سامان داد، دفتری برای کارهای او تأسیس کرد، مسابقه ادبی صادق هدایت را از سال ۱۳۸۱ بنا نهاد. در بزرگداشت صادق هدایت در دانشگاه آکسفورد حضور مؤثری داشت و برنامه‌های متعددی در تهران در ارتباط با عمویش ترتیب داد. به عبارتی به هیچ عنوان اجازه نداد آثار و امور مربوط به صادق هدایت فراموش شوند و از این جهت در خاندان هدایت فعالیت درخشان دارد. (تصویر ۴۳)

صادق هدایت خصوصیتی دارد که عده‌ای با او خصومت می‌ورزند و عده‌ای هم مخالفت ایدئولوژیک دارند. این مخالفین، حال جهانگیر هدایت را بازمانده صادق هدایت یافته بر او می‌تاختند. ولی جهانگیر هدایت در مقابل همه ایستاد، هرگز نه تسلیم شد نه سر خود را خم کرد و نه کوتاه آمد. او هنوز ایستاده است. علی‌رغم کبر سن که طبعاً ضعف و بیماری را در خود دارد او با تمام قد ایستاد و نتیجه کارش فوق‌العاده چشم‌گیر بود.

جهانگیر هدایت هنوز به تمام فعالیت‌های علمی ادبی خود ادامه می‌دهد و هرگز از پای ننشسته است در میان بازماندگان نویسندگان و شعرای معاصر ایران، جهانگیر هدایت یک نمونه بی‌نظیر است که جا دارد در فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی از او به خوبی یاد شود.

(تصویر ۴۴) و (تصویر ۴۵) و (تصویر ۴۶) و (تصویر ۴۷) و (تصویر ۴۸) و (تصویر ۴۹)

آلبوم تصاویر شخصی و خانوادگی جهانگیر مدایت

مجله ادبیات متعهد



تصویر ۱: رضا قلی خان هدایت جد بزرگ خاندان هدایت

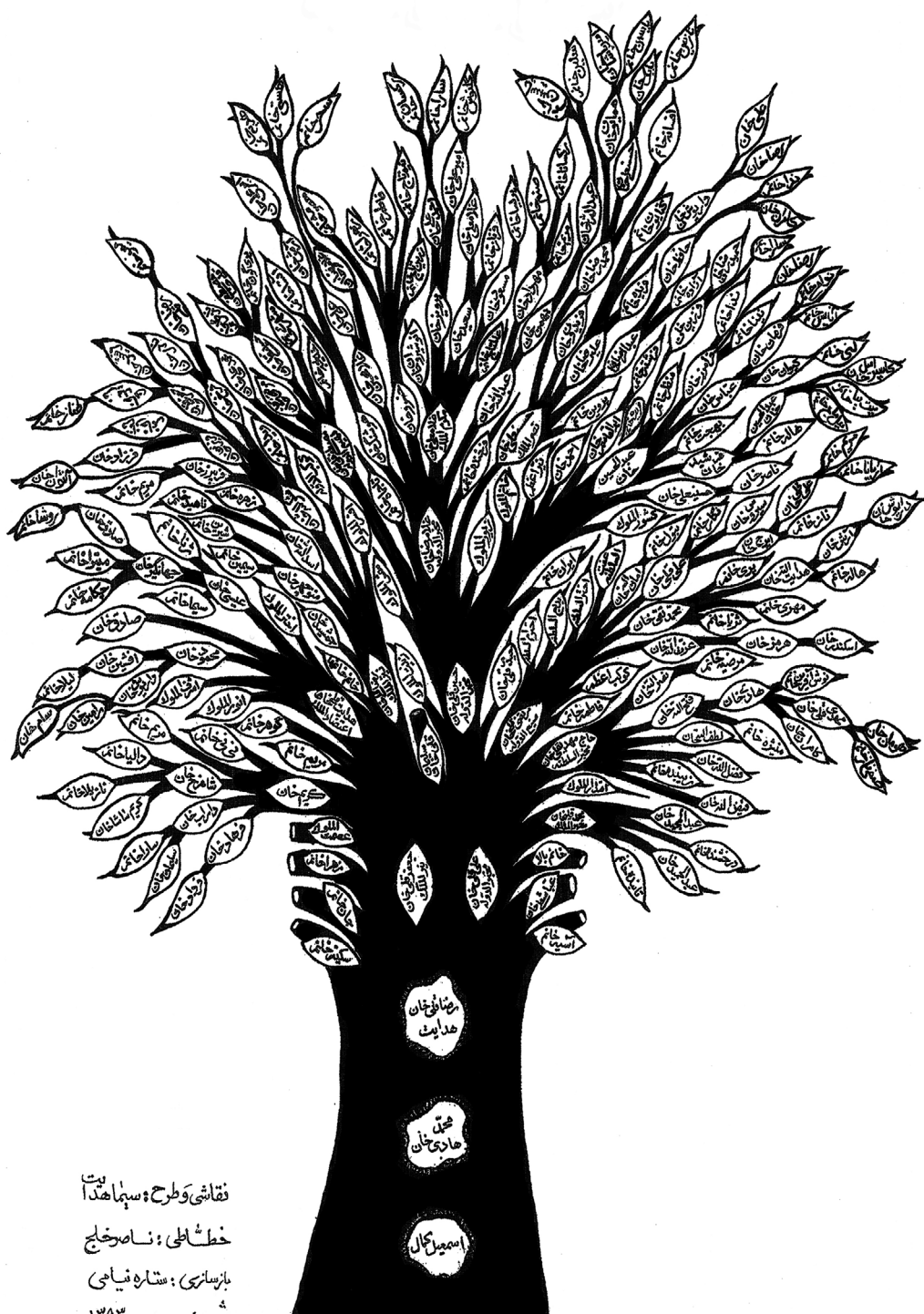
تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲: شش ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه نامه کتبی از نشریه ادبیات متعدد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.

شجره نامه خاندان هدایت



نقاشی و طرح: سبها هدایت
خطاطی: ناصر خلیج
بازسازی: ستاره فیاضی
شهریور ۱۳۹۳

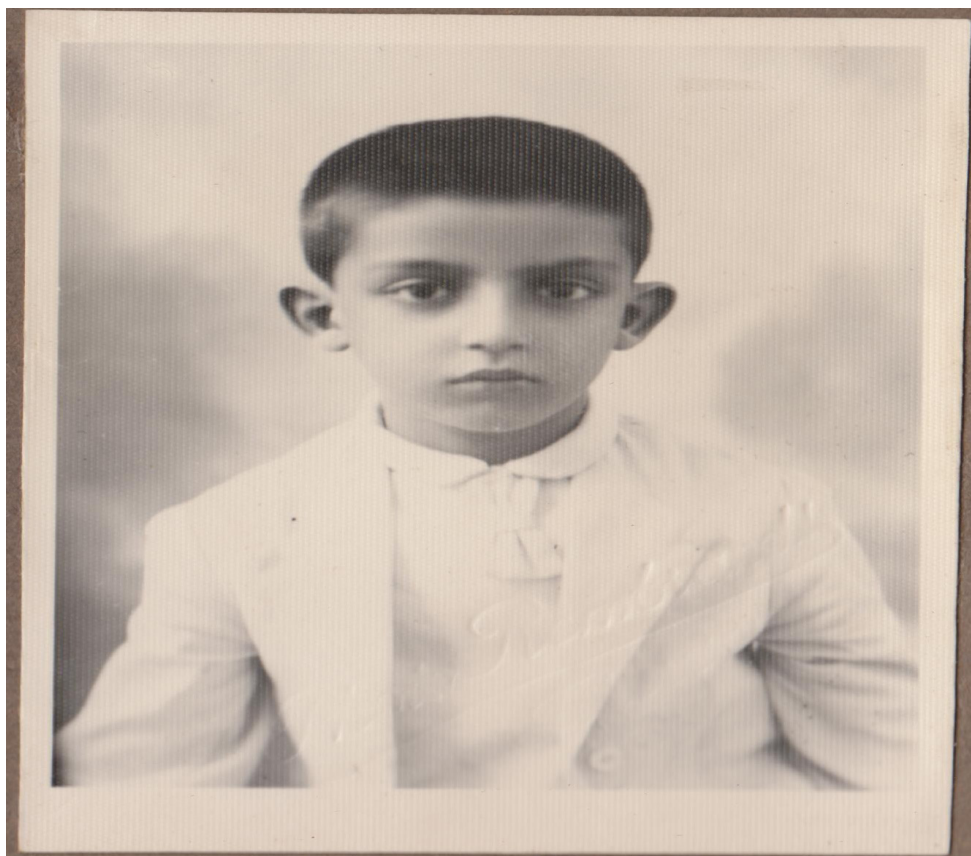
تصویر ۳: شجره نامه خاندان هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



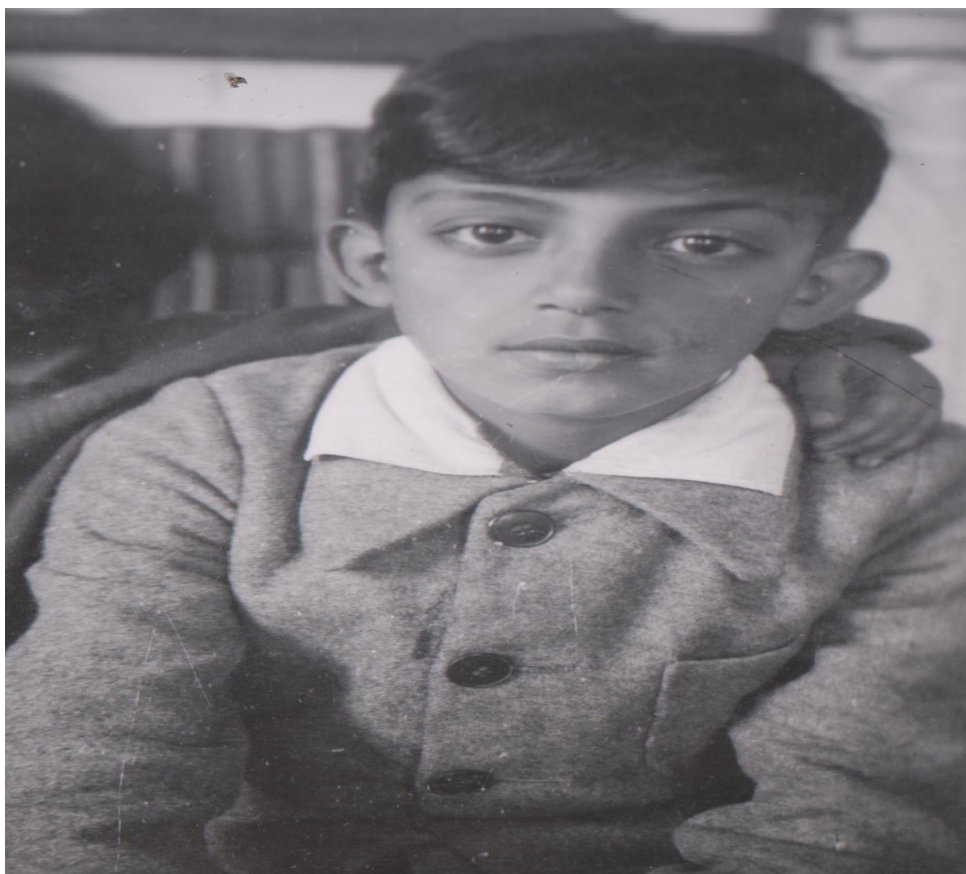
تصویر ۴: پنج سال و سه ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است. بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۵: شش سال و هشت ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعدد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۶: ده سال و شش ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۷: هجده سال و هشت ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعدد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۸: نمایش فیلم آموزشی بهداشت توسط جهانگیر هدایت برای مدارس دهات

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۹: سخنرانی جهانگیر هدایت برای مدارس دهات

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۰: نقاشی سهراب سپهری برای جهانگیر هدایت با موضوع بهداشت

چاپ نقاشی‌های بهداشتی سهراب سپهری

سهراب سپهری در سال ۱۳۳۲ در سازمان همکاری بهداشت که اداره‌ای ایرانی - آمریکایی بود به عنوان طراح و نقاش در اداره آموزش بهداشت شاغل بوده است. جهانگیر هدایت هم مسئول آموزش بهداشت در استان تهران بوده و با کمک سهراب سپهری بروشور بهداشتی تهیه کرده است. کلیه نقاشی‌های بروشور کار سهراب سپهری است و اینک تصاویر پشت و روی بروشور را ملاحظه می‌فرمایید.

این بروشور با نقاشی‌های سهراب سپهری فقط همین یک نمونه موجود است.

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می‌باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می‌باشد.



تصویر ۱۱: بیست و چهار سال و دو ماهگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۲: بیست و پنج سالگی جهانگیر هدایت در بیروت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۳: ایام تحصیل جهانگیر هدایت در دانشگاه آمریکایی بیروت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۴: ایام تحصیل جهانگیر هدایت در دانشگاه آمریکایی بیروت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۵: سی و سه سالگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعدد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۶: سی و هفت سالگی جهانگیر هدایت در کنفرانس عمران منطقه

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۷: سی و هشت سالگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است. بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعدد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



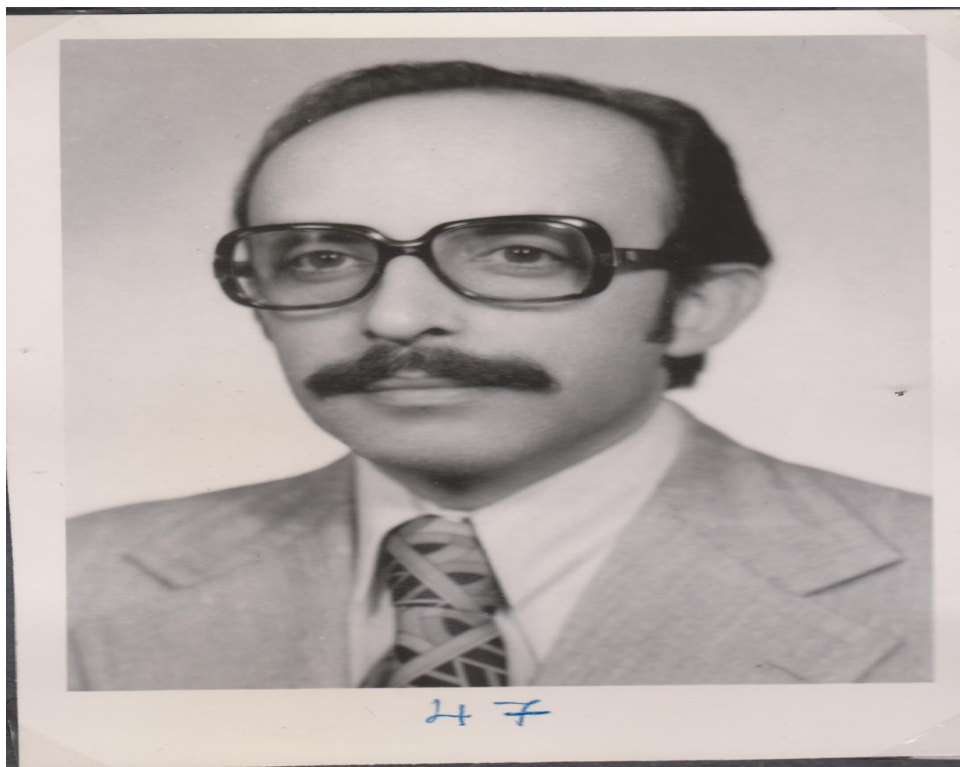
تصویر ۱۸: جهانگیر هدایت انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه آمریکایی بیروت در ایران

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۱۹: چهل سالگی جهانگیر هدایت در دفتر سازمان برنامه و بودجه

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۰: چهل و هفت سالگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۱: شصت و سه سالگی جهانگیر هدایت در دفتر کار

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۲: شصت و پنج سالگی جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۳: جهانگیر هدایت در کافه نادری

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۴: یادبود صادق هدایت در منزل جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۵: جهانگیر هدایت در کنار مجسمه صادق هدایت

خانه هنرمندان ایران ۱۸ دی ماه ۱۳۹۱

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۶: جهانگیر هدایت در کنفرانس - دزفول

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۷: جهانگیر هدایت در بزرگداشت صادق هدایت

دزفول - ۲۰ دی ماه ۱۳۹۲

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۸: جهانگیر هدایت در بازار دزفول

دزفول - دی ماه ۱۳۹۲

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۲۹: جهانگیر هدایت در حال سخنرانی - شیراز

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۰: جهانگیر هدایت - تهیه مستند

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۱: جهانگیر هدایت در برنامه هدایت

خانه فرهنگ عباس آباد - بهمن ماه ۱۳۹۳

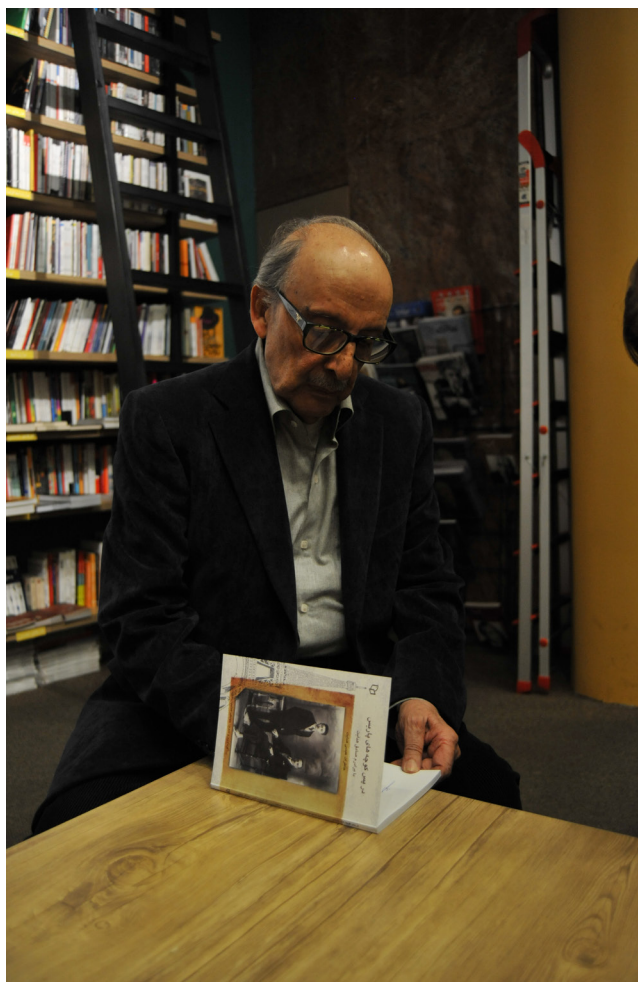
تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۲: جهانگیر هدایت در جلسه فروغ فرخزاد

۲۴ بهمن ماه ۱۳۹۴

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۳: جهانگیر هدایت در رونمایی از کتاب در پس کوچه های پاریس

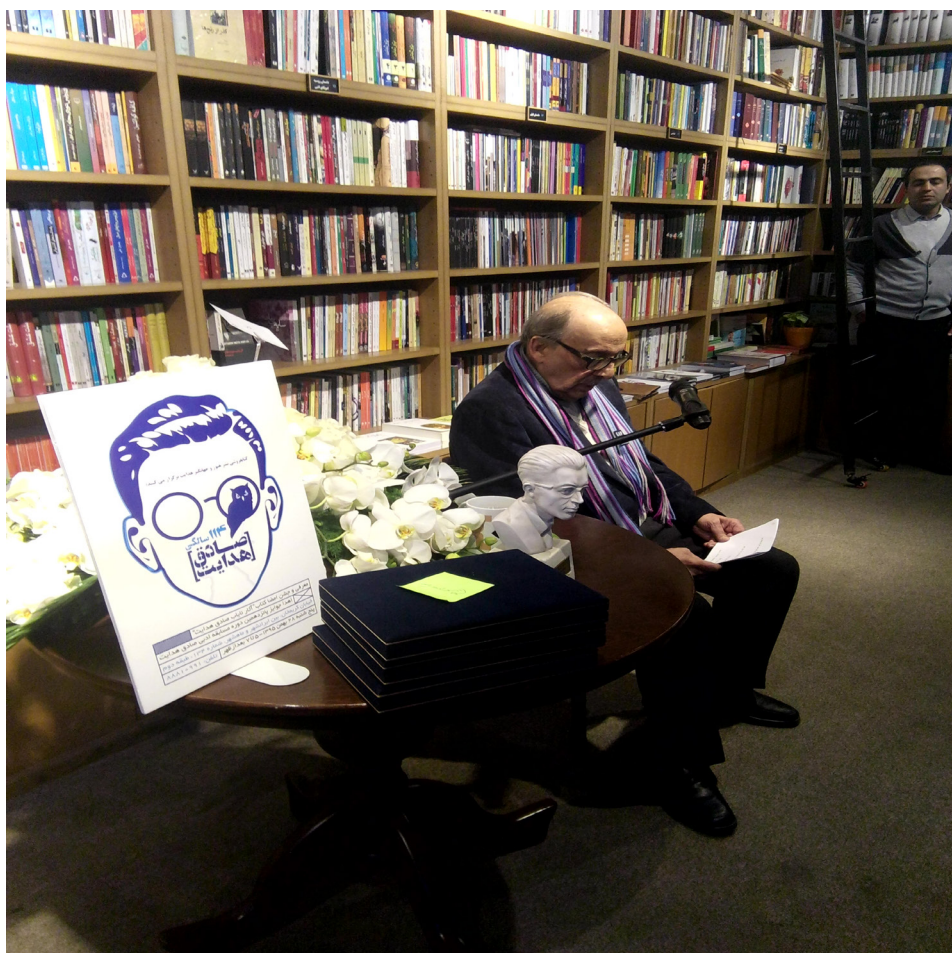
پلا دیوم تهران - ۲ آذر ماه ۱۳۹۵

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۴: جهانگیر هدایت در یادبود - رشت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۵: جهانگیر هدایت در یادبود - رشت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۶: بازدید جمعی جهانگیر هدایت از خانه هدایت

۲۶ مرداد ۱۳۹۶

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۷: جهانگیر هدایت در خانه صادق هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۳۸: رونمایی آلبوم عکس‌های صادق هدایت

۲۳ آذر ۱۳۹۷

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه‌نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می‌باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می‌باشد.



تصویر ۳۹: رونمایی آلبوم عکس های صادق هدایت

۲۳ آذر ۱۳۹۷

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است. بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



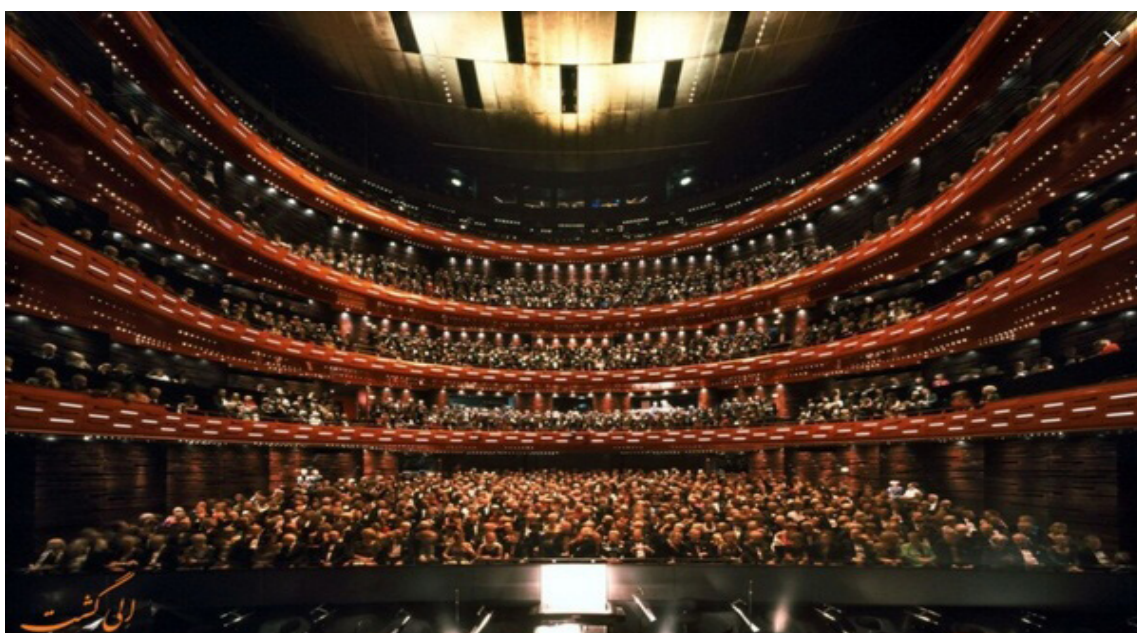
تصویر ۴۰: مراسم رونمایی از کتاب سلام بر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۱: مراسم رونمایی از کتاب سلام بر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۲: اپرای عروسک پشت پرده

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۳: جهانگیر هدایت در دفتر صادق هدایت

بهمن ۱۳۹۸

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۴: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۵: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۶: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۷: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۸: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.



تصویر ۴۹: جهانگیر هدایت

تصویر از آلبوم شخصی جناب جهانگیر هدایت به جهت درج در ویژه نامه ایشان صورت پذیرفته است، بدیهی می باشد هرگونه استفاده از تصاویر بدون رضایت نامه کتبی از نشریه ادبیات متعهد و آقای جهانگیر هدایت ممنوع می باشد.

آثار جهانگیر مدایت

مجله ادبیات متعهد

آثار جهانگیر هدایت

تمامی مستندات در آرشیو شخصی جناب آقای جهانگیر هدایت موجود بوده و فهرست آثار از دفتر ایشان دریافت گردیده است.

از تمامی افرادی که به هر نحوی در گردآوری و تدوین لیست آثار سهیم بوده اند کمال تشکر را داریم.

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.3.5](https://ntrs.nasa.gov/archive/nasa/casi.ntrs.nasa.gov/2010011.27835480.1402.3.16.3.5)

- مربوط به محمود هدایت: ۱ عدد

- مقاله هدایت: ۲۱۰

- کتاب آثار نایاب صادق هدایت

- نیش گویه های صادق هدایت

- کتاب خیام صادق هدایت

- ۳۶ روز با صادق هدایت

- دور دنیا در ۵۸ سال (بوف کور)

- یاد هدایت ۸۱

- یاد هدایت ۸۲

- فرهنگ عامیانه صادق هدایت

- ۱۴ ژانویه ۸ شب، مجموعه داستان

- مرغابی عشق و ابدیت، مجموعه داستان

- مکالمات عالی انگلیسی، جهانگیر هدایت

- کتاب شناسی

- در عمق آبی چشمهایش (رمان چاپ اروپا)

- آخرین پرواز ایکاروس (رمان چاپ امریکا)



ویژه نامه جهانگیر هدایت

در ابتدا آمار کلی بخش آثار آقای جهانگیر هدایت

به پیوست تقدیم می گردد:

- تعداد مصاحبه: ۱۰ عدد

- ترجمه از انگلیسی: ۱۶ عدد

- داستان کوتاه: ۵۸۰ عدد

- مقاله انتقادی: ۲۴۱ عدد

- درباره صادق هدایت: ۲۱۷ عدد

- مسائل بهداشتی: ۴ عدد

- مربوط به عیسی هدایت: ۴ عدد

- مربوط به دانشگاه بیروت: ۵ عدد

- آلبوم نقاشی، عکس و کارت پستال: ۳ عدد

لیست آثار

این جوان هفت رنگ از اعجوبه های روزگار است

داستان، مجله تهران مصور، ش ۴۰۲، ص ۲، تهران، ایران، ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹

نویسنده ای که به دنبال شهرت می رفت

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۵، ص ۲، تهران، ایران، ۲۶ مهر ماه ۱۳۲۹

پهلوان

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۶، ص ۲، تهران، ایران، ۹ آبان ماه ۱۳۲۹

آینه مرگ

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۷، ص ۲، تهران، ایران، ۱۶ آبان ماه ۱۳۲۹

زندگی مردم

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۹، ص ۲، تهران، ایران، ۳۰ آبان ماه ۱۳۲۹

خاکستری که هنوز دود می کند

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۰، ص ۲، تهران، ایران، ۷ آذر ماه ۱۳۲۹

فامیل های محترم

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۱، ص ۲، تهران، ایران، ۱۴ آذر ماه ۱۳۲۹

عشق وحشی

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۲، ص ۲، تهران، ایران، ۲۸ آذر ماه ۱۳۲۹

عشق وحشی

داستان، هفته نامه تقدیر (نام مستعار مجید) ش ۱۳، ص ۲، تهران، ایران، ۵ دی ماه ۱۳۲۹

مروارید عشق

داستان، هفته نامه تقدیر، ترجمه از اچ جی ولز، ش ۱۴، ص ۲، تهران، ایران، ۱۲ دی ماه ۱۳۲۹

سکوت صحرا

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۵، ص ۲، تهران، ایران، ۱۹ دی ماه ۱۳۲۹

سکوت صحرا

بقیه داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۶، ص ۲، تهران، ایران، ۲۶ دی ماه ۱۳۲۹

سکوت صحرا

بقیه داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۷، ص ۲، تهران، ایران، ۴ بهمن ماه ۱۳۲۹

پستی

داستان، هفته نامه تقدیر، ش ۱۸، ص ۲، تهران، ایران، ۳ اسفند ماه ۱۳۲۹

خون های گرم

داستان، مجله ۲۸ مرداد، ش ۱، ص ۹، تهران، ایران، ۲۰ آبان ۱۳۳۲

بهداشت روحی کودک

مجله ۲۸ مرداد، ش ۱، ص ۲۳، تهران، ایران، ۲۰ آبان ۱۳۳۲

بهداشت روحی کودک (دنباله)

مجله ۲۸ مرداد، ش ۲، ص ۲۳، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۳۲

بهداشت روحی کودک (دنباله)

مجله ۲۸ مرداد، ش ۳، ص ۲۲، تهران، ایران، ۴ آذرماه ۱۳۳۲

نقاش مرگ

داستان، کیهان هفته، ش ۴۸، صص ۷۷-۸۰، تهران، ایران، ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱

نقاب

ترجمه از آنتوان چخوف، مجله خواندنیها، ش ۶، سال ۲۳، صص ۴۰-۴۲، ۱۳۴۱

مصاحبه با ژان پل سارتر

ترجمه، مجله سخن، ش ۷۰۶، صص ۷۶۹-۷۷۲، تهران، ایران، مهر و آبان ۱۳۴۱

داستان تسبیح

کیهان هفته، ش ۶۸، صص ۴۳-۴۶، تهران، ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۴۲

سد معبر

داستان، مجله سخن، ش ۲، صص ۲۰۸-۲۱۰، تهران، ایران، مرداد ماه ۱۳۴۲

نویسنده محبوب

داستان، مجله فردوسی، ش ۱۳۰، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۹ مرداد ماه ۱۳۴۲

آقای خاورمیانه

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۳۲، ص ۱۶ و ۸، تهران، ایران، ۱۲ شهریورماه ۱۳۴۲

سد معبر

داستان، مجله خواندنی ها، ش ۱۰۱، صص ۳۸-۳۹، تهران، ایران، ۱۶ شهریور ماه ۱۳۴۲

زلزله

داستان، مجله فردوسی، ش ۶۳۴، ص ۱۳ و ۲۱ و ۲۲، تهران، ایران، شهریورماه ۱۳۴۲

نلی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۳۵، صص ۱۲-۱۳ و ۲۱، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۴۲

نلی (نصراله خان از امریکا آمده)

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸، سال ۲۴، صص ۱۰-۱۱ و ۴۲-۴۳، تهران، ایران، ۲۳ مهر ۱۳۴۲

اندر نمره گذاری اتومبیل

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۴۴، ص ۸، تهران، ایران، ۵ آذرماه ۱۳۴۲

سیستم خود مالیاتی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۵۱، ص ۴ و ۲۳، تهران، ایران، ۲۴ آذر ماه ۱۳۴۲

خیابان کودکان

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۴۷، ص ۵ و ۷ و ۲۲، تهران، ایران، ۲۶ آذرماه ۱۳۴۲

خیابان کودکان

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۷، ص ۱۲ و ۳۸، تهران، ایران، ۳۰ آذرماه ۱۳۴۲

تهران برف زده

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۲۵، ص ۲۲، تهران، ایران، ۱ دیماه ۱۳۴۲

مالیاتی که به زور از من و شما می گیرند

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۶، سال ۲۴، صص ۱۲ و ۴۵-۴۶، تهران، ایران، ۱ بهمن ۱۳۴۲

منشی زدگی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۵۴، ص ۸ و ۱۷، تهران، ایران، ۲۲ بهمن ۱۳۴۲

منشی زدگی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۳، صص ۱۰-۱۱ و ۴۴-۴۵، تهران، ایران، ۲۶ بهمن ۱۳۴۲

کافه لاتی

داستان، مجله سخن، ش ۷، صص ۶۵۸-۶۶۵، تهران، ایران، اسفند ماه ۱۳۴۲

کافه لاتی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۵۰، سال ۲۳، صص ۳۵-۳۹، تهران، ایران، ۱۱ فروردین ماه ۱۳۴۳

حراج تهرانی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش نوروز، ص ۳۷، تهران، ایران، فروردین ماه ۱۳۴۳

خاطرات تلخ لندن

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۳۲، ص ۲۰۶، تهران، ایران، اول اردیبهشت ۱۳۴۳

قضیه شتر مرغ در دانشگاه

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۶۶۳، ص ۶، تهران، ایران، ۸ اردیبهشت ۱۳۴۳

تغذیه برای همه

مقاله بهداشتی، مجله آشنا، ش ۲۱، صص ۱۲-۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۰، تهران، ایران، ۱۳۴۳

داستان بامزه آفتابه محمدتقی خان در لندن

داستان طنز، مجله خواندنیها، ش ۶۷، سال ۲۳، صص ۴۴-۴۸، تهران، ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۳

ازدواج روزنامه ای

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷۲، سال ۲۴، صص ۱۰-۱۱، تهران، ایران، ۹ خرداد ۱۳۴۳

بازهم سینما

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷۹، سال ۲۴، ص ۱۰ و ۳۹، تهران، ایران، ۲ تیرماه ۱۳۴۳

کوچه ما

داستان، مجله خواندنیها، ش ۷۳، سال ۲۴، صص ۳۶-۳۹، تهران، ایران، ۱۲ مرداد ۱۳۴۳

تبلیغات سفر به دگنک

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷۵، سال ۲۴، صص ۱۱-۶۷، تهران، ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۴۳

صبح های یکشنبه

داستان، مجله خواندنیها، ش ۸۰، سال ۲۴، صص ۴۰-۴۴، تهران، ایران، ۱۳۴۳

لغت بازی تهرانی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸۱، سال ۲۴، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۹ تیرماه ۱۳۴۳

تحمیلگاه

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸۴، سال ۲۴، صص ۱۵ و ۴۸، تهران، ایران، ۲۰ تیرماه ۱۳۴۳

آدم های دوبله

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸۷، سال ۲۴، صص ۱۰ و ۴۴، تهران، ایران، ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳

آفت ماشین نویسی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۳، سال ۲۴، صص ۱۴-۱۵ و ۴۱، تهران، ایران، ۲۰ مرداد ۱۳۴۳

بایگانی مرده ها

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۴، سال ۲۴، صص ۱۲، تهران، ایران، ۲۴ مرداد ۱۳۴۳

مأمور دولت

داستان، مجله خواندنیها، ش ۹۵، سال ۲۴، صص ۳۲-۳۴، تهران، ایران، ۲۷ مرداد ۱۳۴۳

دادزدن ممنوع

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۰۰، سال ۲۴، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۴ شهریور ۱۳۴۳

آتش بازی

داستان، مجله سخن، ش ۱۲ و ۱۱، د ۴، صص ۹۶۵-۹۶۷، تهران، ایران، شهریور ماه ۱۳۴۳

فرشته مرده

داستان، مجله خواندنیها، ش ۱۰۱، سال ۲۴، صص ۳۳-۳۶، تهران، ایران، ۱۷ شهریور ۱۳۴۳

کافه لاتی (ترجمه ترکی استانبولی)

مجله Yeni insane، ش ۲۵، مترجم دمیراوزلو و جلال خسروانی، صص ۱۶-۱۷ و ۳۷،

چاپ استانبول، ترکیه، ۱۳۴۳

چطور همه دنیا را به کلاس می آورند

مقاله آموزشی، مجله خواندنیها، ش ۳، سال ۲۵، صص ۲۶-۲۷، تهران، ایران، ۴ مهرماه ۱۳۴۳

روشنی های شهر

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵، سال ۲۵، ص ۱۵، تهران، ایران، ۱۱ مهرماه ۱۳۴۳

مشت مال ممنوع

مقاله انتقادی، مجله جهان امروز، ش ۱، ص ۶، تهران، ایران، ۲۸ مهرماه ۱۳۴۳

شلاق هوس

مجموعه داستان های کوتاه، نشر کوروش کبیر، ۱۵۹ صفحه، قطع جیبی، تهران، ایران، آذر ۱۳۴۳

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۶، سال ۲۵، صص ۱۴-۱۵، تهران، ایران، ۱۹ آبان ۱۳۴۳

دالان خاک

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۱، سال ۲۵، ص ۱۴، تهران، ایران، ۷ آذر ۱۳۴۳

فاجعه عشق و خیانت

داستان، مجله اطلاعات بانوان، ش ۳۹۲، صص ۳۰-۳۱ و ۵۸-۵۹، تهران، ایران، ۹ آذر ۱۳۴۳

اژدهای پردار

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۲، سال ۲۵، ص ۱۴ و ۴۲، تهران، ایران، ۱۴ آذر ۱۳۴۳

بندر عباس جای لاتاس

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۴، سال ۲۵، صص ۱۱-۱۲ و ۴۱، تهران، ایران، ۱۷ آذر ۱۳۴۳

کمدی تخصص

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۵، سال ۲۵، صص ۱۰-۱۱، تهران، ایران، ۲۱ آذر ۱۳۴۳

بگو مگو

مقاله انتقادی، مجله جهان امروز، ش ۳، ص ۲۴ و ۲۴، تهران، ایران، ۲۴ آذرماه ۱۳۴۳

شلاق هوس

معرفی کتاب، مجله جهان امروز، ش ۳، ص ۲۳، تهران، ایران، ۲۴ آذرماه ۱۳۴۳

دوئل

ترجمه از پوشکین، مجله جهان امروز، ش ۳، تهران، ایران، ۲۴ آذرماه ۱۳۴۳

نسل غرب زده

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۰، سال ۲۵، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۸ دیماه ۱۳۴۳

قضیه نمره تلفن

مقاله انتقادی، مجله جهان امروز، ش ۵، ص ۷، تهران، ایران، ۸ دیماه ۱۳۴۳

قضیه تصادفات

مقاله انتقادی، مجله جهان امروز، ش ۵، ص ۷ و ۱۲، تهران، ایران، ۸ دیماه ۱۳۴۳

آتش بازی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۳۳، سال ۲۵، صص ۴۳-۴۴، تهران، ایران، ۱۹ دیماه ۱۳۴۳

دروغیات

مقاله انتقادی، مجله جهان امروز، ش ۷، ص ۲، تهران، ایران، ۲۳ دیماه ۱۳۴۳

مرده خورها

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ص ۸ و ۲۱، تهران، ایران، ۶ بهمن ماه ۱۳۴۳

فامیل صادق هدایت از سوراخ ها بیرون آمده اند

حسن قائمیان، مجله فردوسی، ش ۷۰۳، ص ۱۰ و ۱۶، تهران، ایران، ۲۰ بهمن ۱۳۴۲

اندر فوائد جنون

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۷۰۴، صص ۱۰-۱۱ و ۱۷، تهران، ایران، ۴ اسفند ۱۳۴۳

داستان دوجیب

داستان، مجله سخن، ش ۳، د ۱۵، صص ۲۷۹-۲۸۱، تهران، ایران، اسفند ماه ۱۳۴۳

مکالمات عالی انگلیسی

کتاب آموزش انگلیسی، نشر صفی علیشاه، ۱۸۰ صفحه، قطع رقعی، تهران، ایران، اسفندماه ۱۳۴۳

داستان دو جیب

داستان، مجله خواندنیها، ش ۵۰، صص ۱۴-۱۵، تهران، ایران، ۱۸ اسفند ۱۳۴۳

در حاشیه هزارتومان عوارض خروج از کشور

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۶۴، سال ۲۵، صص ۱۱-۱۲، تهران، ایران، ۷ اردیبهشت ۱۳۴۴

شوفر کرایه

داستان، مجله خواندنیها، ش ۶۵، سال ۲۵، صص ۳۸-۴۱، تهران، ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۴

در خواص آمبولانس

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۶۸، سال ۲۵، ص ۱۲، تهران، ایران، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۴

فرستادن یا نفرستادن، مسئله این است

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۶۹، ص ۱۲ و ۴۹، تهران، ایران، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۴

در حاشیه تحصیلات دانشگاهی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷۲، سال ۲۵، ص ۱۲، تهران، ایران، ۴ خرداد ۱۳۴۴

فرار

داستان، مجله سخن، ش ۶، د ۱۵، صص ۶۱۵-۶۲۳، تهران، ایران، خردادماه ۱۳۴۴

فرار

داستان، مجله خواندنیها، ش ۷۹، سال ۲۵، صص ۴۰-۴۳، تهران، ایران، ۲۹ خرداد ۱۳۴۴

جلوی چاههای ویل را بگیرد

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸۵، ص ۱۱ و ۴۳-۴۴، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۴۴

دهنه توپخونه

داستان، مجله خواندنیها، ش ۸۹، سال ۲۵، صص ۴۵-۴۶، تهران، ایران، ۲ مرداد ۱۳۴۴

بازداشتگاه کنار دریا

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۰، سال ۲۵، صص ۱۳ و ۴۶، تهران، ایران، ۵ مرداد ۱۳۴۴

جوان ها را سرگردان نکنید

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۱، سال ۲۵، صص ۱۳ و ۴۵، تهران، ایران، ۹ مرداد ۱۳۴۴

نگاهی از ترن

ترجمه از اویتا ایوسلیانی، مجله نگین، ش ۳، صص ۲۸-۲۹، تهران، ایران، ۳ مرداد ۱۳۴۴

فوتبال وسط خیابان

مقاله انتقادی، مجله بامشاد، ش ۶۹، ص ۵، تهران، ایران، ۲۵ مرداد ۱۳۴۴

تهران و بازده

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۶، صص ۱۱ و ۳۷، تهران، ایران، ۲۶ مرداد ۱۳۴۴

ساعت لعنتی

مقاله انتقادی، مجله بامشاد، ش ۷۰، ص ۵، تهران، ایران، اول شهریور ۱۳۴۴

کمدی انتقاد

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۸، سال ۲۵، صص ۱۱-۱۳، تهران، ایران، ۲ شهریور ۱۳۴۴

تلفن زدگی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹۹، سال ۲۵، صص ۱۷-۱۸، تهران، ایران، ۶ شهریور ۱۳۴۴

نگاهی از ترن

ترجمه از اویتا ایوسلیانی، مجله خواندنیها، ش ۱۰۰، صص ۳۹-۴۱، تهران، ایران، ۹ شهریور ۱۳۴۴

مرد رانده

ترجمه از آلفردسوترو، مجله نگین، ش ۴، صص ۱۹-۲۲، تهران، ایران، شهریور ۱۳۴۴

عروسی

داستان، مجله خواندنی ها، ش ۳، سال ۲۶، صص ۴۵-۴۸، تهران، ایران، ۳۰ شهریور ۱۳۴۴

آسفالت زیپ دار

مقاله انتقادی، مجله بامشاد، ش ۷۵، ص ۴، تهران، ایران، ۵ مهرماه ۱۳۴۴

آخرین لحظه

ترجمه از جیمز آلدريج، مجله نگین، ش ۵، صص ۲۷-۳۴، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۴۴

مقرراتی که فراموش شده

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۶، سال ۲۶، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۱۰ مهرماه ۱۳۴۴

شوربای عالی فرهنگ

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷، سال ۲۶، صص ۱۳-۱۴، تهران، ایران، ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴

وارث خرابی ها

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹، سال ۲۶، صص ۱۱ و ۱۲، تهران، ایران، ۲۰ مهرماه ۱۳۴۴

داستان بی پناهی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۱، سال ۲۶، ص ۱۹، تهران، ایران، ۲۷ مهرماه ۱۳۴۴

مسافر لوکس و مسافر امل

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۳، سال ۲۶، صص ۱۹-۲۰، تهران، ایران، ۴ آبان ۱۳۴۴

اینا همش کلکه

داستان، مجله سخن، ش ۱۰، د ۱۵، صص ۱۰۱۴-۱۰۱۸، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۴۴

همه راهها به کوچه علی چپ ختم می شود

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۱، سال ۲۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲ آذرماه ۱۳۴۴

کمدی چراغ راهنما

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۶، سال ۲۶، صص ۲۱-۲۲، تهران، ایران، ۲۰ آذرماه ۱۳۴۴

مرده خور گرگانی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۲، سال ۲۶، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۱ دیماه ۱۳۴۴

کارت بیکاری

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۴، سال ۲۶، ص ۱۴، تهران، ایران، ۱۸ دیماه ۱۳۴۴

صادق هدایت در کلانتری

داستان، مجله نگین، ش ۹، ص ۸، تهران، ایران، بهمن ماه ۱۳۴۴

هنرمهمانی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۶، سال ۲۶، صص ۲۱-۲۲، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ۱۳۴۴

هدایت نویسنده ای که چهل و نه سال زندگی را کافی دانست

مجله فردوسی، ش ۷۵۳، صص ۳-۴ و ۱۵، تهران، ایران، ۳ اسفند ۱۳۴۴

آگهی های چندش آور

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۸، سال ۲۶، ص ۱۶، تهران، ایران، ۷ اسفند ۱۳۴۴

تبعیض نژادی

مقاله تحقیقاتی، مجله تهران مصور، ش ۱۱۷۴، صص ۱۲-۱۳ و ۴۷، ۴۶، تهران، ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۴۴

قضیه ماسک تقویت و آدم دریائی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵، سال ۲۵، ص ۱۹، تهران، ایران، ۱۴ اسفند ۱۳۴۴

قضیه کشش

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۲، سال ۲۵، ص ۱۹، تهران، ایران، ۲۱ اسفند ۱۳۴۴

دوشیزه مونتاژ شده

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۴ و ۵۵، سال ۲۵، ص ۱۹، تهران، ایران، ۲۸ اسفند ۱۳۴۴

سگ ها و آدم ها

داستان، مجله خواندنیها، ش ۵۴ و ۵۵، سال ۲۵، صص ۸۳-۸۵، تهران، ایران، ۲۸ اسفند ۱۳۴۴

صندلی خالی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۵۹، سال ۲۵، صص ۴۳-۴۵، تهران، ایران، ۱۶ فروردین ۱۳۴۵

داماد نامرئی

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۸۲، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴ و ۴۵ و ۵۴، تهران، ایران، ۹ اردیبهشت ۱۳۴۵

داماد نامرئی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۲۸، سال ۲۵، صص ۴۳-۴۸، تهران، ایران، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۵

گیلاس شکسته

داستان، مجله تهران، مصور، ش ۱۱۸۶، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴، تهران، ایران، ۶ خرداد ۱۳۴۵

رضاقلی خان هدایت معروف به لاله باشی

محمود هدایت، مجله نگین، صص ۴-۵، تهران، ایران، خرداد ماه ۱۳۴۵

آزادزانو

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۱۸۹، ص ۱۳ و ۵۴، تهران، ایران، ۲۷ خرداد ۱۳۴۵

اطاق او

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۸۹، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴ و ۴۱، تهران، ایران، ۲۷ خرداد ۱۳۴۵

ماه غسل در رم

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۹۰، صص ۱۶-۱۷، تهران، ایران، ۳ تیرماه ۱۳۴۵

انسان ها و حیوان ها (صادق هدایت)

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۹۱، ص ۴۷، تهران، ایران، ۱۰ تیرماه ۱۳۴۵

گودال خالی

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۹۳، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴ و ۴۵، تهران، ایران، ۲۴ تیرماه ۱۳۴۵

خیمه شب بازی روابط عمومی

انتقادی، (بانام مستعار س.ج. رهنما)، مجله خواندنیها، ش ۹۷، ص ۱۱ و ۴۸، تهران، ایران، ۲۵ مرداد ۱۳۴۵

شب باشکوه

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۱۹۸، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴ و ۴۵، تهران، ایران، ۲۸ مرداد ۱۳۴۵

قضیه فال منیژه خانم

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۰، ص ۵۳، تهران، ایران، ۱۱ شهریور ۱۳۴۵

تنها در بیابان هوس

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۱، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴، تهران، ایران، ۱۸ شهریور ۱۳۴۵

دگمه سفید خانم

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۲، ص ۱۷، تهران، ایران، ۲۵ شهریور ۱۳۴۵

نامه های عاشقانه

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۳، صص ۱۶ و ۴۴-۴۵، تهران، ایران، ۱ مهرماه ۱۳۴۵

وسوسه اکبر آقا

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۳، ص ۵۴، تهران، ایران، اول مهرماه ۱۳۴۵

تعاونی و همکاری

مقاله، مجله دهقان روز، ش ۷، سال ۴، ص ۷، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۴۵

پرستار آقا کوچولو

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۵، صص ۱۶-۱۷، تهران، ایران، ۱۵ مهرماه ۱۳۴۵

اتومبیل شخصی استفاده دولتی ممنوع

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۶، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۲ مهرماه ۱۳۴۵

مأموریت در جنوب

درباره سرلشکر عیسی هدایت، تهران مصور، ش ۱۲۰۶، صص ۱۰-۱۱ و ۵۰-۵۱، تهران، ایران، ۲۲ مهر ۱۳۴۵

پنجره بسته

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۰۷، صص ۴۹-۲۹ و ۵۰، تهران، ایران، ۱۳۴۵

دانشگاه صدساله

مقاله فرهنگی، نشریه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های بیروت، ش ۱، صص ۷-۱۲، تهران، ایران، آبان ۱۳۴۵

شوهرداری از روی کتاب

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۰، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴ و ۴۵، تهران، ایران، ۲۰ آبان ۱۳۴۵

تبدار

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۱، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴، تهران، ایران، ۲۷ آبان ۱۳۴۵

روز مرگ پدر بزرگ

داستان، مجله سخن، ش ۹، د ۱۶، صص ۹۱۰-۹۱۴، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۴۵

داماد سرخانه

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۳، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴، تهران، ایران، ۱۱ آذرماه ۱۳۴۵

گوشه تنهایی

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۴، صص ۱۶-۱۷ و ۴۴، تهران، ایران، ۱۸ آذر ۱۳۴۵

قضیه نسل دیگر

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۵، ص ۴۰، تهران، ایران، ۲۵ آذر ۱۳۴۵

روزمرگ پدر بزرگ

داستان، مجله خواندنیها، ش ۲۷، صص ۳۳-۳۵، تهران، ایران، ۲۶ آذرماه ۱۳۴۵

شیرازه

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۱۶، صص ۱۶-۱۷ و ۴۳ و ۴۵، تهران، ایران، ۲ دیماه ۱۳۴۵

شبی که وزیر می آمد

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۶، صص ۵۶-۵۷، تهران، ایران، ۲ دیماه ۱۳۴۵

سینما بازی

مقاله انتقادی (نام مستعار تماشاجی)، مجله خواندنیها، ش ۴۶، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۲ اسفند ۱۳۴۵

قضیه دکتری بی نقطه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۲۵، ص ۸ و ۵۷، تهران، ایران، ۵ اسفند ۱۳۴۵

لنگه کفش بین المللی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۴۸، صص ۲۹-۳۰، تهران، ایران، ۹ اسفند ۱۳۴۵

دوره وانفسا

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۹، صص ۱۲-۴۱، تهران، ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۴۵

شهرت نامرئی

داستان، مجله شیرنامه، ش ۲۹، ص ۱۸ و ۱۹، تهران، ایران، اسفندماه ۱۳۴۵

طرح يك داستان انسانی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۲، صص ۱۷-۳۸، تهران، ایران، ۲۳ اسفند ۱۳۴۵

داستان نویسی در مطبوعات

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۳ و ۵۴، صص ۱۷-۱۸، تهران، ایران، ۲۷ اسفند ۱۳۴۵

تحصیل در دانشگاه بیروت

مقاله فرهنگی، انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های بیروت، ش ۲، صص ۷-۳، تهران، ایران، اسفند ۱۳۴۵

ماچ بی ماچ

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۵، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۸ فروردین ۱۳۴۶

قرارداد من و دکتر بی نقطه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۲۹، ص ۵۸ و ۱۴، تهران، ایران، ۱۱ فروردین ۱۳۴۶

سیزده به برف

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۵۸، ص ۱۷، تهران، ایران، ۱۹ فروردین ۱۳۴۶

کتاب نویسی دکتر بی نقطه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۳۲، تهران، ایران، اول اردیبهشت ۱۳۴۶

انتظار

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۳۲، تهران، ایران، اول اردیبهشت ۱۳۴۶

تخصص دکتر بی نقطه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۳۲۵، تهران، ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۶

یکسال دیگر هم گذشت

مقاله انتقادی، مجله شیرنامه، ش ۳۰، ص ۲۰، تهران، ایران، اردیبهشت ۱۳۴۶

پنجول عدالت

مقاله انتقادی، مجله نگین، ش ۲۴، صص ۴۵-۴۶، تهران، ایران، اردیبهشت ۱۳۴۶

عشق بازی دکتر بی نقطه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۳۷، تهران، ایران، ۵ خردادماه ۱۳۴۶

نسل زیر چراغ

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۳۸، تهران، ایران، ۱۲ خردادماه ۱۳۴۶

هزینه واقعی اتومبیل شما

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷۵، ص ۴۲، تهران، ایران، ۱۶ خردادماه ۱۳۴۶

مادام x و آقای x

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۹۲، تهران، ایران، ۱۹ خردادماه ۱۳۴۶

عروس خدیجه خانم

داستان، مجله سخن، ش ۳، د ۱۷، صص ۲۶۵-۲۷۰، تهران، ایران، خرداد ماه ۱۳۴۶

پیرمردان خواستگار حرفه ای

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۱، تهران، ایران، ۲ تیرماه ۱۳۴۶

بچه زبان نفهم

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۲، تهران، ایران، ۹ تیرماه ۱۳۴۶

دانشجوی دیروز و شخصیت موفق امروز

شرح حال، پازنگ هوایی، ش ۲۶، ص ۱۰ و ۱۱، تهران، ایران، ۱۵ تیرماه ۱۳۴۶

در حاشیه صحرای سینا

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۳، تهران، ایران، ۱۶ تیرماه ۱۳۴۶

عروس خدیجه خانم

داستان، مجله خواندنیها، ش ۸۶، صص ۲۹-۳۱، تهران، ایران، ۲۴ تیرماه ۱۳۴۶

قضیه نمره تلفن

مقاله انتقادی، مجله آسیای جوان، ش ۷۳۴، صص ۳-۱۷، تهران، ایران، ۲۸ تیرماه ۱۳۴۶

موضوع انتقادی

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۵، تهران، ایران، ۳۰ تیرماه ۱۳۴۶

آقا رئیس اداره (قسمت اول)

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۶، تهران، ایران، ۶ مرداد ۱۳۴۶

آقا رئیس اداره (قسمت دوم)

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۷، تهران، ایران، ۱۳ مرداد ۱۳۴۶

قضیه عضویت انجمن

نشریه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاههای بیروت، ش ۳، صص ۱-۴، تهران، ایران، مردادماه ۱۳۴۶

رانندگی شبانه و خیرگی

ترجمه، نشریه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاههای بیروت، ش ۳، تهران، ایران، مرداد ماه ۱۳۴۶

قاچاقچی بازی

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۴۸، تهران، ایران، ۲۰ مرداد ۱۳۴۶

آخرین شانس

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۵۰، تهران، ایران، ۳ شهریور ۱۳۴۶

کیف دستی عمه خانم

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۵۲، تهران، ایران، ۱۷ شهریور ۱۳۴۶

مرزها و شاعرها (حدشکن ها)

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۵۳، تهران، ایران، ۲۴ شهریور ۱۳۴۶

ساقی (ساق گلپر)

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۵۴، تهران، ایران، ۳ شهریور ۱۳۴۶

نیمکت

ترجمه داستان از ریچارد رایو، مجله شیرنامه، ش ۳۲، صص ۱۰-۱۱، تهران، ایران، شهریور ۱۳۴۶

سوسکی که عطر دوست داشت

داستان، مجله سخن، ش ۷۰۶، ص ۱۷، صص ۶۶۰-۶۶۵، تهران، ایران، شهریور و مهر ۱۳۴۶

اسیران کافه

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۵۷، تهران، ایران، ۲۱ مهرماه ۱۳۴۶

اسیران کافه

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۹، ص ۱۹ و ۴۵، تهران، ایران، ۲۵ مهرماه ۱۳۴۶

جواب به آقای دکتر خانلری درباره صادق هدایت

به قلم سرلشگر عیسی هدایت، مجله نگین، ش ۲۹، صص ۱۲-۱۳ و ۶۲، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۴۶

از بروتوس تا دکتر خانلری

مقاله انتقادی (نام مستعار)، مجله فردوسی، ش ۸۳۲، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۶ آبان ۱۳۴۶

خاطره در تراموای

آژنگ هوایی، ش ۳۵، سال ۲، ص ۴۰۹، تهران، ایران، ۲۵ آبان ماه ۱۳۴۶

کوچه شلوغ

مقاله انتقادی، مجله تهران مصور، ش ۱۲۶۲، تهران، ایران، ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۶

صادق هدایت و دکترخانلری (قسمت اول)

به قلم سرلشگرعیسی هدایت، مجله نگین، ش ۳۱، صص ۲۵-۳۰، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۴۶

صادق هدایت و دکتر خانلری (قسمت دوم)

به قلم سرلشگرعیسی هدایت، مجله نگین، ش ۳۰، صص ۸-۹ و ۶۶، تهران، ایران، آذرماه ۱۳۴۶

حال آقا خیلی بهتراست

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۹۶، تهران، ایران، ۱۵ دیماه ۱۳۴۶

در ثبت احوالات

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۲، ص ۲۰، تهران، ایران، ۱۹ دیماه ۱۳۴۶

بچه غشی

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۰، تهران، ایران، ۲۲ دیماه ۱۳۴۶

سه دختر، بعد از ظهر پائیز و عشق

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۲، تهران، ایران، ۶ بهمن ۱۳۴۶

در تراموای

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۳، تهران، ایران، ۱۳ بهمن ۱۳۴۶

خواستگار الکترونی

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۴، تهران، ایران، ۲۰ بهمن ۱۳۴۶

حادثه بعد از ظهر

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۵، تهران، ایران، ۲۷ بهمن ۱۳۴۶

خاطرات يك ولگرد

داستان، مجله تهران مصور، ش ۱۲۷۸، تهران، ایران، ۱۸ اسفند ۱۳۴۶

صدمین سالگرد دانشگاه بیروت (انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های بیروت)

مجله مرزهای نو، ش ۶، صص ۲۳-۲۸، تهران، ایران، ۱۳۴۶

بی آبرو

ترجمه از جك لندن، مجله شیرنامه، ش ۳۵، صص ۲۲-۲۶ و ۳۰-۳۱، تهران، ایران، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۷

مرغابی، عشق و ابدیت

داستان، مجله سخن، ش ۴، د ۱۸، صص ۴۳۴-۴۴۰، تهران، ایران، شهریورماه ۱۳۴۷

مرغابی، عشق و ابدیت

داستان، مجله خواندنیها، ش ۱۰۴، صص ۳۶-۳۷ و ۴۴-۴۵، تهران، ایران، ۲ مهرماه ۱۳۴۷

زن پر از وفا و بلا است

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۵۹۴، ص ۲۳، تهران، ایران، ۴ آبان ۱۳۴۷

کمدی انتقاد

مقاله انتقادی، روزنامه توفیق، ش ۳۱، ص ۴، تهران، ایران، ۷ آبان ماه ۱۳۴۷

شلهخته ها

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۵۹۸، ص ۹، تهران، ایران، ۲ آذرماه ۱۳۴۷

همسایه کفتر بازما

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۵۹۹، ص ۷۱ و ۷۵، تهران، ایران، ۹ آذرماه ۱۳۴۷

دنیای بی مرد

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۱، ص ۲۲ و ۷۶ و ۱۷ و ۸۶، تهران، ایران، ۲۲ آذر ۱۳۴۷

طرح ترافیک و عیال بنده

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۲، ص ۲۳، تهران، ایران، ۳۰ آذرماه ۱۳۴۷

چندکلمه درباره چخوف

مقاله، نشریه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های بیروت، ش ۷، صص ۱۰-۱۲، تهران، ایران، ۱۳۴۷

همکاری های بین المللی

مقاله علمی، نشریه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های بیروت، ش ۶، صص ۵-۷، تهران، ایران، ۱۳۴۷

دراين دنیای دیوانه

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۳، ص ۱۴، تهران، ایران، ۷ دیماه ۱۳۴۷

دراين دنیای دیوانه

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۴، ص ۱۰ مکرر و ۹۰ مکرر، تهران، ایران، ۱۴ دی ۱۳۴۷

دراين دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۵، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۱ دیماه ۱۳۴۷

دراين دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۶، ص ۱۷ و ۱۸، تهران، ایران، ۲۸ دیماه ۱۳۴۷

دراين دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۷، ص ۲۵ و ۷۴، تهران، ایران، ۵ بهمن ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۸، ص ۷۹ و ۱۵، تهران، ایران، ۱۲ بهمن ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۰۹، ص ۸۱ و ۱۳، تهران، ایران، ۱۹ بهمن ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۰، ص ۷۱ و ۷۰ و ۲۴، تهران، ایران، ۲۶ بهمن ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۱، ص ۸۱ و ۲۰، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۲، ص ۳۲-۳۳ و ۷۲، تهران، ایران، ۷ اسفند ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۳، ص ۷۱ و ۲۰، تهران، ایران، ۱۴ اسفند ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۴، ص ۸۲ و ۲۳، تهران، ایران، ۲۱ اسفند ۱۳۴۷

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۵، ص ۵۸ و ۱۰۷ و ۱۱۹، تهران، ایران، ۱ فروردین ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۶، ص ۲۰ و ۸۱، تهران، ایران، ۱۳ فروردین ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۱۷، ص ۷۸ و ۱۴، تهران، ایران، ۲۰ فروردین ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۰، ص ۷۶ و ۶۵، تهران، ایران، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۳، ص ۵۸ و ۲۱، تهران، ایران، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۴، ص ۸۵ و ۸۰، تهران، ایران، ۷ خردادماه ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۵، ص ۶۵ و ۵۴، تهران، ایران، ۱۴ خردادماه ۱۳۴۸

دراین دنیای دیوانه

مجموعه انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۸، ص ۷۷ و ۳۵، تهران، ایران، ۴ تیرماه ۱۳۴۸

دعوی زن و شوهر

مقاله اجتماعی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۲۸، صص ۱۶-۱۷ و ۶۷ و ۸۶، تهران، ایران، ۴ تیرماه ۱۳۴۸

کویر فرارکرد

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۳۷، ص ۷ و ۸۲، تهران، ایران، ۵ شهریور ۱۳۴۸

رکن اول آگهی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱، صص ۱۲-۱۳ و ۵۲، تهران، ایران، ۵ تیر ۱۳۴۸

ملخ (قسمت اول)

داستان، ترجمه آنتوان چخوف، مجله خواندنیها، ش ۲، صص ۴۸-۵۲، تهران، ایران، ۸ مهرماه ۱۳۴۸

ملخ (قسمت دوم)

داستان، ترجمه آنتوان چخوف، مجله خواندنیها، ش ۳، صص ۵۰-۵۵، تهران، ایران، ۱۲ مهرماه ۱۳۴۸

پاداش محرمانه

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴، ص ۱۶ و ۲۳، تهران، ایران، ۱۵ مهرماه ۱۳۴۸

کمدی فال

مقاله انتقادی، مجله اطلاعات بانوان، ش ۶۴۴، ص ۷ و ۸۵، تهران، ایران، ۲۲ مهرماه ۱۳۴۸

ابتدال گرایی خواننده - بلای آسمانی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۷، ص ۱۵، تهران، ایران، ۲۶ مهرماه ۱۳۴۸

همسایه فرنگی و آدمی که اتومبیلش را درك می کند

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۸، ص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۲۹ مهرماه ۱۳۴۸

سکس

مقاله، مجله خواندنیها، ش ۹، ص ۲۹-۳۱، تهران، ایران، ۳ آبان ماه ۱۳۴۸

عشق، دوچرخه، تاکسی و زخم معده

داستان، مجله خواندنیها، ش ۱۰، صص ۱۶-۱۷، تهران، ایران، ۱۰ آبان ماه ۱۳۴۸

رژیم زده ها

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۲، صص ۱۸-۱۹ و ۵۷، تهران، ایران، ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۸

داماد فراری

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۳، ص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۱۷ آبان ماه ۱۳۴۸

ما هم رئیس شدیم

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۴، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۸

برهنه گرایی

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۱۶، صص ۲۴-۲۵، تهران، ایران، ۲۷ آبان ماه ۱۳۴۸

دنیای کوچک رئیس اداره

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۰، ص ۱۴ و ۵۳، تهران، ایران، ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۸

جنون مزون

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۱، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۵ آذرماه ۱۳۴۸

رقص با زن پنجم

داستان، مجله خواندنیها، ش ۲۵، ص ۳۰-۳۲، تهران، ایران، ۲۹ آذرماه ۱۳۴۸

مهاجمین

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۷، ص ۱۴ و ۵۵، تهران، ایران، ۶ دیماه ۱۳۴۸

دوست ارمنی من ویکتور

داستان، مجله خواندنیها، ش ۲۸، ص ۲۹ و ۵۵، تهران، ایران، ۹ دیماه ۱۳۴۸

همه رفتند

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۲۹، ص ۱۹، تهران، ایران، ۱۳ دیماه ۱۳۴۸

غافلگیر نشوید

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۰، ص ۱۸، تهران، ایران، ۱۶ دیماه ۱۳۴۸

دمی و گپی درخانه چوبک

مجله امیدایران، ش ۸۰۴، ص ۱۰، تهران، ایران، ۷ بهمن ماه ۱۳۴۸

چیزهائی که نداریم

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۸، ص ۱۳، تهران، ایران، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۸

آقایان کف بین

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۳۹، ص ۱۹، تهران، ایران، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۸

نویسندگان

مجله سپید و سیاه، ش ۸۵۴، ص ۵، تهران، ایران، ۲۸ بهمن ماه ۱۳۴۸

لطفی که مایه معطلی است

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۳، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲ اسفندماه ۱۳۴۸

ببری که دل موش داشت

مقاله انتقادی، مجله خواندنیها، ش ۴۵، ص ۱۷، تهران، ایران، ۹ اسفند ماه ۱۳۴۸

بازهم درباره صادق هدایت

مجله امیدایران، ش ۸۱۶، صص ۷-۲۲، تهران، ایران، اردیبهشت ماه ۱۳۴۹

حیات سینمای فارسی

مجله امیدایران، ش ۸۱۸، ص ۸، تهران، ایران، ۵ خرداد ۱۳۴۹

مسابقه انتخاب

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۹۶۵، صص ۱۴-۱۵، تهران، ایران، ۱۸ خرداد ۱۳۴۹

به مهمانی رفته بودم

مجله امیدایران، ش ۸۱۰، ص ۵۴، تهران، ایران، تیر ماه ۱۳۴۹

ترجمه آثار جهانگیر هدایت

مجله سپید و سیاه، ش ۸۷۳، ص ۵، تهران، ایران، ۹ تیرماه ۱۳۴۹

بیماری صادق هدایت شناسی راهی برای شهرت طلبی

مصاحبه، مجله فردوسی، ش ۹۶۷، صص ۱۳-۱۶، تهران، ایران، ۱۰ تیرماه ۱۳۴۹

یادداشتی به برج عاج

(درباره جهانگیر هدایت) مجله صبح امروز، ش ۴۲، ص ۲۳، تهران، ایران، ۱۵ تیرماه ۱۳۴۹

مرد، کلاغ و درخت

داستان، مجله فردوسی، ش ۹۷۰، ص ۳۰، تهران، ایران، ۲۲ تیرماه ۱۳۴۹

جواب به صبح امروز

مقاله، مجله فردوسی، ش ۹۷۰، تهران، ایران، ۲۲ تیرماه ۱۳۴۹

آرامگاه هدایت و توریست ها

مجله فردوسی، ش ۹۷۸، ص ۲۲، تهران، ایران، ۱۶ شهریور ماه ۱۳۴۹

سفره تفننی

داستان، مجله فردوسی، ش ۹۷۹، صص ۳۰-۳۲، تهران، ایران، ۲۳ شهریور ماه ۱۳۴۹

عشق آهنگ غمگینی است

داستان، مجله سپید و سیاه، ش ۸۸۵، صص ۲۹-۳۶، تهران، ایران، ۳۱ شهریور ماه ۱۳۴۹

درباره نویسندگان ترك و ایرانی

مقاله، مجله فردوسی، ش ۹۸۱، صص ۲۵-۲۶، تهران، ایران، ۶ مهرماه ۱۳۴۹

سفره تفننی

داستان، مجله خواندنیها، ش ۶، صص ۳۰-۳۲، تهران، ایران، ۱۱ مهرماه ۱۳۴۹

گفتگو با هدایت درباره هدایت

مجله فردوسی، ش ۹۸۶، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۱۱ آبان ماه ۱۳۴۹

ابتدال، بی مایگی، سودجوئی و بی هنری آفت های قصه نویسی امروز

مجله فردوسی، ش ۹۸۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۹ آذر ماه ۱۳۴۹

بازی با مرگ

داستان، مجله فردوسی، ش ۹۹۰، ص ۲۷، تهران، ایران، ۹ آذر ماه ۱۳۴۹

نویسندگان

مجله سپید و سیاه، ش ۸۹۵، ص ۴، تهران، ایران، ۱۰ آذر ماه ۱۳۴۹

آثار هدایت و سینمای ایران

مجله فردوسی، ش ۵۹۰، ص ۲۲، تهران، ایران، ۱۹ آذر ماه ۱۳۴۹

کارت توصیه

داستان، مجله تماشا، ش ۱۶، تهران، ایران، ۱۷ تیرماه ۱۳۵۰

داستانی که ادامه دارد

مقاله، مجله نگین، ش ۷۶، ص ۵۵، تهران، ایران، ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۰

صادق هدایت

مجله تماشا، ش ۴۸، صص ۶-۹، تهران، ایران، ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰

انسان و حیوان، زندگی با تمام مظاهر وجودیش

نقد مجموعه مرغابی عشق و ابدیت، مجله فردوسی، ش ۱۰۶۳، تهران، ایران، خردادماه ۱۳۵۱

مرغابی، عشق و ابدیت

نقد مجموعه داستان، روزنامه اطلاعات، ش ۱۳۸۰۶، ص ۱۸، تهران، ایران، ۶ خردادماه ۱۳۵۱

انتقاد کتاب مرغابی، عشق و ابدیت جهانگیر هدایت

انتقاد کتاب، مجله سپیدوسپاه، ش ۹۷۴، ص ۶۴، تهران، ایران، ۳۱ خردادماه ۱۳۵۱

نقد گونه ای بر مرغابی، عشق و ابدیت از جهانگیر هدایت

مجله نگین، ش ۸۶، ص ۵۳، تهران، ایران، تیرماه ۱۳۵۱

جوان های ما تابستان را تلف می کنند

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۰۷۳، ص ۱۱، تهران، ایران، ۲ مرداد ۱۳۵۱

یاد سنگفرشها

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۰۷۶، ص ۷، تهران، ایران، ۲۳ مرداد ۱۳۵۱

جنس قلابی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۰۷۸، صص ۱۴-۱۵، تهران، ایران، ۶ شهریور ۱۳۵۱

قضیه جاده عفاف

مقاله طنز، مجله فردوسی، ش ۱۰۸۲، صص ۱۶-۱۷، تهران، ایران، ۳ مهرماه ۱۳۵۱

امیدوارم فکری برای رفتاری رانندگان بکنند

مقاله انتقادی، روزنامه رستاخیز، ش ۴۶۰، ص ۹، تهران، ایران، ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۱ ؟

زن موبور و تشك

مقاله طنز، مجله اطلاعات بانوان، ش ۱۰۷۶، ص ۱۵، تهران، ایران، ۹ فروردین ماه ۱۳۵۷

قضیه شبقه بندی مطاغل

انتقادی شعرگونه، مجله فردوسی، ش ۶، صص ۱۲-۱۳، تهران، ایران، ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۷

ازکجا آورده ای

شعر ازکجا آورده ای، مجله فردوسی، ش ۸، ص ۱۸، تهران، ایران، ۲۷ آذرماه ۱۳۵۷

دستگیری دزد بیت المال

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۹، صص ۲۰-۳۴، تهران، ایران، ۹ دی ماه ۱۳۵۷

مهندس مشاور تخم لق

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۰، صص ۱۸-۲۰، تهران، ایران، ۱۸ دیماه ۱۳۵۷

قهرمانان خسته اند

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۰، صص ۲۳ و ۳۷، تهران، ایران، ۱۸ دیماه ۱۳۵۷

قانون جدید استحمام

طنز انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۱، صص ۳۱-۳۲، تهران، ایران، ۲۵ دیماه ۱۳۵۷

امپریالیسم ها از ایران چه می خواهند؟

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۲، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲ بهمن ماه ۱۳۵۷

توی صف ابدی نفت

مقاله گزارش گونه، مجله فردوسی، ش ۱۳، صص ۲۰-۲۱، تهران، ایران، ۹ بهمن ۱۳۵۷

شیر و شمشیر

مقاله طنز انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۴، ص ۳۱، تهران، ایران، ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷

تثاثر انقلاب اداری

مقاله طنز انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۶، صص ۲۰-۲۱، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷

دزد و بازار آشفته

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۶، صص ۲۹ و ۲۱، تهران، ایران، ۷ اسفند ماه ۱۳۵۷

جدول ستاده ها و داده ها

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۷، ص ۱۱ و ۳۷، تهران، ایران، ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۷

تخلیه ساختمان هنگام آتش سوزی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۱۹، ص ۱۸، تهران، ایران، ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۷

آهای سوراخ موش می خریم

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۰، ص ۱۶ و ۳۲، تهران، ایران، ۲۸ اسفند ماه ۱۳۵۷

دوران نقاھت سیاسی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۱، ص ۱۰ و ۳۷، تهران، ایران، ۱۳ فروردین ۱۳۵۸

در بهار آزادی جای صادق هدایت خالی است

مصاحبه، مجله فردوسی، ش ۲۲، ص ۱۸ و ۱۹، تهران، ایران، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸

قانون اساسی جدید و طبقه آگاه جامعه

مقاله سیاسی، نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۲۴، ص ۱۲ و ۱۳۵، تهران، ایران، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸



صد رحمت به داج سیتی

مقاله طنز انتقادی، نام مستعار جهانگیر مجله فردوسی، ش ۲۴، ص ۱۸، تهران، ایران، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

سفره قلمکار برای سنار جیگرک

مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۲۵، صص ۱۲-۱۳ و ۳۴، تهران، ایران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸

شهر تماشا

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

آقازاده و تفنگ

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۷، تهران، ایران، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

تلویزیون دیشلمه

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

قضیه امپریالیسم

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

بازار سیاه نویسندگی

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

ترافیک ریشو

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

حیوان شناسی زورکی

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار هادی، فردوسی، ش ۲۷، صص ۱۸-۱۹، تهران، ایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

نامنی، هرج و مرج دیکتاتوری

مقاله سیاسی، مجله فردوسی، ش ۲۸، صص ۸-۱۰ و ۴۰-۴۱، تهران، ایران، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸

احسنت صحیح است

مجموعه مقاله انتقادی، نام مستعار جیم، مجله فردوسی، ش ۲۹، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ خرداد ۱۳۵۸

گمشده ما کی به خانه برمی گردد

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۹، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ خرداد ۱۳۵۸

موضع باد

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۹، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ خرداد ۱۳۵۸

گرفتاری اسم گزاران

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۹، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ خرداد ۱۳۵۸

میمنی عروس

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۲۹، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ خرداد ۱۳۵۸

خانم ها در خیابان تأمین ندارند

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۰، ص ۱۰ و ۳۷، تهران، ایران، ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

پرتقال نخوریم نمی میریم

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۰، ص ۱۰ و ۳۷، تهران، ایران، ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

استخدام مقامات بالا

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۱۰ و ۳۶، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

درحاشیه آزادی مطبوعات

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۳۶ و ۱۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸
دولت موقت با برنامه ای دراز مدت

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۳۵ و ۱۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

مصادره زیرجلکی

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

پدر زن آدمیزاد باید انقلابی باشد

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

بهترین راه پناهندگی

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

انگور یا قوتی حبه ای چنده

مقاله انتقادی نام مستعار جهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸

جراحی مغزی

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

مصادره در مصادره

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

دردسر شیرینی و خوشمزگی

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

بالاخره ما ایرانی هستیم و زبانمان فارسی است

مقاله انتقادی نام مستعار هادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

دریای زنانه و مردانه

مقاله انتقادی نام مستعارهادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

مملکت به تحصیل کرده این جوری احتیاج ندارد

مقاله انتقادی نام مستعارهادی، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

سومی آمد و بانک را زد و برد

مقاله انتقادی نام مستعارجهانگیر، مجله فردوسی، ش ۳۲، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

روزه ۶ ماهه

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۳۳، ص ۱۲، تهران، ایران، ۵ تیرماه ۱۳۵۹

مگس های خواننده

مقاله انتقادی نام مستعارهادی، مجله فردوسی، ش ۳۳، ص ۱۲، تهران، ایران، ۵ تیرماه ۱۳۵۹

تماس از نوع آبکی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۳۳، ص ۱۲، تهران، ایران، ۵ تیرماه ۱۳۵۹

اندر آداب روزنامه نگاری

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۳۳، ص ۱۳، تهران، ایران، ۵ تیرماه ۱۳۵۹

حل معمای دریا با عصای موسی

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۳۳، ص ۱۳، تهران، ایران، ۵ تیرماه ۱۳۵۹

فاجعه شکنجه

مقاله انتقادی، مجله فردوسی، ش ۳۴، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

طبقه مخرب

مقاله انتقادی نام مستعارهادی، مجله فردوسی، ش ۳۵، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

سهم مالکان در وصلت جوان ها

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۵، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

دروس جدید انقلابی

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۵، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

بیمه بدنه بیمه بدن

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۵، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

آه از شمال

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۵، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

تفنگدار خروجی

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

اسباب بازی های آتشین

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

آدمی که خل شد

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

بابا کرم کجا در رفته

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

درود به اولین انقلابی تابستانی

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

بیچاره لاووازیه

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

خطای پدران، همسران، فرزندان

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

ما از خرچنگ و عنکبوت هم کمترین

مقاله انتقادی نام مستعارهای، مجله فردوسی، ش ۳۶، ص ۱۳، تهران، ایران، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

آخرین باری که عمویم را زنده دیدم

ماهنامه آدینه، ش ۱۲۷، ص ۲۶ و ۲۷، تهران، ایران، خردادماه ۱۳۷۷

نگاهی به زوایای ناشناخته زندگی صادق هدایت

ماهنامه گزارش، ش ۸۹، صص ۷۶-۷۹، تهران، ایران، تیرماه ۱۳۷۷

کم حافظگی و هزار چم و خم

مقاله انتقادی، ماهنامه زمان، ش ۲۳، صص ۵۰-۵۲، تهران، ایران، تیر و مرداد ۱۳۷۷

صادق هدایت نقاش

ماهنامه گزارش، ش ۹، ص ۷۴ و ۷۵، تهران، ایران، مردادماه ۱۳۷۷

شهر تاریخی و توریستی همدان دریغ از یک توریست خارجی!

مقاله انتقادی، ماهنامه زمان، ش ۲۵، صص ۳۲-۳۷، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۷۷

حکایت نان درآوردن صادق هدایت!

ماهنامه گزارش، ش ۹۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۷۷

ماهنامه گزارش، ش ۹۴، صص ۷۲-۷۴، تهران، ایران، آذرماه ۱۳۷۷

سرنوشت بد فرجام اولین ارتشبد ایران

ماهنامه دودنیا، ش ۶، صص ۳۲-۳۶، تهران، ایران، آذرودی ۱۳۷۷

ته تغاری حصارالسلطنه

داستان، ماهنامه دودنیا، ش ۶، صص ۶۶-۶۷، تهران، ایران، آذرودی ۱۳۷۷

يك انشاء دو نامه

ماهنامه دودنیا، ش ۶، صص ۹۰-۹۱، تهران، ایران، آذرودی ۱۳۷۷

ماساژ ایرانی، جدید، بدون هزینه فوری برای توریست های محترم

مقاله انتقادی، ماهنامه دودنیا، ش ۷، ص ۳۸، تهران، ایران، بهمن و اسفند ۱۳۷۷

حوض ترك خورده و نویسنده گم شده

مقاله انتقادی، ماهنامه دودنیا، ش ۷، ص ۳۹ و ۵۹، تهران، ایران، بهمن و اسفند ۱۳۷۷

من، سینما، آژان استاندار!

داستان، ماهنامه دودنیا، ش ۷، ص ۸۲ و ۸۳، تهران، ایران، بهمن و اسفند ۱۳۷۷

دوبی سفری، گذری نظری

ماهنامه زمان، ش ۲۹، ص ۶۴-۶۹، تهران، ایران، اسفند ۱۳۷۷

از کوزه همان برون تراود که در اوست

مقاله انتقادی، ماهنامه دفتر هنر، ش ۱۱، صص ۱۵۴۴-۱۵۴۶، نیوجرسی، امریکا، اسفند ۱۳۷۷

بچه غشی

داستان، ماهنامه دو دنیا، ش ۸، جلد اول و دوم، ص ۵۶ و ۵۷، تهران، ایران، فروردین ماه ۱۳۷۸

دکترکریم هدایت و صولت الدوله قشقائی !

ماهنامه دو دنیا، ش ۸، جلد اول و دوم، ص ۶۲-۶۸، تهران، ایران، فروردین ماه ۱۳۷۸

انتقاد به سفرنامه «دوبی، سفری گذری نظری»

مقاله، روزنامه جبهه، ش ۴، ص ۲، تهران، ایران، ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸

دوبی، سفری گذری نظری

ماهنامه زمان، ادامه سفرنامه شماره قبل، ش ۳۰، صص ۵۰-۵۳، تهران، ایران، اردیبهشت ۱۳۷۸

نام صادق هدایت مایه افتخار ادبیات ایران است

ماهنامه دو دنیا، ش ۹، ص ۹۴ و ۹۵، تهران، ایران، اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۷۸

چند هفته در ینگه دنیا

ماهنامه دو دنیا، ش ۱۰، صص ۲۰-۲۸ و ۶۹، تهران، ایران، تیر ماه ۱۳۷۸

آمریکائیان تب عشق مولانا گرفته اند !

ماهنامه گزارش، ش ۱۰۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵، تهران، ایران، تیرماه ۱۳۷۸

نامه های گمشده هدایت

ماهنامه آدینه، ش ۱۳۹، ص ۳۹، تهران، ایران، مرداد ماه ۱۳۷۸

چند هفته در ینگه دنیا

ماهنامه دو دنیا، ادامه سفرنامه شماره قبل، ش ۱۱، صص ۷۸-۸۲، تهران، ایران، مرداد و شهریور ۱۳۷۸

پایه گذار تحقیق علمی در فرهنگ عامیانه

روزنامه آفتاب امروز، ش ۱۰، ص ۵، تهران، ایران، ۹ شهریور ماه ۱۳۷۸

روزنامه آفتاب امروز، ش ۱۴، ص ۵، تهران، ایران، ۱۴ شهریور ماه ۱۳۷۸

هدایت ؛ زمینه های علاقه به فرهنگ عامه

مصاحبه، مصاحبه گران : ابوالحسن مختاباد و زهرا مشتاق، روزنامه آفتاب امروز، ش ۳۹، ص ۵، تهران، ایران، ۱۳ مهرماه ۱۳۷۸

هدایت ؛ زمینه های علاقه به فرهنگ عامه

مصاحبه، مصاحبه گران : ابوالحسن مختاباد و زهرا مشتاق، روزنامه آفتاب امروز، ش ۴۰، ص ۵، تهران، ایران، ۱۴ مهرماه ۱۳۷۸

چگونه ایرانگردی کنیم

مقاله انتقادی، ماهنامه دو دنیا، ش ۱۲، ص ۲۴ و ۲۵ و ۵۷، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۷۸

آمریکا، آمریکا

ماهنامه دو دنیا، ش ۱۲، صص ۲۶-۳۱، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۷۸

سینما تکراری، خسته کننده و کم محتوا

مقاله انتقادی، ماهنامه دو دنیا، ش ۱۲، صص ۶۴-۶۸، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۷۸

کتاب فرهنگ عامیانه مردم ایران

ماهنامه زمان، ش ۳۵، ص ۶۹ و ۷۰، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۷۸

آمریکا ای آمریکا !!

ماهنامه دودنیا، ادامه سفرنامه شماره قبل، ش ۱۳، صص ۲۶-۳۱، تهران، ایران، آذرماه ۱۳۷۸

تورم کالبد دولت

مقاله انتقادی، ماهنامه دودنیا، ش ۱۳، ص ۴۶ و ۴۷ و ۸۳، تهران، ایران، آذرماه ۱۳۷۸

و این هم خاطرات کیسه کش صادق هدایت

مقاله انتقادی، ماهنامه گزارش، ش ۱۰۶، ص ۱۰۱ و ۱۰۰، تهران، ایران، آذرماه ۱۳۷۸

آمریکا ای آمریکا !!

ماهنامه دودنیا، ادامه سفرنامه شماره قبل، ش ۱۴، صص ۳۲-۳۶ و ۹۳، تهران، ایران، دی و بهمن ۱۳۷۸

کوچه ما : کوچه باغبور جوکی

داستان، ماهنامه دو دنیا، ش ۱۴، ص ۷۲ و ۷۳ و ۸۳، تهران، ایران، دی و بهمن ۱۳۷۸

جناب آقای خاتمی گوشه چشمی هم به بازنشسته ها

مقاله انتقادی، ماهنامه دو دنیا، ش ۱۴، ص ۲۳ و ۲۴، تهران، ایران، دی و بهمن ۱۳۷۸

هدایت به فرهنگ عامیانه مردم ایران چهره ای دیگر داد

روزنامه آزادگان، ش ۱۰۹، ص ۱۰، تهران، ایران، ۲۸ بهمن ۱۳۷۸

بوف کور چکیده همه دانسته های هدایت

روزنامه آفتاب امروز، ص ۴، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸

مقدمه کتاب « انسان و حیوان » صادق هدایت

کتاب انسان و حیوان، صص ۲۷-۴۴، نشر چشمه، تهران، ایران، ۱۳۷۸

صادق هدایت حیوانات، محیط زیست

کتاب انسان و حیوان، صص ۱۳-۲۶، نشر چشمه، تهران، ایران، ۱۳۷۸

مقدمه کتاب « فرهنگ عامیانه مردم ایران » صادق هدایت

مقدمه گردآورنده، کتاب فرهنگ عامیانه مردم ایران، صص ۹-۱۸، نشر چشمه، تهران، ایران، ۱۳۷۸

ماهنامه دودنیا، ش ۱۵، صص ۲۶-۲۹، تهران، ایران، فروردین ماه ۱۳۷۹

ایرانی - آمریکائی ها

ماهنامه دودنیا، ادامه شماره قبل، ش ۱۶، صص ۳۶-۴۱ و ۹۳، تهران، ایران، تیر ماه ۱۳۷۹
خاطرات راننده سپهد رزم آرا
ماهنامه دودنیا، ش ۱۷، صص ۷۸-۸۱ و ۵۸، تهران، ایران، مرداد و شهریور ماه ۱۳۷۹

ساز تلویزیون خیلی بد صداست !

مقاله انتقادی، ماهنامه دودنیا، ش ۱۸، ص ۸۱ و ۸۲، تهران، ایران، مهر و آبان ماه ۱۳۷۹

مجموعه آپارتمانی گربه نشین ها

داستان، ماهنامه دودنیا، ش ۱۸، صص ۵۷-۵۹، تهران، ایران، مهر و آبان ماه ۱۳۷۹

قلب تهران در این خیابان ها می زد

ماهنامه زمان، ش ۴۲، صص ۶۶-۷۱، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۷۹

مقدمه آلبوم « حسرتی، نگاهی و آهی » صادق هدایت

آلبوم عکس های صادق هدایت، مقدمه صص ۹-۱۰، سالشمار زندگی صادق هدایت صص ۱۱-۱۴،
Introduction صص ۱۲۳-۱۲۴، نشر دید، تهران، ایران، ۱۳۷۹

نخستین گام ها در شناخت فرهنگ عامه

مصاحبه، مصاحبه گر: امیرکاووس بالازاده، نشریه کتاب هفته، ش ۱۲۲، ص ۴۳، تهران، ایران،
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰

ما رفتیم و دل همه را شکستیم

مصاحبه، ضمیمه روزنامه همشهری، ش ۲۴، ص ۵۴، تهران، ایران، ۱۴ شهریور ۱۳۸۰

هدایت کارت پستال می شود

خبر، روزنامه جام جم، تهران، ایران، ۲ آبان ماه ۱۳۸۰

صادق هدایت محبوب تر از زمان مرگش شده

خبر، روزنامه نوروز، ص ۵، تهران، ایران، ۲ آبان ماه ۱۳۸۰

زندگی خصوصی و روابط خانوادگی صادق هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: امید جهانشاهی، هفته نامه امیدجوان، ش ۲۵۰، ص ۵۳، تهران، ایران، ۲۷ آبان ۱۳۸۰

صادق هدایت، عبید زاکانی و مدرسه

مقاله انتقادی، هفته نامه امیدجوان، ش ۲۵۲، ص ۵، تهران، ایران، ۱۱ آذر ماه ۱۳۸۰

تلفن چهره نما، شهر فرنگ جدید!

مقاله انتقادی، هفته نامه امیدجوان، ش ۲۵۸، ص ۸، تهران، ایران، ۲۳ دی ماه ۱۳۸۰

ناگفته هایی درباره صادق هدایت

هفته نامه امیدجوان، ش ۲۶۴، ص ۳ و ۵، تهران، ایران، ۵ اسفند ماه ۱۳۸۰

یادباد یکصدمین سالزاد صادق هدایت

مصاحبه، هفته نامه نصیر، ش ۱۴۶، ص ۵، بوشهر، ایران، ۵ اسفند ماه ۱۳۸۰

کارت پستال های صادق هدایت منتشر می شود

خبر، روزنامه نوروز، ص ۱۴، تهران، ایران، ۷ اسفند ماه ۱۳۸۰

بلا تکلیفی در خانه صادق هدایت

روزنامه نوروز، ش ۲۷۹، ص ۱۴، تهران، ایران، ۲۲ اسفند ماه ۱۳۸۰

مقدمه کتاب « سه قطره خون » صادق هدایت

سرگذشت، صص ۷-۹، سالشمار تفصیلی آثار صادق هدایت صص ۱۰-۱۸، مقدمه گردآورنده صص

۱۹-۲۵، ترجمه Chronology of Sadegh Hedayat's Works صص ۱۳۰-۱۳۷، نشر

چشمه، ۱۳۷ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۰

مقدمه آلبوم «از مرز انزوا» صادق هدایت

آلبوم کارت پستال های صادق هدایت، مقدمه مولف صص ۶-۸، پانویس و توضیحات با ترجمه کلیه کارت پستال ها، نشر دید، نشر چشمه، ۱۲۲ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۰
از مرز انزوا: کارت پستال های صادق هدایت
خبر، روزنامه نوروز، ش ۲۹۰، ص ۹، تهران، ایران، ۱۴ فروردین ماه ۱۳۸۱

کارت پستال های هدایت در يك كتاب

خبر، روزنامه ایران، ش ۲۰۹۰، ص ۱۶، تهران، ایران، ۱۹ فروردین ماه ۱۳۸۱

كتاب از مرز انزوا

خبر، ضمیمه روزنامه همشهری، ش ۱۰۲، ص ۲۲، تهران، ایران، ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۱

كه نام بزرگان به زشتی برد

روزنامه همشهری، ص ۲۸، تهران، ایران، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

اشارت های ابرو

هفته نامه پیوند، ش ۴۱۱، ص ۱۲ و ۳۳ و ۳۷ و ۴۵، ونکوور، کانادا، ۱۷ خردادماه ۱۳۸۱

با صادق هدایت در پانزدهمین نمایشگاه كتاب

روزنامه آزاد، ش ۱۲۷، ص ۵، تهران، ایران، ۲۰ خردادماه ۱۳۸۱

مرگ و زندگی در آثار هدایت

مصاحبه گر: BBC جام جهان نما، لندن، انگلستان، ۲۸ خرداد ماه ۱۳۸۱

۳۶ روز با صادق هدایت

خبر، روزنامه توسعه، ش ۳۴۱، ص ۹، تهران، ایران، ۲۰ تیرماه ۱۳۸۱

خانه خالق بوف کور مهد کودک، کتابخانه دانشجویی!

مصاحبه، مقاله انتقادی، روزنامه آینه، ص ۵، تهران، ایران، ۱۰ مرداد ۱۳۸۱

تخریب کنندگان خانه هدایت باید تحت تعقیب قرار بگیرند

روزنامه خبر، ش ۱۲۵۹، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۵ مرداد ۱۳۸۱

صادق هدایت از زبان جهانگیرهدایت

روزنامه اعتماد، ش ۵۹، ص ۳، تهران، ایران، ۲۷ مرداد ۱۳۸۱

گفتگو با جهانگیرهدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: محمد احمدی، مجله پیام مهریز، ش ۱، صص ۲۵-۲۷، تهران، ایران شهریور ۱۳۸۱

مردی که با سایه خودش حرف می زد!

مصاحبه با جهانگیرهدایت و مهندس مختاری، مصاحبه گر: سیداحمد شهابی، هفته نامه اطلاعات

هفتگی، ش ۳۰۵۶، صص ۲۰-۲۳، تهران، ایران، ۱۳ شهریور ۱۳۸۱

صادق هدایت مردی که همیشه فریاد داشت

مصاحبه، مصاحبه گر: مهناز چتر فیروزه، روزنامه اعتماد، ش ۷۴، ص ۴ و ۵، تهران، ایران

۱۷ شهریور ۱۳۸۱

پیامی از صادق هدایت

روزنامه اعتماد، ش ۸۰، ص ۲، تهران، ایران، ۲۴ شهریور ماه ۱۳۸۱

به بهانه یکصدمین سالگرد تولد هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: آ-آذر، نشریه ترانه، ش ۴، صص ۴-۶، اهواز، ایران، پائیز ۱۳۸۱

صادق هدایت و کارت پستال

روزنامه مردم سالاری، ش ۲۲۳، ص ۶، تهران، ایران، ۱۵ مهرماه ۱۳۸۱

جهانگیرهدایت در صدمین سالگشت تولد صادق هدایت گفت:

« بیش از بیست بار بوف کور را خوانده ام . »

خبر، هفته نامه امرداد، ش ۵۵، ص ۴، تهران، ایران، ۷ آبان ماه ۱۳۸۱

عهد اخوت

خبر، روزنامه همشهری، ش ۲۱۱، ص ۲۴، تهران، ایران، ۱۴ دیماه ۱۳۸۱

می شود آزمایش کرد

ماهنامه آزما، ش ۱۹، ص ۲۰، تهران، ایران، دیماه ۱۳۸۱

تلخ نه ! شرم آور است

مقاله انتقادی، ماهنامه آزما، ش ۱۹، صص ۳۲-۳۴، تهران، ایران، دیماه ۱۳۸۱

فرهنگ عامیانه مردم ایران پژوهش های صادق هدایت در باورهای ایرانیان

ماهنامه آزما، ش ۱۹، صص ۵۴-۵۲، تهران، ایران، دیماه ۱۳۸۱

امروز با جهانگیر هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: یاسر محمدی، روزنامه ایران، ش ۲۳۵۸، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۳ دی ۱۳۸۱

پدید آورندگان به روایت

خبر، نشریه کتاب هفته، ش ۱۰۷، ص ۲۳، تهران، ایران، ۵ بهمن ۱۳۸۱

خیام صادق

دو هفته نامه رویان، سری جدید ش ۱، ص ۷، تهران، ایران، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

گفتگوی اختصاصی آوای بهارستان با جهانگیر هدایت برادرزاده صادق هدایت

مصاحبه گر: غلامرضا شبانکاره، هفته نامه آوای بهارستان، ش ۱۷، ص ۷، بوشهر، ایران، ۲۷ بهمن ۱۳۸۱

مقدمه بر کتاب « خیام صادق » صادق هدایت

مقدمه صص ۷-۲۲، نشر چشمه، ۱۸۳ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۱

سی و شش روز با صادق هدایت

گردآوری و تألیف، نشر سالی، ۱۱۰ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۱

پیش گفتار آلبوم « آهوی تنها »

آلبوم نقاشی های صادق هدایت، پیش گفتار صص ۷-۹، سرگذشت ص ۱۱،
شرح و تفصیل کلیه عکس ها و نقاشی ها صص ۴۱-۴۲، Fore word موسسه فرهنگی پژوهشی
چاپ و نشر نظر، ۴۴ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۱

کتاب سی و شش روز با صادق هدایت

خبر، روزنامه توسعه، ش ۵۶۰، ص ۷، تهران، ایران، ۲۶ فروردین ۱۳۸۲

بزرگداشت صدمین سالروز صادق هدایت در آکسفورد

بنفشه زیادلو، روزنامه کیهان، ش ۹۵۱، ص ۵، لندن، انگلستان، ۲۸ فروردین تا ۳ اردیبهشت ۱۳۸۲

دانشگاه پورتلند آمریکا

دوهفته نامه رویان، ش ۳، ص ۸، تهران، ایران، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲

لزوم تدریس میراث فرهنگی در دانشگاه های علوم پزشکی

مقاله انتقادی، روزنامه اعتماد، ش ۲۶۷، ص ۱۲، تهران، ایران، ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۲

ما هم مثل صادق هدایت تنهائیم

مقاله انتقادی، هفته نامه دریای جنوب، ش ۱، ص ۸، بوشهر، ایران، ۱۰ خرداد ۱۳۸۲

وارث هدایت خواستار دخالت میراث فرهنگی در بازپس گیری دست نوشته های نویسنده شد

خبر، روزنامه ایران، ش ۲۴۸۸، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۸۲

اشتباهات در علویه خانم

مجله نافه، ش ۵، ص ۱۳، تهران، ایران، خرداد و تیر ۱۳۸۲

عینک شکسته هدایت

مقاله انتقادی، ماهنامه جشن کتاب، ش ۲، ص ۳۵ و ۳۶، تهران، ایران، شهریور ماه ۱۳۸۲

صادق هدایت فراگیری زبان پهلوی

نشریه وهومن، ش ۲۶، ص ۱۵ و ۱۶، تهران، ایران، شهریور ماه ۱۳۸۲

شکایت برادرزاده صادق هدایت از دو ناشر

خبر، روزنامه آفتاب یزد، ش ۱۰۴۹، ص ۱۲، تهران، ایران، ۵ مهرماه ۱۳۸۲

صادق هدایت را سطحی ارزیابی می کنند

جهانگیرهدایت، هفته نامه نسیم جنوب، ش ۲۶۵، ص ۴، بوشهر، ایران، ۴ آبان ۱۳۸۲

ابراز نگرانی از حذف و تحریف آثار هدایت

خبر، روزنامه ایران، ش ۲۶۴۲، ص ۲۸، تهران، ایران، ۲۷ آبان ۱۳۸۲

حقوق معنوی صادق هدایت نادیده گرفته می شود

روزنامه آفتاب یزد، ش ۱۰۹۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۷ آبان ۱۳۸۲

خرقه و دفتر صادق هدایت هم درگرو است

مصاحبه، مقاله انتقادی، هفته نامه امیدجوان، ش ۳۵۵، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۳ آذرماه ۱۳۸۲

دومین دوره داستان کوتاه صادق هدایت و انتظار برای مجوز کتاب دوره اول

خبر، روزنامه یاس نو، ش ۲۵۱، ص ۱۴، تهران، ایران، ۲۱ دی ماه ۱۳۸۲

شکایت بازماندگان هدایت

خبر، روزنامه همشهری، ش ۳۳۱۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲

نیمه پنهان سرگذشت صادق هدایت

نشرورجاوند، ۱۷۵ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۲

اعتراض خانواده صادق هدایت

خبر، روزنامه ایران، ش ۲۷۶۰، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۰ فروردین ۱۳۸۳

صادق هدایت شهابی در آسمان فرهنگ و ادب ایران زمین

مصاحبه، نشریه صدا، ش ۱۹۳، ص ۳، اصفهان، ایران، ۲۲ فروردین ۱۳۸۳

توریست بی توریست

مقاله انتقادی، روزنامه همشهری، ش ۳۳۴۸، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۴ فروردین ۱۳۸۳

مجوز جدیدی برای بوف کور صادر نشده است

خبر، روزنامه همشهری، ش ۳۳۴۹، ص ۳۴، تهران، ایران، ۲۵ فروردین ۱۳۸۳

بوف کور پرکشید و رفت

خبر، روزنامه شرق، ش ۱۹۳، ص ۱۶، تهران، ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۳

بوف کور سرگذشت زن ایران است، زن زمان هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: نازنین شاطرپور، هفته نامه ایام، ش ۱۸، ص ۹۴، تهران، ایران، ۱ تیر ۱۳۸۳

پیرامون مسابقه ادبی صادق هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: بیرمی، دوهفته نامه بیرمی، ش ۱۴، ص ۵، بوشهر، ایران، ۸ تیر ۱۳۸۳

مقاله انتقادی، هفته نامه امیدجوان، ش ۳۸۵، ص ۱۱، تهران، ایران، ۴ مرداد ۱۳۸۳

نویسندگان مترجمان و محققان و روزنامه نگاران مستقل باسیلی صورت خود را سرخ نگه داشته اند

خسرو معتضد، هفته نامه امیدجوان، ش ۳۹۳، ص ۵، تهران، ایران، ۲۹ شهریور ۱۳۸۳

صادق هدایت، انجوی شیرازی، محمود هدایت، جهانگیر هدایت

ولی الله درودیان، نشریه نقد و بررسی کتاب فرزانه، ش ۹، صص ۸۱-۸۳، تهران، ایران، آبان ۱۳۸۳

گفتگوی اختصاصی «اتحاد جنوب» با جهانگیر هدایت

مصاحبه، مصاحبه گر: غلامرضا شبانکاره، هفته نامه اتحاد جنوب، ص ۴، برازجان، ایران، ۵ بهمن ۱۳۸۳

فرانسویان فرهنگ ایرانی را دوباره تفتیش کنند

میترا یزدی، روزنامه حسابان، ش ۱۱۲، ص ۱، درباره جهانگیر هدایت، تهران، ایران، ۷ بهمن ۱۳۸۳

هدایت در غبار

مصاحبه، مصاحبه گر: عسل همتی، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۵۴۹، ص ۱۴ و ۱۵، تهران، ایران، ۱۱ بهمن ۸۳

یاد هدایت در خانه هنرمندان

محمد حسن خطیبی بایگی، نشریه کتاب هفته، ش ۲۲۹، ص ۵، تهران، ایران، ۱۵ اسفند ۱۳۸۳

خاطرات جهانگیر هدایت پس از خودکشی صادق هدایت

دوهفته نامه بیرمی، ش ۳۰-۳۳، ص ۳۷ و ۳۸، بوشهر، ایران، ویژه نوروز ۱۳۸۴

کتاب مرغابی، عشق و ابدیت

خبر، مجله نافه، ش ۲۴، ص ۵۶، تهران، ایران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴

مرغابی، عشق و ابدیت

خبر، روزنامه همشهری، ش ۳۶۸۱، ص ۲۲، تهران، ایران، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۴

آثار صادق هدایت و ناشران مرده خوار

مقاله انتقادی، روزنامه توسعه، ش ۱۰۹۹، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

این تاریک خانه هدایت است

روزنامه توسعه، ش ۱۱۰۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

سگ ولگرد آواره هم شد

مقاله انتقادی، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۶۱۴، ص ۱۴، تهران، ایران، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

مقدمه «زنده به گور» صادق هدایت (سه زبانه)

پیش گفتار صص ۷-۱۶، سرگذشت صص ۱۷-۲۰، سالشمار تفصیلی آثار صادق هدایت صص ۲۱-۳۲
نشر ورجاوند، تهران، ایران، بهار ۱۳۸۴

ابتکار نشرمعین در انتشار آثار صادق هدایت

روزنامه توسعه، ش ۱۱۱۷، ص ۴، تهران، ایران، ۲ خرداد ماه ۱۳۸۴

کاشکی صادق هدایت در هرات متولد شده بود

مقاله انتقادی، روزنامه اعتماد، ش ۸۴۳، ص ۱۶، تهران، ایران، ۱۰ خرداد ماه ۱۳۸۴

۲۶ غلط در چاپ آثار هدایت

مقاله انتقادی، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۶۳۵، ص ۱۴، تهران، ایران، ۱۰ خرداد ۱۳۸۴

زند و هومن یسن هدایت هم مثله شد

مقاله انتقادی، هفته نامه امیدجوان، ش ۴۳۴، ص ۵، تهران، ایران، ۲۰ تیرماه ۱۳۸۴

کتاب مرغابی، عشق و ابدیت

خبر، فصلنامه نگاه نو، ش ۶۶، ص ۱۰۱، تهران، ایران، مرداد ماه ۱۳۸۴

نگاهی به مجموعه داستان « مرغابی، عشق و ابدیت » جهانگیر هدایت

آیدا مرادی آهنی، مجله نافه، ش ۲۵، ص ۲۱ و ۲۰، تهران، ایران، مرداد ماه ۱۳۸۴

آثار هدایت و جهانگیر هدایت

خبر، روزنامه شرق، ش ۵۶۰، ص ۱۷، تهران، ایران، ۵ شهریور ماه ۱۳۸۴

یاد هدایت ۸۲

خبر، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۷۰۹، ص ۱۶، تهران، ایران، ۸ شهریور ماه ۱۳۸۴

سه قطره خون به خون کشیده شد

خبر، هفته نامه امید جوان، ش ۴۴۳، ص ۱۱، تهران، ایران، ۱۳ شهریور ماه ۱۳۸۴

خیانت در آثار صادق هدایت

مقاله انتقادی، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۷۲۴، ص ۱۴، تهران، ایران، ۲۶ شهریور ماه ۱۳۸۴

صادق هدایت کیست ؟

افشین شاهرودی، نشریه عکاسی خلاق، ش ۴، صص ۱۸-۲۴، تهران، ایران، پائیز ۱۳۸۴

چاپ نخستین « بوف کور » در ایران

مجله نافه، ش ۲۷، صص ۲۲-۲۴، تهران، ایران، مهر و آبان ۱۳۸۴

مقدمه « سگ ولگرد » صادق هدایت (سه زبانه)

سرگذشت صص ۵-۷، سالشمار تفصیلی آثار صادق هدایت صص ۸-۱۹، برای پات صص ۲۰-۲۶،

نشر ورجاوند، تهران، ایران، پائیز ۱۳۸۴

ترجمه چاپ نشده ای از صادق هدایت (آخرین تیرتفنگ من)

مجله نافه، ش ۲۸، ص ۴۰، تهران، ایران، آذر و دی ماه ۱۳۸۴

هدایت و زن کشی

مصاحبه، مصاحبه گر: شهناز خسروی، ماهنامه مهر، ش ۴، صص ۶-۱۳، تهران، ایران، دی ۱۳۸۴

مقدمه « یاد هدایت ۸۲ »

مجموعه ای از ۳۶ داستان برگزیده مسابقه ادبی صادق هدایت سال ۱۳۸۲

مقدمه صص ۵-۶، مسابقه ادبی صادق هدایت، صص ۷-۱۴، نشرورجاوند، تهران، ایران، ۱۳۸۴

چهره دردمندترین نویسنده معاصر ایران

مصاحبه، مصاحبه گران: زهرا الماسی، آذر نورافروز، هفته نامه امرداد، ش ۱۳۰، ص ۴، تهران، ایران،

۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۴

تصادف با درخت

داستان، مجله نافه، ش ۳۱، ص ۱۲ و ۱۳، تهران، ایران، خرداد و تیر ماه ۱۳۸۵

تلفن زن

داستان، روزنامه همبستگی، ش ۱۶۵۷، ص ۵، تهران، ایران، ۱۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

کتاب یاد هدایت ۸۳

خبر، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۹۶، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۰ مهرماه ۱۳۸۵

یاد هدایت ۸۳ غیر قابل چاپ است

خبر، روزنامه آفتاب یزد، ش ۱۹۰۴، ص ۱۰، تهران، ایران، ۱۰ مهرماه ۱۳۸۵

یاد هدایت ۸۳ غیر قابل چاپ اعلام شد

خبر، روزنامه همبستگی، ش ۱۶۸۲، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۰ مهرماه ۱۳۸۵

افسانه خاطره شد

داستان، روزنامه همبستگی، ش ۱۶۸۷، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۶ مهرماه ۱۳۸۵

یاد هدایت ۸۳ غیرقابل چاپ اعلام شد

خبر، دوهفته نامه بیرمی، ش ۸۸، ص ۸، بوشهر، ایران، ۱۷ مهرماه ۱۳۸۵

تدوین کتاب شناسی جامع صادق هدایت

خبر، روزنامه همشهری، ش ۴۱۱۷، ص ۱۹، تهران، ایران، آبان ماه ۱۳۸۵

عمران صلاحی مشوق من بود

ماهنامه شوکران، ش ۲۴، تهران، ایران، آبان ۱۳۸۵

کتاب شناسی جامع صادق هدایت

خبر، روزنامه همبستگی، ش ۱۶۹۹، ص ۱۲، تهران، ایران، ۶ آبان ماه ۱۳۸۵

تدوین کتاب شناسی جامع صادق هدایت

خبر، روزنامه صاحب قلم، ش ۴۳۰، ص ۵، تهران، ایران، ۶ آبان ماه ۱۳۸۵

صادق هدایت در قتلگاه بوف کور

ماهنامه شوکران، ش ۲۵، صص ۱۶-۱۷، تهران، ایران، دی ۱۳۸۵

ماجرای حسن قائمیان و کتاب های صادق هدایت

ماهنامه شوکران، ش ۲۵، صص ۲۷-۲۹، تهران، ایران، دی ۱۳۸۵

قصه کلاغ پارك قیطره

داستان، ماهنامه شوکران، ش ۲۶، تهران، ایران، اسفند ۱۳۸۵

یکصدسالگی صادق هدایت در ایران و جهان

تدوین و جمع آوری، نشر دنیای دانش، ۲۶۴ صفحه، تهران، ایران، ۱۳۸۵

صدسالگی صادق هدایت در کافه تیتراژ

زینت میلانی (سخنان جهانگیر هدایت)، مجله بخارا، ش ۶۰، صص ۴۵۸-۴۶۱، تهران، ایران،
فروردین اردیبهشت ۱۳۸۶

درخت

داستان، مجله رودکی، ش ۱۷، صص ۵۴-۵۶، تهران، ایران، ۱۵ تیر ۱۳۸۶

بله برون عشق

داستان (فارسی)، فصلنامه میراث ایران، سال ۱۲، ش ۴۷، صص ۷۶-۷۷، نیوجرسی، آمریکا، پائیز ۱۳۸۶

Adoration Courtship

داستان (ترجمه داستان بله برون عشق) مترجم: گلی سماک، Persian heritage، صص ۵۰-۵۱،
س ۱۲، ش ۴۷، نیوجرسی، آمریکا، پائیز ۲۰۰۷

بوف کور تایوانی هم شد

خبر (مصاحبه با جهانگیر هدایت)، هفته نامه تپش، ش ۱۰، ص ۷، اول شهریور ۱۳۸۶

دیگر بوف کور نوشته نخواهد شد

مقاله، روزنامه حیات نو، ش ۱۲۹۳، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۶ شهریور ۱۳۸۶

عشق، ساعت، دوچرخه

داستان کوتاه، ماهنامه رودکی، ش ۱۹، صص ۵۲-۵۵، تهران، ایران، مهرماه ۱۳۸۶

خانه صادق هدایت که دیدن ندارد

مقاله انتقادی، ماهنامه اینترنتی جن و پری، تهران، ایران، اول آذر ۱۳۸۶

ته تغاری حصارالسلطنه

داستان کوتاه، فصلنامه میراث ایران، ش ۴۸، صص ۷۷-۷۸، نیوجرسی، امریکا، زمستان ۱۳۸۶

The Last of Hesarol` Saltaneh`s Line

ترجمه انگلیسی داستان ته تغاری حصارالسلطنه، توسط کامبیز پارسای، فصلنامه Persian Heritage، ش ۴۸،

صص ۴۸-۴۹، نیوجرسی، امریکا، زمستان ۱۳۸۶

تشریح فعالیت های روزنامه نگاران استان در معرفی صادق هدایت

هفته نامه اتحاد جنوب، ش ۴۶۸، ص ۴، برازجان، ایران، ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۶

صادق هدایت و دنیای شگفت آورش

مقاله، روزنامه همبستگی، ش ۱۹۹۸، ص ۶، تهران، ایران، ۲۷ آبان ۱۳۸۶

این خانه باید موزه هدایت می شد

ساناز سید اصفهانی (مصاحبه با جهانگیر هدایت)، روزنامه اعتماد، ش ۱۵۹۷، ص ۸، تهران، ایران

۳ بهمن ۱۳۸۶

۲۸ بهمن ماه جاری برترین های جایزه صادق هدایت معرفی می شوند

خبر (مصاحبه با جهانگیر هدایت) روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۱۴۴۹، ص ۳۲، تهران، ایران، ۱۳ بهمن ۱۳۸۶

هیچ وقت عضو حزب توده نبود

گفتگو با جهانگیر هدایت، مصاحبه گر: علیرضا غلامی، هفته نامه شهروند امروز، ش ۳۸، صص ۸۵-۸۶، تهران،

ایران، ۲۸ بهمن ۱۳۸۶

۸۵ هزار وب سایت برای صادق هدایت

ایمان پاکنهاد، گفتگو با جهانگیر هدایت، روزنامه سرمایه، ش ۶۷۸، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۸ بهمن ۱۳۸۶

هنرآلوده به نظر (نامه هدایت به رئیس خانه هنرمندان ایران)

خبر، روزنامه کارگزاران، ش ۴۱، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۸۶

بوف کور به خانه هدایت آمد

شیوا زرآبادی (گفتگو با جهانگیر هدایت) روزنامه کارگزاران، ش ۴۳۷، ص ۱۱، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ۱۳۸۶

تحریم برنامه صادق هدایت از سوی مدیریت خانه هنرمندان ایران

گفتگو با جهانگیر هدایت، مصاحبه گرغلامرضا شبانکاره، هفته نامه بیرمی، ش ۱۵۰، ص ۵، تنگستان، ایران، ۲۹

بهمن ۱۳۸۶

شش سالگی مسابقه ادبی صادق هدایت

غلامرضا شبانکاره، هفته نامه بیرمی، ش ۱۵۰، ص ۵، تنگستان، ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۸۶

تصویر ۱۰۰ سالگی هدایت

غلامرضا شبانکاره، گزارشی از کتاب یکصدسالگی صادق هدایت در ایران و جهان، هفته نامه بیرمی، ش ۱۵۰، ص ۵،

تنگستان، ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۸۶

برگزیدگان جایزه صادق هدایت معرفی شدند

خبر، روزنامه کیهان (چاپ لندن)، ش ۱۱۹۶، ص ۵، لندن، انگلیس، ۹ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۶

اعتصاب در عشقیران

داستان، ماهنامه شوکران، ش ۳۰، تهران، ایران، اسفندماه ۱۳۸۶

مرد دیو سیرت

داستان، فصلنامه میراث ایران، ش ۴۹، ص ۷۵، امریکا، بهار ۱۳۸۷

خاطره جهانگیر هدایت پس از خودکشی صادق هدایت

گزارش، هفته نامه بیرمی، ش ۱۶۱، ص ۴، بوشهر، ایران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷

جوینده یابنده است

گزارش، روزنامه سرمایه، ش ۷۳۱، ص ۲۴، تهران، ایران، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

عروسی حاجی آقاها

داستان، مجله شهروند، ش ۹۷۶، ص ۳۵ و ۵۳، ونکوور، کانادا، ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

گزارشی درباره ساخت فیلم مستند درباره هدایت

مسعود باستانی، مجله شهروند، ش ۹۷۹، ص ۱۲ و ۱۳، ونکوور، کانادا، ۳ خرداد ۱۳۸۷

فوتبال آقازاده ها با مردم زاده ها

مجله شهروند، ش ۹۷۹، ص ۳۶، ونکوور، کانادا، ۲ خرداد ۱۳۸۷

انتشار فراخوان هفتمین جایزه داستان کوتاه هدایت

روزنامه حیات نو، مصاحبه با جهانگیر هدایت، ش ۱۴۸۳، ص ۱۲، تهران، ایران، ۶ خرداد ۱۳۸۷

مدادسیاه کوچولوی من

داستان (فارسی)، مجله شهروند، ش ۹۸۰، ص ۳۵، ونکوور، کانادا، ۱۰ خرداد ۱۳۸۷

My little black pencil

داستان (فارسی)، ترجمه کامبیز پارسای مجله شهروند، ش ۹۸۰، ص ۵۹، ونکوور، کانادا، ۱۰ خرداد ۱۳۸۷

ادکلن زهر آگین

داستان، فصلنامه بررسی کتاب، ش ۵۳، صص ۴۸-۵۳، کالورسیتی کالیفرنیا، امریکا، بهار ۱۳۸۷

علویه خانم وظلم شناسی نسبت به زن

مقاله تحلیلی، میراث ایران، ش ۵۰، صص ۷۵-۷۷، نیوجرسی، آمریکا، تابستان ۱۳۸۷

قهر قهر تا قیامت

گفتگوی اختصاصی با جهانگیر هدایت، (غلامرضا شبانکاره) هفته نامه بیرمی، ش ۱۶۳، ص ۴، اهرم، بوشهرایران،

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

اثرچاپی ناشناخته ای از صادق هدایت

جهانگیرهدایت، ماهنامه رودکی، ش ۲۴، صص ۱۵۲-۱۵۴، تهران، ایران، تیرماه ۱۳۸۷

عشق ناکام و کتاب ناتمام

داستان (فارسی)، مجله شهروند، ش ۹۸۸، ص ۳۳، ونکوور، کانادا، ۴ مرداد ۱۳۸۷

دزد و قرخشاد

داستان (فارسی)، مجله شهروند، ونکوور، کانادا، شهریور ۱۳۸۷

اطلاعیه هفتمین دوره جایزه ادبی صادق هدایت ۱۳۸۷

مجله شهروند، ش ۹۷۹، ص ۱۲ و ۱۳، ونکوور، کانادا، ۳ خرداد ۱۳۸۷

کتابشناسی جهانگیرهدایت

فصلنامه میراث ایران، ش ۵۱، صص ۱۹-۲۰، نیوجرسی، امریکا، پائیز ۱۳۸۷

باید برای نجات سبترترین شاخه تمدن و فرهنگ ایران به پا خیزیم

فصلنامه میراث ایران، ش ۵۱، ص ۱۳، نیوجرسی، امریکا، پائیز ۱۳۸۷

پیام های نیستی

مقاله (ماجرای واقعی)، دوماهنامه شوکران، ش ۳۲، صص ۲۸-۳۳، تهران، ایران، شهریور ومهر ۱۳۸۷

سفرنامه صادق هدایت

مقاله، ماهنامه فردوسی، ش ۶۹-۷۰، صص ۲۲-۲۶، تهران، ایران، مهر وآبان ۱۳۸۷

گشت و گذاری در جوایز ادبی خصوصی مدار صفردرجه

مقاله، روزنامه فرهنگ آشتی، ش ۱۶۳۳، ص ۶، تهران، ایران، ۱۱ دیماه ۱۳۸۷

از سانتا کلازا تا اواما

مقاله، مجله فردوسی - ش ۷۱-۷۲، ص ۹۵، تهران، ایران، آذر و دی ۱۳۸۷

شوخی با وزیر معارف

مقاله، ماهنامه عاشقانه، ش ۲۸۶، صص ۲۸-۲۹، امریکا، هوستون، بهمن ماه ۱۳۸۷

بوف زبانه ها (صادق هدایت، شهرداری و من)

مقاله، مجله فردوسی، ش ۷۳، ص ۹۱، تهران، ایران، بهمن ماه ۱۳۸۷

تشکر از جهانگیر هدایت به مناسبت مسابقه ادبی صادق هدایت

مجله بررسی کتاب، ش ۵۷، ص ۵۲، کالیفرنیا، امریکا، بهار ۱۳۸۸

چاپ آثار صادق هدایت در اروپا و امریکا

مقاله، فصلنامه میراث ایران، ش ۵۳، ص ۲۲، امریکا، بهار ۱۳۸۸

پخش آثار صادق هدایت در آمازون

خبر، جهانگیر هدایت، روزنامه اعتماد، ش ۱۹۴۱، ص ۱، تهران، ایران، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۸

توجه به محفل ها

مقاله، ماهنامه فردوسی، ش ۷۶، ص ۹۵، تهران، ایران، اردیبهشت ۱۳۸۸

مشغول نوشتن هستم، ساز ملایمی می نوازند

مقاله، نشریه کارنامه، ش ۷، صص ۹-۱۱، پاریس، فرانسه، تابستان ۱۳۸۸

بیانیه جمعی از نویسندگان ایران درباره رویدادهای اخیر

روزنامه اعتماد ملی، ش ۹۵۲، ص ۹، تهران، ایران، ۳ تیرماه ۱۳۸۸

نحوست سیزده به در در فردرودگاه

مقاله، ماهنامه فردوسی، ش ۷۷، ص ۹۱، تهران، ایران، ۹ تیر ۱۳۸۸

انتشار کتاب هایی ازصادق هدایت درگرجستان

روزنامه عدالت، ش ۲۲۰۹، ص ۶، تهران، ایران، ۹ تیر ۱۳۸۸

کتاب های صادق هدایت درگرجستان

روزنامه حیات نو، ش ۱۷۸۴، ص ۶، تهران، ایران، ۹ تیر ۱۳۸۸

خودکشی صادق هدایت و ترور رزم آرا

فصلنامه میراث ایران، ش ۵۴، ص ۲۲، نیوجرسی، آمریکا، تابستان ۱۳۸۸

بیانیه جمعی از نویسندگان ایران

فصلنامه میراث ایران، ش ۵۴، ص ۱۷، نیوجرسی، آمریکا، تابستان ۱۳۸۸

داستان های برگزیده مسابقه هدایت در امریکا

خبر، روزنامه اعتماد ملی، ش ۹۷۸، ص ۹، تهران، ایران، ۵ مرداد ۱۳۸۸

قالپاق فولکس واگن و آگاهی

ماهنامه فردوسی، ش ۷۸، صص ۷۲-۷۳، تهران، ایران، تابستان ۱۳۸۸

حرکت از دو سو

مقاله، روزنامه حیات نو، ش ۱۸۵۷، ص ۱۲، تهران، ایران، ۶ مهر ۱۳۸۸

زن، زن است

داستان، مجله بررسی کتاب، ش ۵۹، صص ۷۶-۸۴، کالیفرنیا، آمریکا، پائیز ۱۳۸۸

پیشگفتار

مجموعه آثارصادق هدایت (جلد اول)، ص ۱۱ تا ۱۳، انگلیس، آذرماه ۱۳۸۷

پیشگفتار

مجموعه آثار صادق هدایت (جلد دوم) طنز هدایت، ص ۹ تا ۱۳، انگلیس، اسفند ۱۳۸۷

درباره بوف کور

مقاله، سایت رسانه، صفحه اول، امریکا، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۰ (۲۶ دیماه ۱۳۸۸)

بارون بارونه بدون گل نساء

مقاله انتقادی، سایت رسانه، امریکا، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰

من، بیژن و موزه

ققنوس چهار (ضمیمه بیرمی)، ش ۲۳۴، ص ۶، اهرم، بوشهر، ایران، ۱۰ بهمن ۱۳۸۸

نامه جهانگیر هدایت

نقد داستان عنکبوت نفرین شده، مجله بیستون، ویژه نامه اسماعیل زرعی، کرمانشاه، ایران، دی ۱۳۸۸

تبدیل سایت صادق هدایت به سایت تجاری در شانگهای

روزنامه بهار، ش ۶۹، صفحه ۱۱، تهران، ایران، ۲۲ فروردین ۱۳۸۹

آن مجسمه عشق من

داستان کوتاه، مجله بررسی کتاب، ش ۶۰، صص ۶۲-۹۹، کالیفرنیا، امریکا، زمستان ۱۳۸۸

چهار به دو ... توی پارک

داستان کوتاه، مجله میراث ایران، ش ۵۷، صفحه ۳۲، امریکا، فروردین ۱۳۸۹

خیانت امریکا به هنر، فرهنگ و ادبیات ایران

مقاله انتقادی، وبلاگ رسانه، امریکا، ۳۰ آوریل ۲۰۱۰

اتوبوس سبز، اتوبوس سیاه

داستان کوتاه، اسم مستعار، وبلاگ رسانه، امریکا، ۳۰ آوریل ۲۰۱۰

تارنمای صادق هدایت با نشانی جدید

خبر، هفته نامه بیرمی، ش ۲۴۲، ص ۶، اهرم، ایران، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹

اهانت به فرهنگ و ادب ایران

خبر، هفته نامه بیرمی، ش ۲۴۲، ص ۶، اهرم، ایران، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹

دم خروس امریکائی ها

مقاله انتقادی، مجله نافه، ش ۱، ص ۸، تهران، ایران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹

مجموعه کامل ترین بوف کور

جهانگیر هدایت، وبلاگ رسانه، امریکا، اول جون ۲۰۱۰

بوف مغز خرخوار

شهرگان، ش ۱۰۶۸، ص ۲۹، ۱۶ بهمن ۱۳۸۸، ونکوور، کانادا

صادق هدایت هم تحریم شد

روزنامه فرهیختگان، ش ۳۱۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۶ تیر ۱۳۸۹

دومین تمبر صادق هدایت

مجله میراث ایران، ش ۵۸، ص ۱۱، امریکا، تابستان ۱۳۸۹

روز زن روز مرد روز نامرد

وبلاگ رسانه، امریکا، دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۸۹

جای داش آکل خالی

وبلاگ رسانه، امریکا، دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۸۹

پروین جون صیغه حاجی آقا

کارنامه، داستان، ش ۸، صص ۱۰۰-۱۰۴، پاریس، فرانسه، مرداد ۱۳۸۹

تحریم ادب و فرهنگ ایران

کارنامه، ش ۸، ص ۶، پاریس، فرانسه، مرداد ۱۳۸۹

کارت پستال های صادق هدایت سرمنا

کارنامه، ش ۸، صص ۸۷-۸۹، پاریس، فرانسه، مرداد ۱۳۸۹

هیولای پشت نرده

وبلاگ رسانه، ش ۲۳، سال اول، امریکا، ۱۰ آبان ۱۳۸۹

قایم باشک در بازار اصفهان

داستان، فصل نامه میراث ایران، ش ۶۰، ص ۲۹، امریکا، زمستان ۱۳۸۹

ازکریم شیره ای تا قهوه تلخ

مقاله، روزنامه فرهیختگان، ش ۱۱۸۶، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۹ آذر ۱۳۸۹

آثارصادق هدایت به ۲۵ زبان ترجمه شد

خبرگزاری ایسنا، تهران، ایران، ۳۰ آذر ۱۳۸۹

عرفان عشق

مجله شوکران، ش ۳۹، ص ۳، تهران، ایران، دی ماه ۱۳۸۹

آثارصادق هدایت به ۲۵ زبان ترجمه شد

خبرگزاری ایلنا، تهران، ایران، اول بهمن ۱۳۸۹

صادق هدایت بنیانگذار کافه نشینی روشن فکرانه در ایران

ماهنامه مدیریت ارتباطات، ش ۱۰، صص ۳۶-۳۷، تهران، ایران، اسفند ماه ۱۳۸۹

شناختنامه صادق هدایت

کتاب، جهانگیر هدایت، انتشارات چشمه، ۳۱۰ صفحه، تهران، ایران، زمستان ۱۳۸۹

رونمایی از بسته نوستالژیکی هدایت

حمیدجعفری، روزنامه شرق، ش ۲۹۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۸ فروردین ۱۳۹۰

بهترین خاطره ۶۰ سالگی مرگ هدایت

روزنامه شرق، شماره ۱۲۲۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۵ فروردین ۱۳۹۰

سیستم تلفن دبیرخانه خدا

فصل نامه توشه، ش ۵، صص ۱۲-۱۳، کالیفرنیا، امریکا، بهار ۱۳۹۰

شناختنامه صادق هدایت در آینه آمار و ارقام

روزنامه روزگار، ش ۱۵۴۸، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۰

ژن نقاشی در خاندان هدایت

ماهنامه تجربه، ش ۷۹، صص ۸۴-۸۵، تهران، ایران، شهریور ۱۳۹۰

تعارف دوستی میان هدایت و جمال زاده

روزنامه اعتماد، ش ۲۳۰۶، ص ۱ و ۱۶، تهران، ایران، ۱۸ آبان ۱۳۹۰

خاطرات بهداشتی و چهارپای خطرناک

روزنامه شرق، ش ۱۳۹۹، ص ۲۰ و ۲۱، تهران، ایران، ۱ آذر ۱۳۹۰

قلم ممنوع اولی

فصلنامه توشه، ش ۶، صص ۴۰-۴۲، لوس آنجلس، امریکا، تابستان ۱۳۹۰

دبیر جایزه هدایت

روزنامه شرق، شماره ۱۴۰۶، ص ۲۰، تهران، ایران، ۹ آذر ۱۳۹۰

حشره کش

روزنامه شرق، ش ۱۴۰۵، ص ۲۰، تهران، ایران، ۸ آذر ۱۳۹۰

عقرب ساوه و سنگ مستراح

روزنامه شرق، ش ۱۴۱۵، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۲ آذر ۱۳۹۰

ازملانصرالدین تا خانه هنرمندان ایران

روزنامه شرق، ش ۱۴۱۹، ص ۱۵، تهران، ایران، ۲۷ آذر ۱۳۹۰

شب نشینی با گرگ ها

روزنامه شرق، ش ۱۴۲۱، ص ۲۰، تهران، ایران، ۲۹ آذر ۱۳۹۰

بر بازنشسته ها چه می گذرد

نام مستعار م. جباری، ضمیمه روزنامه شرق، ش ۱۴۳۶، ص ۳۲، تهران، ایران، ۱۷ دیماه ۱۳۹۰

صادقخان و خلقیاتش

ماهنامه تجربه، ش ۸، ص ۳۶، بهمن ماه ۱۳۹۰

ظهور و سقوط آزاد

هفته نامه چلچراغ، ش ۴۶۲، ص ۶، تهران، ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۹۰

جایزه ادبی به یاد هدایت

مجله تجربه، ش ۹، ص ۱۳۳، تهران، ایران، اسفند ۱۳۹۰

کلاهداری از شادروان صادق هدایت

ماهنامه تجربه، ش ۹۱، ص ۱۷۹، تهران، ایران، فروردین ۱۳۹۱

تصادف با نفرت

داستان، فصلنامه بررسی کتاب، ش ۶۷، صص ۷۹-۸۱، کالیفرنیا، امریکا، پائیز ۱۳۹۰

از نخستین کویسم ها

مقاله، فصلنامه توشه، ش ۸، صص ۵۱-۵۲، کالیفرنیا، امریکا، زمستان ۱۳۹۰

قضیه دیو شهوت

داستان طنز، فصلنامه توشه، ش ۷، صص ۲۴۹-۲۵۱، کالیفرنیا، امریکا، پائیز ۱۳۹۰

از بطن مرگ

مقاله، روزنامه شرق، ش ۱۴۹۷، ص ۱۲، تهران، ایران، ۱۹ فروردین ۱۳۹۱

وقتی بچه بودیم

مقاله اجتماعی، ماهنامه تجربه، ش ۱۱، صص ۴۰-۴۱، تهران، ایران، اردیبهشت ۱۳۹۱

تراژدی لوازم و وسایل باقی مانده از صادق هدایت

مقاله انتقادی، روزنامه شرق، ش ۶۰۱، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

خودکشی شعرا و نویسندگان معروف جهان

فصلنامه توشه، ش ۹، صص ۵۰-۵۴، کالیفرنیا، امریکا، بهار ۱۳۹۱

مدالیون بوف کور

ماهنامه تجربه، ش ۱۳، صفحه ۱۰، تهران، ایران، تیرماه ۱۳۹۱

گردشگری ایرانی؛ چوب دوسرطلایی

هفته نامه امیدجوان، ش ۷۹۶، ص ۶، تهران، ایران، ۲۰ آبان ۱۳۹۱

تکیه رضاقلی خان

گزارش از زهرا عنایتی، هفته نامه چلچراغ، ش ۴۹۸، ص ۲۳، تهران، ایران، ۱۱ آذر ۱۳۹۱

کتاب «گره کوچک ایرانی»

هفته نامه چلچراغ، ش ۴۹۹، ص ۷، تهران، ایران، ۱۸ آذرماه ۱۳۹۱

صادق هدایت و نصرت رحمانی

مجله بررسی کتاب، ش ۷۱، صص ۳۵-۳۶، امریکا، کالیفرنیا، پاییز ۱۳۹۱

مزایده اموال کسی که بدهکار نبود

روزنامه اعتماد، ش ۲۵۹۰، ص ۴، تهران، ایران، ۲۱ دی ماه ۱۳۹۱

دختر جعفر

داستان، فصل نامه توشه، ش ۱۱، صص ۲۴۹-۲۵۲، آمریکا، پاییز ۱۳۹۱

فاجعه ختنه

داستان، فصل نامه توشه، ش ۱۲، صص ۲۴۹-۲۵۱، آمریکا، زمستان ۱۳۹۱

مقدمه بر کتاب مجموعه شعر (جنگل کوتاه) اثر امیرفرشید علایی

سخنی از جهانگیر هدایت، ص ۷، نشر الهام اندیشه، تهران، ایران، ۱۳۹۱

یکصد و ده سال تنهایی

روزنامه شرق، ش ۱۶۷۵، ص ۱۶، تهران، ایران، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۱

مرگی با شکوه

روزنامه بهار، ش ۲۵۹، ص ۱۶، تهران، ایران، ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۲

صادق هدایت در شیراز

روزنامه شرق، شماره ۱۷۰۶، ص ۱۲، تهران، ایران، ۲۴ فروردین ۱۳۹۲

همسایگان چپاولگر

روزنامه قانون، شماره ۱۳۲، ص ۱۱، تهران، ایران، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

سمینار روابط فرهنگی ایران و هند با تکیه بر صادق هدایت و هند

(نویسنده ای که در تاریکی نماند)

روزنامه اعتماد، شماره ۲۶۹۱، ص ۱۱، تهران، ایران، ۹ خرداد ۱۳۹۲

صدور حکم طویل المدت

روزنامه بهار، شماره ۳۲۳، ص ۱۶، تهران، ایران، ۵ تیر ۱۳۹۲

قطع روابط ایران و کانادا و تاوانی که مردم می دهند

روزنامه بهار، شماره ۱۷۰، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۰ تیر ۱۳۹۲

مخبر السلطنه هدایت ۶۵ سال پیش چنین گفت

روزنامه شرق، شماره ۱۷۷۹، ص ۱۶، تهران، ایران، ۲۰ تیر ۱۳۹۲

تو نیکی می کن و بنداز تومادی

داستان، فصلنامه توشه، شماره ۱۳، صص ۲۰۰/۱۹۷، بهار ۱۳۹۲، آمریکا، کالیفرنیا

نامه ای از زندگی

داستان، فصلنامه توشه، شماره ۱۴، صص ۲۴۶/۲۴۹، تابستان ۱۳۹۲، آمریکا، کالیفرنیا

کارت پستال هایی که ترشی شدند

مقاله انتقادی، ماهنامه مهرنامه، ص ۲۱۳، شماره ۳۰، مرداد ۱۳۹۲، تهران، ایران

چند کلمه با وزیر ارشاد

مقاله انتقادی، روزنامه بهار، شماره ۲۰۴، ص ۱۲، شهریور ۱۳۹۲، تهران، ایران

در ارشاد چه گذشت ؟

مقاله انتقادی، روزنامه شرق، شماره ۱۸۲۵، صفحه ۱۶، مورخ ۱۶ شهریور ۹۲، تهران، ایران

چقدر صادق هدایت زنده است

مقاله، روزنامه شرق، شماره ۱۸۶۱، صفحه ۱۶، مورخ ۲۸ مهر ۹۲، تهران، ایران

چقدر صادق هدایت زنده است

مقاله، مجله تجربه، شماره ۲۴، صفحه ۶، مهر ۹۲، تهران، ایران

ورود ممنوع خانه هنرمندان برای صادق هدایت

مقاله، روزنامه شرق، شماره ۱۸۹۵، صفحه ۱۶، مورخ ۱۱ آذر ۹۲، تهران، ایران

یادآوری به کتاب گربه کوچک ایرانی

نوشته محمد نراقی، ناشر بنیاد صادق هدایت و بنیاد کتاب-های سوخته ایران، گروه انتشارات آزاد ایران، ۱۸۵ صفحه،

قطع رقعی، پاییز ۱۳۹۲، نوامبر ۲۰۱۳، چاپ امریکا

عشق معدن و اضافه کار من

داستان، فصل نامه توشه، شماره ۱۵، صفحه ۲۵۱، پاییز ۹۲، امریکا

قلم های شکسته

مقاله، ماهنامه مهرنامه، شماره ۳۳، صفحه ۲۸۳، دی ۹۲، تهران، ایران

بوف کور، زخمی که التیام ندارد

مقاله، روزنامه اعتماد، شماره ۲۸۹۹، صفحه ۸، مورخ ۲۷ بهمن ۹۲، تهران، ایران

تولدی دیگر

مقاله، روزنامه شرق، شماره ۱۹۵۵، صفحه ۱ و ۱۱، مورخ ۲۸ بهمن ۹۲، تهران، ایران

گفت و گو با جهانگیر هدایت

سپهر رضائی، ماهنامه مشق آفتاب، شماره ۸۳، صفحه ۴۲، اسفند ۹۲، تهران، ایران

آهای یارو تو هم می میری

مقاله طنز، فصلنامه توشه، شماره ۱۶، ص.ص ۲۳۷ - ۲۳۹، زمستان ۹۲، کالیفرنیا، امریکا

درخت سوگ صادق هدایت

مقاله، روزنامه شرق، شماره ۱۹۸۴، صفحه ۱۶، فروردین ۹۳، تهران، ایران

نوشتن سرنوشت او بود

مصاحبه با جهانگیر هدایت، امیر پروسنان، مجله نون، شماره ۲، ص.ص ۸۶ - ۸۸، فروردین ۹۳، تهران، ایران

آثار تحریف شده صادق هدایت را نخريد

مجله تجربه، شماره ۲۹، صفحه ۴، خرداد ۹۳، تهران، ایران

از شاعری دیوان تا دارالفنون

به مناسبت هشتم تیر سالمرگ رضاقلی خان هدایت

مقاله زندگینامه، کتاب هفته، شماره ۱۰۹، تیرماه ۱۳۹۵، ص.ص ۸-۱۱، تهران، ایران

تبعیدگاه محمد صفی - آذی

مقاله طنز و انتقاد، ماهنامه تجربه، صفحه ۱۵۵، شماره ۱۴۶، مهر ۱۳۹۹، تهران، ایران

کتاب آثار نایاب صادق هدایت - چاپ پنجم

به کوشش جهانگیر هدایت، نشر چشمه، تابستان ۱۳۹۹، تهران، ایران

کتاب نیش گویه های صادق هدایت

به کوشش جهانگیر هدایت، نشر دید، پاییز ۱۳۹۹، تهران، ایران

حکومت تحقیرش می کرد

مصاحبه، مجله اندیشه پویا، صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷، شماره ۷۲، اسفند ۱۳۹۹، تهران، ایران

مصاحبه با جهانگیر هدایت

کتاب صدچهره سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، ورزشی ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۹

مصاحبه کنند: یاسر نوروزی، صفحه ۷۰-۷۳، تهران، ایران

آینده نگر

شماره ۱۱۲، مهرماه ۱۴۰۰، نگاهی به زندگی صنیع الدوله (مرتضی قلی خان هدایت)، از وطن پرستانی که فدای ایران

شد، ص ص ۱۱۲-۱۱۳، تهران، ایران

رضاقلی خان هدایت سفیر خوارزم

ماهنامه ادبی-هنری آتش، سال دوم، شماره نهم، اردیبهشت ۱۴۰۱، ص ص ۹۵-۹۷، شیراز، ایران

بخشی از سرنوشت صادق هدایت

مجله تجربه، شماره ۱۶۴ ص ص ۱۲/۱۰ آذر ۱۴۰۱ تهران ایران

دور دنیا در ۸۵ سال

مجله آتش، شماره ۱۶، ص ص ۱۰۳/۱۰۱، دی و بهمن ۱۴۰۱ شیراز ایران

هدایت به من توصیه کرد نویسنده نشوم

گفتگو با آزاده صالحی، مجله چراغ نامه، شماره ۴۴، ص ص ۲۳/۲۹، بهمن ۱۴۰۱ تهران ایران

تونیکی میکن و در دجله انداز

داستان، مجله ادبیات متعهد، دوره ۳، شماره ۱۵، ص ص ۶/۷، مهر ۱۴۰۲

داستان

مجله ادبیات متعهد

تصادف با درخت

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.4.6](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.4.6)

چرا این جوری شدی؟

من که روی زمین ولو شده بودم نشستم. این طرف و آن طرف را نگاه کردم و کم کم یادم آمد که با درخت تصادف کرده و به این روز افتاده بودم. مردم زیر پر و بال مرا گرفته و مرا از زمین بلند کردند. سؤال کردند می‌خوام به بیمارستان برم یا نه؟ گفتم: نه حالم اینقدرها هم بد نیست که بروم بیمارستان.



جهانگیر هدایت*

از طرف راست صورتم قدری خون می‌آمد. در اثر تصادف با درخت کت و کلفت _ شقیقه و گونه‌ام زخمی شده بود. یکی که زیر بازوی مرا گرفته بود گفت که مامور است و اسم و آدرس مرا پرسید. من هم اسم و آدرس را گفتم و بعد اضافه کرد که با شرمندگی مجبور است برای این تصادف گزارش بنویسد و حتی کروکی تصادف را هم بکشد. من چنان گیج و منگ بودم که نمی‌فهمیدم این مردک چه می‌گوید و او سؤال‌هایی از من کرد و نقشه‌هایی هم روی کاغذ کشید و دست از سر من برداشت. بعد گفتم یک تاکسی خبر کنند. دوستان ناگهانی خیابانی من یک تاکسی را خبر کردند. تاکسی آمد. مرا با سلام و صلوات سوار تاکسی کردند. منم آدرس منزل را دادم

زیر این آفتاب بی‌پیر مرداد ماه پای تخت داشتم با عجله توی خیابون راه می‌رفتم که ناگهان سرم گیج رفت، جلوی چشم‌هایم سیاه شد، پیلی پیلی خوردم و با شدت با یک درخت چنار کت و کلفت کنار جوی خیابان برخورد کردم. بعدش هم چیزی نفهمیدم. وقتی چشم‌هایم را باز کردم دیدم عده‌ای دور مرا گرفته‌اند. یکی از همان ماده سیال نیمه لجن توی جوی دارد آب به سر و کله من می‌زند. یکی دارد قلب مرا می‌مالد. دیگری کت و کول مرا مالش می‌دهد و وقتی چشم‌هایم را باز کردم، همه با خوشحالی گفتند: الحمدلله هوش اومد. آقا چی شده؟

* jahangirhedayat@gmail.com

که بروم خانه خودم را جمع و جور کنم. راننده تاکسی که وضع مرا دید پرسید: آقا کتک کاری کردی؟

گفتم: نه برادر خوردم به درخت.

گفت: چه جوری خوردی به درخت که درب و داغون شدی؟

گفتم: سرم گیج رفت و با کله رفتم تو درخت و صورتم زخم و زیلی شد.

گفت: حالا حالت خوبه؟ آگه حالت تهوع یا سردرد داری بیرمت بیمارستان. یه وقت خدای نکرده خونریزی نکرده باشی؟

گفتم: فکر نمی‌کنم این قدرها جدی باشد. نه، می‌روم منزل آگه لازم بود مرا بیمارستان خواهند برد.

گفت: هر طور صلاح می‌دانی. انشالله که به خیر خواهد گذشت. آقا یه صدقه‌ای، بلا دورکی، چیزی بده. نکنه چشمت کرده باشند. این خیلی عجیبه که آدم داره توی خیابون راه میره یک دفعه با درخت تصادف کنه. به حق چیزای ندیده.

رسیدم مقابل در منزل. از راننده پرسیدم کرایه چقدر شده؟ او رقم را گفت دست کردم توی جیبم و چشمتان روز بد نبیند دیدم دوستان خیابانی من که آنقدر دلشان برای من سوخته و مرا تر و خشک می‌کردند، می‌مالیدند و می‌خواستند از مرگ نجات دهند کیف مرا زده‌اند! این جیب، آن جیب، نخیر کیف من به دست یک خیرخواه دل‌نازک از توی جیبم پریده بود. گفتم: بی‌معرفت‌ها کیفم رازده‌اند کیف پولم را دزدیدند.

راننده گفت: عجب بی‌شرف‌هایی هستن. به هوای این که به شوما کمک کنن جیبت را زدند. آقا اصلاً مهم نیست. مهمان ما باش. خوش‌حالم که توانستم به شما کمکی کنم.

گفتم: خیلی متشکرم ولی این جا خانه من است. اجازه بدهید الان می‌روم و پول می‌آورم.

راننده گفت: نه آقا حالا که از یک طرف زدی خودت رو زخمی کرده‌ای از طرف دیگه این مردم بی‌ایمان دزد کیفیت رازده‌اند لااقل اجازه بده به عنوان یک همشهری من برایت یک کاری کرده باشم

گفتم: من واقعاً از لطف و محبت بی‌شیله پيله و واقعی شما بسیار متشکرم اما اجازه بدهید کرایه تاکسی را تقدیم کنم. این جوری من خیلی راحت‌تر هستم.

از تاکسی پیاده شدم. رفتم داخل خانه و مقداری پول برداشتم آدم بیرون که کرایه تاکسی را بدهم. ولی تاکسی رفته بود! خوبی کار آنست که ما هم مرد داریم و هم نامرد. نامرد وقتی دیده من بیهوش روی زمین توی پیاده روی خیابان افتاده‌ام جیب مرا می‌زند و مرد حالا که دیده این طوری من بد آورده‌ام حداقل دستمزد خودش را به من بخشیده و حتی از من فرار کرده که من با اصرار به او پول ندهم.

در خانه استنطاق شروع شد. چی شده و کجا بودی و بقیه قضایا. بعد خوب مرا پانسمان کردند و باند سفید پیچیده خواباندند.

ظاهراً اشکال خاصی حس نمی‌کردم. صورتم و سرم درد می‌کرد. بدنم کوفته بود. اعصابم کش آمده بود و ناراحت بودم. عصبانی و متأسف بودم از این که پول‌های جیب مرده را هم می‌زنند و نه بر مرده بر زننده باید گریست.

انواع و اقسام شربت‌ها را به من خوراندند. کم کم حالم بهتر شد ولی همسرم نمی‌گذاشت از رخت خواب جدا شوم.

فردا صبح حالم بهتر شد. البته صورتم هنوز زخم بود. صبح اول وقت خواستم از در خانه بیایم بیرون که دیدم یه

نفر مأمور جلوی در ایستاده است.

سلام کرد و نام مرا پرسید. نامم را گفتم. ورقه‌ای را از کیفش بیرون کشید و داد دست من. دیدم طبق آن ورقه مرا به علت تصادف با درخت به دایره تصادفات اشجاریه احضار کرده‌اند و دو روز فرصت داده‌اند که خودم را به این دایره معرفی کنم.

من هاج و واج به مأمور، به خطاریه نگاه می‌کردم و گفتم: برای تصادف با درخت مرا احضار کرده‌اند؟ مأمور جواب داد بله حاج آقا. این درخت‌ها شناسنامه و پرونده دارند و مسئولین حساب و کتاب آن‌ها را خیلی دقیق نگاه می‌دارند. شما گویا با یک درخت قدیمی تصادف کرده‌اید. گزارش و کروکی تصادف هم در پرونده موجود است. گفتم: ولی آن کسی که غش کرده و زمین خورده و زخمی شده منم نه درخت. گفت: حاج آقا من مأمورم و معذور باید بیایی اداره هر حرفی داری اونجا بگی. خدا حافظ. او سوار موتور شد و رفت.

همان طور که جلوی در خانه‌ام ایستاده بودم زدم زیر خنده. عابرین با تعجب مرا نگاه کرده و با آن سر و کله باند پیچی شده و خنده ظاهراً بی‌موردی که می‌کردم به من خیلی مشکوک بودند. بالاخره یکی از آن‌ها طاقت نیاورد. آمد جلوی من ایستاد گفت: ببخشید اینجا شما کاری داشتید؟

گفتم: چطور مگر این جا چه خبر است؟

گفت: خبری نیست ولی گفتم اگر کاری دارید به شما کمک کنم.

گفتم: من جلوی خانه خودم ایستاده‌ام و به کسی هم مربوط نیست.

گفت: عجب، حالا پروئی هم می‌کنی. بیا ببینم اینجا خانه تو هست یا نه

تقریباً با من دست به یقه شد. عابرین آمدند که آقا چه شده؟

گفت: این آقا با این سر و وضع مشکوک این جا وایساده هرهر داره می‌خنده. بعدش هم می‌گه اینجا خونشه. گفتم: این آقا مثل این که دیوونه شده خوب معلومه اینجا خونه منه.

یکی از حضار رفت زنگ را فشار داد. همسرم پرسید: کیه. او گفت: ببخشید خواهر یه آقایی جلوی خونه شوما وایساده می‌گه خونه خودش اما مشکوک به نظر می‌رسه. ممکنه یه لحظه تشریف بیارین پائین دم در؟ من وسط این گروه مزاحم گیر کرده بودم همه با من، با خودشان جر و بحث می‌کردند که بالاخره در باز شد و همسرم آمد بیرون و به طرف من آمد و گفت: چیه؟ چی شده؟ چرا این جا وایسادی؟ این‌ها کی هستن؟ آقایان که دیدند من راست گفته‌ام شروع کردند به عذر خواهی از من و همسرم. می‌دونین خوب تو این خیابون اخیراً چند فقره سرقت شده، کیف خانم‌ها را قاپیدند؛ برای نوامیس مردم مزاحمت ایجاد کرده‌اند. ما هم بالاخره باید از محله خودمان حفاظت کنیم و چون آقاتون سر و کله‌اش باند پیچی بود مشکوک شدیم. بعد آمدند شروع کردند روی مرا بوسیدند که ببخشید اشتباه شده است و خلاصه با گرفتاری‌های زیادی خودم را از دست این همسایه‌های بد گمان رها کردم. وقتی خواستم بروم همسرم گفت: معلوم نیست چت شده؟ دائم توی خیابون دردرس درست می‌کنی. مواظب خودت باش!

گفتم چشم و رفتم دنبال کارهایم و دو روز بعد طبق خطاریه‌ای که برایم فرستاده بودند رفتم به دایره شکایات. اونجا ارزن میریختی پائین نمی‌آمد. مردم از سر و کول هم دیگر بالا می‌رفتند. من بالاخره پرسیان و جویان

جویان رفتم به بخش مربوط به تصادف با گیاهان، گل‌ها و اشجار. یک آقای با سر و صورت باند پیچی شده کنار من نشسته بود. از او پرسیدم آقا چه شده؟ جواب داد: من با یک کاکتوس تصادف کرده‌ام.

بعد از مدتی معطلی نوبت من شد و رفتم جلوی میز آقای رسیدم و گفتم:

— شما سه روز پیش با یک اصله درخت چنار به شماره شناسنامه ش ۱۸۳_ ن ۷۰۲_ الف - ۸۵۹۱ تصادف کرده‌اید؟

گفتم: بله من سرم گیج رفت و خوردم به درخت و ملاحظه می‌فرمائید که زخم و زیلی هم شده‌ام. او بدون آن که کوچکترین اعتنایی به زخم شدن صورت من بکند گفت: ما از متخصصین گیاه‌شناسی خودمان خواسته‌ایم این درخت را دقیقاً زیر آزمایشات لازم قرار داده و ملاحظه شود آیا در اثر این تصادف به درخت یا ریشه درخت و به ساقه درخت خسارتی وارد شده یا نه. ممکن است اعصاب درخت ناراحت شده باشد.

گفتم: ببخشید اونی که تصادف کرده و زخمی شده و غش کرده و با اجازه شما در حالت غش رندان پولش رازده‌اند من هستم آن وقت شما نگران این درخت غول پیکر هستید که فشار خونس درد نگرفته باشد؟

گفت: اولاً شوخی نکنید. ثانیاً این اتفاقاتی که برای شما افتاده به ما مربوط نیست. می‌خواستید حواستان را جمع کنید به درخت نخورید. شما خوردید به درخت و این درخت نبود که به شما خورد. این آقای درخت (فهمیدم این درخت نر است، بد شانسی با یک درخت ماده هم تصادف نکردم.) مثل یک آقای تمام معنی سر جای خودش ۰۵ سال است ایستاده روی مردم سایه می‌اندازد، پرنده‌ها روی آن معلق و وارو می‌زنند حتی بدون اخذ مجوز

لانه می‌سازند و تخم می‌گذارند و جوجه در می‌آورند. آن وقت شما یک مرتبه به شدت با این درخت بی‌آزار دوست داشتنی تصادف می‌کنید. نمی‌دانم ضربه سر شما به این درخت چه آثار مخربی برای درخت داشته است. بنابراین در مقابل هرگونه خسارتی که احتمالاً به این درخت وارد آمده باشد مسئول هستید و در صورتی که مشکلی برای درخت پیش آمده باشد باید خسارت را بدهید.

گفتم: حالا مرا کشانده‌اید اینجا که چه بشود؟ گفت: باید ضمانت بدهید که از حوزه استحفاظی این درخت خارج نمی‌شوید و صبر کنید نتیجه آزمایشات درخت تمام شود بعد تکلیف این پرونده هم معلوم خواهد شد.

گفتم: چه ضمانتی باید بدهم؟ گفت: یا باید سند ملک بگذارید یا یک نفر ضمانت شما را بکند.

گفتم: ببخشید این مطالبی که می‌فرمائید بیشتر شبیه یک جوک است. کی از من شکایت کرده که من باید ضمانت جانی یا مالی بدهم؟

گفت: درخت! گفتم: ممکن است شکایت نامه این درخت محترم را ببینم؟

گفت: متأسفانه ما نمی‌توانیم مدارک این تصادف را در اختیار متهم قرار بدهیم.

اما اگر وکیل بگیرید مدارک را به رؤیت او خواهیم رساند.

گفتم: وکیل؟ منظورتان وکیل دادگستری است؟ گفت: بله اما نه نوع معمولی آن. وکلایی هستند که در امور حقوقی جزائی اشجار تخصص دارند. من توصیه می‌کنم اگر خواستید وکیل بگیرید از آن‌ها استفاده

بفرمائید.

مطرب رقاص‌ها را گوش می‌کردم گفتم: حتماً سردشان

بوده هیزم مجانی احتیاج داشتند.

همسرم پرسید: راستی این اره برقی توی انبار از کجا

اومده؟

گفتم: برای زدن شاخه درخت‌ها لازم میشه، خیلی ابزار

مفیدیه!

گفتم: این وکلای اشجاریه را کجا باید پیدا کرد؟

او از توی کشوی میزش یک کارت وکالت در آورد و به

من داد گفت: شاید این آقا بتواند به شما کمک کند. او

هم مهندس کشاورزی است، هم وکیل اشجار است و هم

متخصص حل و فصل مشکلات و توزیع شیرینی جات.

من باورم نمی‌شد. اما حقیقت مقابلم ایستاده بود.

این درخت محترم از من شکایت کرده بود و حالا مرا

خواسته‌اند و باید ضمانت بدهم. تلفن کردم به همسرم

سند خانه را برداشت آمد و آن جا گرو گذاشت بعد من

از دایره تصادفات آمدم بیرون. عصبانیت غریبی تمام

وجودم را به آتش کشیده بود. حس می‌کردم این درخت

دارد زندگی مرا بی‌ریخت می‌کند. حالا به هرکس قصه

را بگویم مرا مسخره خواهد کرد. باید یک فکر اساسی

می‌کردم. من باید انتقام خود را از این درخت کت و

کلفت از خودراضی می‌گرفتم... بله....

نشسته بودم تلویزیون را تماشا می‌کردم توی یک ماهواره

مطرب رقاص‌های قدیم که پیش پرده خون کاباره‌های

تهران بودند حالا نشسته داشتند به ما درس زندگی

می‌دادند، ما را نصیحت می‌کردند، راه و رسم کارها را به

ما یاد می‌دادند و حتی سیاست مثل موم توی دستشان نرم

و رام بود. ناگهان همسرم آمد توی اتاق و گفت: ببین توی

روزنامه چی نوشته:

افراد ناشناخته و مرموز و خرابکار یک اصله درخت به

شماره ش ۱۸۳ - ن ۷۰۲ - ۸۵۹۱ را نصف شب با

اره برقی از بیخ بریده و بدون گذاشتن هیچ برگه و اثری از

صحنه گریخته‌اند. قضیه تحت پیگرد است.

من همانطور که روی مبل لم داده و داشتم معلومات

تلفن نزن

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.5.7](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.5.7)

این جوری نبودم. برای خودم آدم گردن کلفتی بودم و جلوی باد که سهل است جلوی طوفان هم می ایستادم. اما اگر از جانب تو نسیمی به طرف من بیاید مرا از جایم بلند می کند؛ درهوا چرخ می دهد، مدتی مواج درهوائی آلوده به تو دست و پا می زنم و بعد که مرا رها می کند درگوشه ای بی حرکت می مانم. بسیار می ترسم دوباره نسیم توبه طرف من بیاید. از تلفن می ترسم. من زنگ تلفن تو را می شناسم، نمی دانم چرا وقتی تو تلفن می زنی صدای زنگ تلفن بلندتر، هشداردهنده تر است و آخرتین زنگ به نوعی تهدید می ماند.

این دستگاه لعنتی خیلی راحت مرا به تو، به صدای تو، به آن احساس عجیب و بسیار لذت بخش تو وصل می کند. وقتی طنین خاص صدایت توی گوش می پیچد تمام نیروهای مهاجم که سهل است ابزارهای دفاعی وجود من فلج می شوند. اول هردو مدتی آسمان و ریسمان به هم می بافیم، بالاخره من که شکست خورده و قلعه وجودم را تسلیم کرده ام می گویم کی تو را می بینم؟ و تو، توی خائن بیرحم نزدیک ترین فرصت را معین می کنی. هرچه زودتر می خواهی مرا به بینی و زهر وجود خودت را از مواج نگاهت توی وجود من بریزی. تو وقتی می آئی؛



جهانگیر هدایت*

تورا به خدا، به هرکه می پرستی یا هر چه می پرستی به من تلفن نزن. تو نمی دانی من این مدت که قرار شد به هم کمتر تلفن بزنیم چقدر با خودم کشمکش داشته ام. اوائل می گفتم ولش کن تلفن زدن ندارد. من باید موقعیت خودم را حفظ کنم. من مثلاً برای خودم آدمی هستم! اما چند روز که گذشت خاطرات تو، حتی خاطرات بد و ناراحت کننده یکی یکی آمدند سراغ من؛ انگشت زدند روی شانهم و وقتی سرم را برگردانیدم تو را دیدم. وای که من وقتی تو را می بینم تمام خطوط صورت و تن و بدن و حتی لباس هایت یک جای مرموز و نهفته ای از همه هستی مرا می لرزاند. من چرا این قدر ضعیف و احمق شده ام؟

* jahangirhedayat@gmail.com

گذشته آن زهر سحرکننده‌ات را توی وجود من می‌افشانی و من چنان از آن زهر اغواگر تو مست می‌شوم که دیگر جز تو و تو و تو و بازهم تو چیز دیگری نمی‌فهمم. تمام دنیا در چشم‌های شیطانی تو غرق می‌شود و من حس می‌کنم به جای خون، زهر وجودتوست که در رگ‌های من حرکت می‌کند و من خون زهرآلود و مسموم از عشق خودم را چکه چکه روی این کاغذ میریزم، این نوعی انتقام است نوعی خودتکانی است، نوعی گریز است.

من توانسته‌ام برخودم مسلط شوم، به تو فکر نکنم، شکنجه‌ی ندیدن تو را تحمل کنم اما به شرط آن که تو تلفن نزن. تلفن برایم کابوسی شده و هرطوری هست می‌توانم خودم را از آن دور نگه دارم ولی اگر تو ... وای خدای من، خدایا به من رحم کن، تلفن دارد زنگ می‌زند

هروین و کوکائین و تمام مواد افیونی دنیا را باهم آورده‌ای که با نگاهت، فقط با تیر نگاهت توی رگ و پی من تزریق کنی و من حتی یک لحظه نتوانم از افسون وجود تو غافل بمانم. برای همین است که نمی‌خواهم تلفن کنی. من با تمام قوا و قدرتی که دارم با خودم گلاویزم که به تو تلفن نکنم و از عجائب آنست که موفق هم شده‌ام. من خودم دست‌های خودم را طناب پیچ کرده‌ام. دست بندزده‌ام، به زنجیر بسته‌ام که گوشی نحس تلفن را بر ندارد و شماره سحر و جادوی وجود تو را نگیرد.

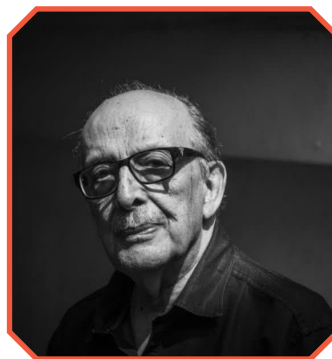
از این جهت من به خودم می‌بالم که موفق شده‌ام. این برای من نوید بزرگی است چون می‌فهمم آنقدرها هم که فکر می‌کنم ضعیف و کم اراده و بی‌تصمیم نیستم. حتی حس می‌کنم می‌توانم این وضع را ادامه بدهم. با خودم سخت درآویخته‌ام که تلفن نزم.

اما اگر تو تلفن بزنی همه تصمیم‌ها و اراده‌ها و قدرت‌ها در وجودم فرو میریزد، ذوب می‌شود و یک جای نهفته از بدنم گم می‌شوند. من می‌مانم، تو، صدایت، حرف‌هایت و مثل یک عروسک خیمه شب بازی می‌توانی هرطوری بخواهی مرا بچرخانی. حالا تو از توی سیم تلفن و امواج مخابرات آن مواد افیونی را توی وجود من میریزی. من اول منتظر می‌شوم شاید خودت پیشنهادی بدهی که ملاقاتی داشته باشیم و بعد نگران می‌شوم نکند تلفن قطع شود و من و تو دیداری نداشته باشیم و خودم پیشنهاد می‌کنم. محال است من پیشنهاد کنم و تو قبول نکنی که سهل است اولین فرصت را نشانه می‌گیری. تو عقربی هستی که باید بیانی زهرت را در وجود من بریزی، خودت را از آن هوس‌های زهرآگین مهلک آزاد کنی، مرا مسموم و گیج بگذاری و بروی. تو مثل مار افسونگر خوش خط و خالی با نجوایی فریبنده از توی خط تلفن از پرده گوش من

سوسکی که عطر دوست داشت

DOR:[20.1001.1.27835480.1402.3.16.6.8](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.6.8)

عجله داشتند. ولی در دنیای جدید انسان‌ها همیشه در حرکت بودند. سوسک به تجربه فهمیده بود انسان‌ها او را نمی‌بینند. این بزرگترین شانس بود که انسان‌ها از وجود او در این دنیای پر نور جدید غافل بودند چون در غیر این صورت یک ضربه پا، کوهی از پاشنه کفش، یا یک قوطی، مگس‌کش یا هر چیز دیگری او را در یک لحظه با زمین یکسان می‌کرد. بارها برادران و خواهرانش مقابل او به وضع فجیعی کشته شده بودند. سوسک، انسان‌ها، آن غول‌های بلند را خوب می‌شناخت. رحم در دل آن‌ها راه نداشت و یک سببیت غیر قابل تصویری آن‌ها را به کشتن تشویق می‌کرد، کشتن هر ذیرویی که در سر راه آن‌ها قرار می‌گرفت. گرچه سوسک می‌دانست که چه خطر وحشتناکی از نزدیک بودن با انسان‌ها او را تهدید می‌کرد ولی در دنیای جدید نور آن‌قدر زیاد بود که بی‌اختیار او را جلب می‌کرد. حتی شب‌ها هم مدت‌ها در این دنیای تازه، نور می‌تابید و بعد انسان‌ها روی محل بزرگی قرار می‌گرفتند و نور هم می‌رفت. تا صبح دیگر نوری در کار نبود ولی در عوض سوسک می‌دانست که دنیای جدید در اختیار اوست. از گوشه تنهایی و پنهانی خودش بیرون می‌آمد و گردش می‌کرد، اما به استراحت‌گاه انسان‌ها هرگز نزدیک نمی‌شد. می‌دانست انسان‌ها یک مرتبه بلند می‌شدند و آن وقت او که پناه و جای پنهان شدن نداشت



جهانگیر هدایت*

خودش هم حس می‌کرد محیط برایش غیرعادی است و دنیای جدید از نور خیلی زیادی بهره‌مند بود، نوری که برای سوسکی چون او به هیچ وجه لازم نبود. او که در لای آجرهای مرطوب و نمناک و فضای تاریک انبار آشپزخانه بزرگ شده بود اکنون از این همه نور وحشت داشت. همین نور بود که او را به این دنیای تازه کشید. دنیای عجیبی بود، در همان مراحل اول ورود به دنیای تازه، سوسک حس کرد باید کاملاً مراقب باشد. آن غول‌های بزرگ، آن موجودات وحشتناکی که به آسمان سرکشیده بودند در این دنیای جدید زیاد حرکت می‌کردند.

توی انبار آشپزخانه، انسان‌ها خیلی کم پیدایشان می‌شد، اگر هم می‌آمدند گوئی در این که زودتر بروند

* jahangirhedayat@gmail.com

در معرض دید آن غول‌ها قرار می‌گرفت و در یک لحظه زیر شیی خرد می‌شد.

در اوائل ورود به دنیای تازه، شب‌ها سوسک آوازش را رها می‌کرد. او متوجه نبود که انسان‌ها آواز او را می‌شنوند و فوراً نور سیاهی می‌دوید و انسان‌ها دنبال او می‌گردند. آن دو تا انسان یک جور نبودند، یکی موحش‌تر اما کم پیداتر و بی‌توجه‌تر، دیگری کوچک‌تر اما مزاحم‌تر. او هم‌سان غولی بود که اکثر اوقات را در آن اتاق بود و حرکت و نوانی داشت. آن غول کوچک‌تر یک لنگه کفش خودش را به دست گرفته دنبال سوسک می‌گشت. سوسک بی‌خبر از توطئه خائنه آواز می‌خواند و آن موجود موحش در مسیر آواز او گرایش پیدا کرده بالآخره جای تقریبی او را کشف کرد و ناگهان سوسک دید که غول نزدیکی محل اختفایش را به هم ریخت، سوسک ساکت شد. حس کرد آن غول خبیث نظر سوئی دارد و وقتی سوسک ساکت شد غول متحیر ماند و بعد رفت.

شبی بعد باز جستجوی غول برای پیدا کردن جای سوسک آغاز شد و بعد این تجربه شگرف به دست آمد که وقتی سوسک آوازش را قطع می‌کند آن غول گیج می‌شود و نمی‌داند کدام طرف برود و کجا را به هم بریزد.

شب سوم که سوسک به خیال خودش از استراحت غول‌ها استفاده کرده و از پناهگاه بیرون آمده بود غافل‌گیر شد. ناگهان نور تابید و آن غول کوچک‌تر که او را دیده بود به سویش هجوم آورد. لنگه کفش بزرگی مانند کوهی با شدت کنار او فرود آمد. سوسک حس کرد آن غول قصد جانش را کرده است و گریخت. ضربه دوم هم نزدیک او روی فرش زده شد ولی سوسک گریخته بود. این تجربه دردناک به سوسک فهماند که حتی وقتی غول‌ها استراحت می‌کنند نباید کوچک‌ترین صدایی بکند. در انبار آشپزخانه

که بود همیشه آواز می‌خواند یعنی همه سوسک‌ها آواز می‌خواندند. اما او به خاطر نور برای همیشه از آوازش دست می‌کشید. در مقابل، این تجربه هم به دست آمده بود که وقتی غول‌ها استراحت می‌کنند او در گردش آزاد است. بعد اتفاق عجیبی افتاد. در آن دنیای پر نور جدید در گوشه‌ای، شیی چهارپایه و مرتفع بود که آن غول کوچک‌تر دوست داشت ساعت‌ها مقابل آن بنشیند و با خودش ور برود. همین کنجکاری سوسک را تحریک کرد و یک شب رفت ببیند آن بالا چه خبر است. آن بالا سطح صافی بود که روی آن شیشه‌ها و چیزهای غریبی وجود داشت و بعد بوی دل‌انگیزی بی‌اختبار سوسک را جلب کرد. یک شب تا صبح سوسک دنبال علت این رایحه گشت و چیزی دستگیرش نشد. با تابش اولین اشعه خورشید سوسک به پناهگاه خودش گریخت. چه، می‌دانست با برخاستن آن دو غول خطر حتمی، خطری ما فوق تصور او را تهدید می‌کند.

گاه روزها اتفاق می‌افتاد که ساعتی چند، آن دنیا خالی از غول‌ها می‌شد و سوسک به این فکر افتاده بود که در روشنائی روز برای یافتن علت آن بوی دل‌انگیز به کاوش پردازد، ولی هیچ حساب و کتابی وجود نداشت و هر لحظه ممکن بود یکی از آن دو غول سر برسد و اگر او روی آن سطح مرتفع غافل گیر می‌شد دیگر هرگز امیدی به فرار نبود. بالآخره سوسک آن روز خود را به خطر انداخت و از پایه‌های بلند بالا رفته روی سح صاف به دنبال آن بوراه افتاد و به زودی دریافت که آن بوی دل‌انگیز و نشاط‌آور از شیشه خیلی بزرگی تراوش می‌کند که در گوشه‌ای از آن سطح صاف قرار گرفته است. سوسک از آن شیشه بالا رفت و در نزدیک دهانه آن ماند. آن جا دیگر آن عطر زیادت‌ر و بیشتر از همه جا در فضا پخش می‌شد

غول رفت. سوسک گیج شده بود. چه شد که غول بی رحم قصد جان او را نکرد؟ مگر ممکن بود غول او را ببیند و به او آزاری نرساند؟ او که آن طور ناگهانی در چنگ غول اسیر شده بود، نه راه فراری داشت و نه مجال گریزی و آن غول به جای آنکه مثل همیشه، مثل غول‌ها با یک ضربت او را له کند، به او خندیده بود. چرا؟ چرا غول او را نکشت؟ سوسک فکر می کرد بین این اتفاق باور نکردنی و آن بوی مستی بخش گوارا رابطه‌ای وجود دارد. آن روز سوسک از ترس از پناهگاه خود تکان نخورد.

این حادثه لذت بخش و از طرف دیگر موحش و اعجاب آور مدتی سوسک را گیج کرده بود. نمی دانست چه کند. باز سوی آن بوی نشئه آور برود یا نه؟ گرچه آن غول نشان داده بود که هیولای دل رحمی است، ولی سوسک هرگز نمی توانست به آن موجود هراس انگیز نفرت بار اعتماد کند. چه سوسک‌ها که جلوی چشمانش زیر پا و لگد غول‌ها با خاک یکسان شده بودند و حالا این اتفاق عجیب و غیر عادی سوسک را گیج می کرد.

در دنیای پر نور جدید غذا برای او کم بود، اما سوسک هوس باز به علت آن همه نور و آن بوی دل انگیز حاضر بود حتی این گرسنگی را نیز تحمل کند. سوسک حس می کرد این راهی که می رود آخر و عاقبت ندارد، او به دنبال نور، به دنبال آن بوی عطر نوازش کننده پا از گلیم خود فراتر گذاشته و دنیای اصلی خود را ترک کرده بود. سوسک حس می کرد به دنیای ممنوع و قشنگی پای گذاشته که شاید هیچ سوسک دیگری تا کنون جرأت نکرده در آن جیر جیر کند. از طرف دیگر آن بوی خوش یک مور مور مخصوصی توی مهره پشتش می انداخت و هوس جفت می کرد. چقدر خوب بود اگر یک سوسک دیگر، یک سوسک ماده هم آنجا بود. او اول همه وجودش را از آن

و همه وجود او را تر و تازه می کرد. سوسک حس می کرد که آن بوی خوش به آن زیادی و به آن لطیفی همه وجود او را در دهانه شیشه را گرفته است و سوسک تند تند نفس می زد و بعد چنان خوشی در دلش احساس می کرد که آوازش را سر داد. سوسک بیچاره عاشق عطر شده بود. سوسک در عالم بی خبری خودش در یک بی خودی و لذت جویی همه دنیا را فراموش کرده بود. انبار آشپزخانه، دنیای جدید، غول‌های هراس انگیز، نور زیاده از حد و همه چیز را فراموش کرده مست و بی خبر از خطراتی که به آن وحشتناکی جان کوچک او را تهدیدی می کرد سرچشمه عطر نشسته و آواز می خواند.

آن غول بزرگتر، آن غولی که کم پیداتر بود آمد توی اتاق، به زودی جیر جیر مدام سوسک نظر او را جلب کرد، اول زیاد توجهی نکرد ولی بعد دنبال سوسک گشت. سوسک در بی خبری خودش، در دنیای عطر آلود و خوش بوئی که همه وجود او را پر از هوای معطر می کرد هنوز آواز می خواند. غول بزرگ او را دید و با تعجب شیشه را در برابر خود گرفت. سوسک حس کرد تکانی خورد اما هنوز در نشئه عطر آلودش غوطه ور بود. غول مدتی مات سوسک را که آن طور بی غم در دهانه شیشه عطر نشسته بود و جیر جیر می کرد نگاه کرد و بعد خنده را سر داد. این جا بود که سوسک به خود آمد و در یک لحظه فهمید چه شده! آن غول با آن چشم‌های بزرگش به او خیره شده و دهانش مانند غار مخوفی باز بود و صدای کرکننده‌ای از آن دهان موحش بیرون می پرید. سوسک ساکت شد و یک مرتبه خود را پائین انداخت. آن غول همان طور که شیشه عطر را در دست داشت خود را به پناهگاه رسانده بود اما صدای خنده گوش خراش آن غول گوئی در همه وجودش رسوب کرده بود و از هر طرف به او هجوم می آورد، بعد

همیشه در همه وجودش رخنه می‌کند. سوسک از شیشه بالا رفت و در دهانه شیشه متوجه شد که مثل همیشه دهانه بسته نیست و باز است. غول کوچک‌تر فراموش کرده بود در شیشه عطر را بگذارد. این تجربه تازه‌ای بود. سوسک فهمیده بود که چرا آن بوی مستی‌آور آن قدر سخاوتمندانه در فضا پخش می‌شود. سوسک مدتی در دهانه باز شیشه نشست و آواز خواند. حس می‌کرد همه وجودش در آن همه رایحه غوطه می‌خورد و سلول‌هایش تازگی و طراوت مخصوصی پیدا می‌کند. مست می‌شد، در نشئه فرو می‌رفت، کیف می‌کرد، از خود بی‌خود می‌شد، در دنیایی پر از نور و پر از عطر شنا می‌کرد، همه دنیا با زشتی‌هایش، خطرهایش، ظلم‌ها و نابسامانی‌هایش از مغز کوچک او فرار می‌کرد، جز آوازش، جز آن بوی مست‌کننده لذت بخش و آن دنیای پر نور هیچ چیز دیگری را نمی‌شناخت. سوسک بدون آن که خود متوجه باشد کم‌کم از دهانه شیشه به درون سرازیر می‌شد. صدای آوازش توی شیشه پیچیده بود، مور مور مخصوصی توی مهره پشتش افتاده بود و هوس جفت می‌کرد، سرمست از آن همه بوی خوش آهسته توی دهانه شیشه میلغزید و حس می‌کرد در دنیایی پر از انوار طلائی، پر از امواج عطر آلود دارد پرواز می‌کند، او دیگر سوسک نبود، او شاهین تیزپری بود که در آن دنیای پر نور، در آن دنیای پر عطر اوج می‌گرفت و بالا می‌رفت، او دیگر سوسک نبود.

غول آمد و به زودی متوجه شد که در شیشه عطر باز است. چون می‌خواست در شیشه را بگذارد متوجه شد توی شیشه چیزی موج می‌خورد. عطر که در دل شیشه حبس شده بود از این طرف به آن طرف لمبر می‌زد و چیز سیاه رنگ کوچکی را از این طرف به آن طرف می‌انداخت ولی آن چیز سیاه از خود هیچ حرکتی نداشت. غول با دقت نگاه کرد. سوسک بود، یک سوسک کوچکی که عطر دوست داشت.

بوی مستی‌آور پر کرده و بعد با سوسک ماده هم آغوش می‌شد. راستی چرا توی زندگی آن قدر بی‌رحمی وجود داشت؟ مگر چه می‌شد که او، یک سوسک کوچک بتواند به دلخواهش زندگی کند و در کنار آن شیشه غول پیکر که تویش ماده سیالی بود و آن چنان بوی خوش می‌داد، با یک جفت مهربان و جوان عمر را بگذراند.

بعد از گذشت چند روز سوسک حس می‌کرد در مقابل وسوسه نزدیک شدن به شیشه و بلعیدن بوی عطر نمی‌تواند مقاومت کند و این وسوسه وجود او را طوری فرا می‌گرفت که همه چیز را فراموش می‌کرد، حتی آن غول کوچک‌تر انتقام جوی مودی را.

شب‌ها او به خوبی می‌توانست خودش را به آن منبع سخاوتمند بوی خوش برساند و نزدیک دهانه شیشه توی عالم پر از کیف خود غرق شود، اما می‌دانست که اگر آوازش را سر بدهد آن دو غول متوجه او شده و بعد معدوم می‌شود. ولی اشکال در آن بود که سوسک دوست داشت روزها برود توی نور، توی آن همه نور خود را در آن بوی مکیف غرق کند. هر موجودی گرفتار شهوات و آرزوهای پنهانی خودش است، سوسک هم گرفتار این آرزوی ممنوع و پر خطر خود بود.

تجربه به او آموخته بود که روزها غول بزرگتر اغلب نیست و آن غول کوچک‌تر هم وقتی برای مدتی آنجا می‌نشیند، همانجا که شیشه سحرآمیز وجود داشت، بعد برای مدتی غایب می‌شد. آن روز آن غول کوچک مدتی آن جا نشست، با خودش ور رفت و بعد رفت. سوسک که عطر دوست داشت حس کرد موقعیت مناسب است. از خفاگاهش بیرون آمد و از آن پایه بلند بالا رفته در سطح صاف آن بالا مدتی گشت تا شیشه عزیز را پیدا کرد.

سوسک حس کرد آن روز آن عطر دل‌نشین زیاده‌تر از

مداد سیاه کوچولوی من

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.7.9](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.7.9)

من بود. توی این لیوان مدادهای دیگری، قرمز و آبی و قلم‌ها و خودکارها و یک قیچی کوچک درهم میلیدند. از زمانی که مدادسیاه من کوچولو شد من فقط نوک آن را می‌دیدم که توی لیوان وسط آن همه قلم و مداد و خودکار که همه از او بلندقدتر بودند خودش را به زحمت نشان می‌داد.

وقتی مدادم من کوچولو شد کم کم پیدا کردن او در میان دیگر قلم‌ها داشت کارمشکلی می‌شد. هر وقت به مداد احتیاج داشتم باید میان محتویات جاقلمی مدتی دنبال او می‌گشتم. قدش کوتاه شده بود، رنگش سیاه بود و توی لیوان یک جورهایی گم می‌شد. و من که عجله داشتم مدادی داشته باشم و بنویسم دلخور می‌شدم. بعد نمی‌دانم چرا فکر می‌کردم وقتی من دنبال این مداد سیاه کوچولو می‌گردم خودش را میان آن قلم‌ها قایم می‌کرد و مدتی مرا و می‌داشت دنبالش بگردم. شاید حال که با اهداء مغز وجودش برای من هرکاری توانسته کرده بود از این که من دنبالش می‌گشتم لذت می‌برد و رضایت خاطری پیدا می‌کرد. من آنقدر توی جاقلمی دنبال این مداد سیاه کوچولو گشتم و او آنقدر خودش را لابلای رفقای پنهان کرد که خسته شدم. دیدم هم وقتم تلف می‌شود و هم بی‌حوصله می‌شوم و بالاخره خواستم خود را راحت کنم. یک مداد سیاه زردرنگ نو نواری آوردم



جهانگیر هدايت*

من دوست دارم با مداد بنویسم. مداد توی دست من مطیع‌تر و کارآمدتر است. قلم و خودکار قلق‌ها و مشکلاتی دارند که سر بزنگاه دبه درمی‌آورند و همه رشته افکار آدم را به هم میریزند. من برای نوشتن از یک مداد سیاه استفاده می‌کردم این مداد سیاه می‌نوشت رنگ خودش هم سیاه بود.

من نوشتم، مدادم نوشت و هرچه بیشتر می‌نوشت طبعاً قد او کوتاه‌تر می‌شد. من مرتب او را می‌تراشیدم و مداد کوچک‌تر می‌شد. مداد هرچه برای من می‌نوشت از جان و همه توانش مایه می‌گذاشت و بیشتر تحلیل می‌رفت. بالاخره آنقدر این مداد سیاه من کوتاه شد که قدش شد برابر با بلندی لیوان کوچکی که جای قلم و مداد

* jahangirhedayat@gmail.com

گذاشتم توی جاقلمی. حالا دیگر آن مداد سیاه کوچولو نمی‌توانست لوس بازی در بیاورد و من اگر با مداد کار نوشتنی داشتم یک راست می‌رفتم سراغ آن مداد زرد قد برافراشته که خیلی راحت به دست می‌آمد. ولی یک مرتبه دیدم من هروقت می‌روم مداد زردرنگ بلندقامت را بردارم آن مداد سیاه کوچولو آمده کنار مداد زرد نشسته است. مرتبه بعدی که همین موضوع تکرار می‌شد قدری به فکر فرو رفتم. این مداد سیاه کوچولو قبل از آنکه مداد نو و نوار پیدایش شود خود را لا بلای قلم‌ها گم می‌کرد و من برای پیدا کردنش مشکل داشتم و حالا هروقت می‌خواهم آن مداد زردرنگ را بردارم مداد سیاه کوچولو کنار آن ایستاده بود. خود را به آن چسبانیده و نوک سیاهش برق می‌زند! آیا حسودیش می‌شود؟ حالا که یک مداد دراز جوان و سر حال پیدایش شده می‌خواست بگوید من هم هستم؟ مرتبه بعد که آمدم از توی جاقلمی مداد بردارم دیدم باز مداد سیاه کوچولو آمده محکم کنار آن نشسته و با آن قد کوتاهی که دارد هرطوری هست خودش را به من نشان می‌دهد. یک لحظه دلم سوخت، پیش خودم گفتم بالاخره این مداد سیاه کوچولو کلی به من خدمت کرده، برایم نوشته، با شیره جاننش اثر گذاشته و حالا که کوچولو شده من نباید قدر ناشناس باشم. بی‌اختیار انگشتانم رفت و آن را برداشتم. حس می‌کردم مداد سیاه کوچولو توی دستم می‌رقصد. موقع نوشتن سیاه‌تر می‌نوشت. گوئی از نیروی دست من بگذری نیروی دیگری در خود مداد وجود داشت که او را به بهتر نوشتن و حرکت کردن وامی‌داشت. با مداد سیاه کوچولو مطالبم را نوشتم و وقتی آن را توی جاقلمی رها کردم دیدم دوباره رفت چسبید به آن مداد زردرنگ بلندقامت. وقتی نوک سیاه آن را نگاه کردم دیدم یک جورهایی دارد برق می‌زند و مثل آن بود که دارد

از من تشکر می‌کند.

مرتبه بعدی که به مداد احتیاج داشتم بی‌اختیار مداد بلندقد را برداشتم و وقتی خواستم آن را سر جایش بگذارم دیدم مداد کوچولوی سیاه با نگاه غم‌زده و انباشته از شماتت دارد مرا نگاه می‌کند. دفعات بعدی که با مداد می‌نوشتم در تمام دفعات از مداد زردرنگ بلند استفاده کردم ولی هر بار مداد سیاه کوچولو به مداد زردرنگ چسبیده بود و نوک سیاه بر اقاش مرا نگاه می‌کرد. نمی‌دانم چرا فکر می‌کردم نگاه او پراز درد و رنج و قهر است. شاید حق با او بوده و البته حق با من هم بود. من کار داشتم و گرفتار بودم و به یک مداد احتیاج داشتم و هرچه جلوی دستم می‌آمد بر می‌داشتم و می‌نوشتم. گرچه دیگر لزومی نداشت به دنبال مداد سیاه کوچولو بگردم. چون او همیشه در کنار مداد زردرنگ با آن قد کوتاهش نشسته و انتظار می‌کشید، اما کم حواسی و عجله مرا به سوی مداد بلندقامت می‌کشید.

یک روز که رفتم مداد زردرنگ را بردارم، در کمال تعجب دیدم مداد سیاه کوچولو نیست. باورم نمی‌شد مگر ممکن بود؟ توی جاقلمی را گشتم و مداد سیاه کوچولو را پیدا کردم. وسط قلم‌ها خودش را گم کرده بود. آیا با من قهر کرده؟ خواستم یک امتحانی کرده باشم. مداد زردرنگ بلند را برداشتم و بعداً که آن را گذاشتم توی جاقلمی دیدم از مداد کوچولوی سیاه خبری نیست و نمی‌آید خودش را به مداد قد بلند بچسباند.

گذشت. بار بعدی هم که رفتم سراغ جاقلمی دیدم از مداد سیاه کوچولو خبری نیست و کنار مداد قد بلند نه ایستاده است. گشتم و گشتم او را توی جاقلمی پیدا کردم. او تصمیم گرفته بود دیگر به آن مداد قد بلند نچسبد و خودش را نشان ندهد. چرا؟ از نمک شناسی و کم

دقت می‌کردم که بتواند بنویسد و نوکش هم نشکند. مداد را گذاشتم روی کاغذ دوسطری نوشت و نوکش شکست. مثل این که مدادسیاه کوچولوی من تصمیم خودش را گرفته بود که دیگر برای من ننویسد. حالا گیج شده بودم چه کنم؟ اگر بخوام دوباره آن را بتراشم آنقدر کوتاه شده بود که تراشیدنش مشکل می‌نمود. اگر آن را نمی‌تراشیدم به چه دردی می‌خورد؟ دل زدم به دریا و بازهم مدادسیاه کوچولو را گذاشتم توی مداد تراش که بتراشم. خیلی با احتیاط و آرام مداد را می‌تراشیدم. قدری آن را تراشیدم، یعنی تا حدی که مغز مداد پیدا باشد و بتواند بنویسد. ولی حالا مداد من آنقدر کوچولو شده بود که با احتیاط باید آن را برمی‌داشتم. آرام مداد سیاه خیلی خیلی کوچولو را برداشتم ولی از دستم افتاد. خم شدم آن را بردارم ولی نبود. هرچه گشتم مداد سیاه کوچولوی من نبود که نبود، واقعاً عجیب بود. جلوی چشمم، توی دستم بود که افتاد اما نفهمیدم کجا رفت و چه شد. مداد سیاه خیلی خیلی کوچولوی من دیگر هرگز پیدا نشد، آن گم شده بود.

توجهی من ناراحت بود؟ از آن به بعد دیگر هرگز مدادسیاه کوچولوی من کنار مداد زردرنگ نبود که به من نگاه کند و نوکش برق بزند.

یک روز تصمیم گرفتم با مداد سیاه کوچولو بنویسم. آن را توی قلم‌ها پیدا کردم و گرفتم توی دستم. حس می‌کردم بی‌حوصله است و علاقه‌ای به نوشتن ندارد. به محض آن که نوک مداد سیاه کوچولو را گذاشتم روی کاغذ و خواستم بنویسم نوک مداد شکست. عجب! یعنی حتی دیگر نمی‌خواست برای من بنویسد؟ این خیلی بر من گران می‌آمد. مدادسیاه کوچولو را گذاشتم توی مداد تراش و آن را تراشیدم. مداد من کوچولوتر شد و این بار هم به محض آن که سرمداد را گذاشتم روی کاغذ شکست! باورم نمی‌شد. بازهم نوک مداد شکست و برای من ننوشت. آیا داشت مرا تنبیه می‌کرد؟ اما من هم کسی نبودم که به این سادگی‌ها تسلیم شوم و یک بار دیگر هم آن را تراشیدم. این بار نمی‌دانم چه شد که ضمن تراشیدن مداد بازهم نوکش شکست. مداد دوباره کوچکتر شده بود، اما همان مدادسیاه کوچولوی من بود باز هم مداد را گذاشتم توی مداد تراش و این بار خیلی با احتیاط مداد را تراشیدم. این بار نوک مداد نشکست. اما مداد من خیلی کوچولو شده بود و توی دست آدم گم می‌شد.

مداد سیاه کوچولو را گذاشتم کف دستم و نگاهش کردم. خیلی کوتاه شده بود. مرا نگاه نمی‌کرد. نمی‌دانم چرا من را مسئول همه چیز می‌دانست. من کاربندی نکرده بودم ولی مدادسیاه کوچولو که حالا درواقع اسمش شده بود مداد سیاه خیلی کوچولو بسیار خسته، کم حوصله، ضعیف و بی‌حرکت کف دست من آرام خوابیده و دلم برایش می‌سوخت. اما تصمیم داشتم با همان مداد سیاه کوچولو بنویسم. باید با نوک انگشتانم آن را می‌گرفتم و

تقدوبررسی آثار داستانی جهانگیرپدایت

مجله ادبیات متعهد

نقدی بر نوشته های جهانگیر هدایت

محمدرضا نظری دارکولی نویسنده، منتقد فلسفه و ادبیات

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.8.0](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.8.0)

پیام داستان‌ها را در خود دارد و می‌توان گفت محور اصلی معنا در نوشته‌های کوتاه جهانگیر هدایت است. می‌دانیم که در ادبیات انگیزه‌ی بنیادین نقش آفرینی ریش‌خند همیشه انتقاد بوده و اینکه وابسته به جهان‌نگری نویسنده متوجه‌ی وضعیت‌های گوناگون شده است. من اینجا می‌توانم آن وضعیت‌های بی‌شمار را در دو دسته تقسیم کنم که تمام هنرها و حتی علوم تاکنون مشغول بررسی‌شان بوده‌اند، وضعیت‌های اجتماعی، وضعیت‌های وجودی.

وضعیت‌های اجتماعی تمامی چگونگی‌های خارجی زندگی انسان در جمع هم‌نوعان خودش، از جمله، منطق، روابط، سیاست، اقتصاد، اخلاق، آموزش‌های جمعی، صلح و جنگ است که بسیاری از آثار ادبیات تاکنون به بررسی آن‌ها پرداخته و یکی از رویکردهای روایت در ادبیات، طنز انتقادی بوده است. دسته‌ی دوم این وضعیت‌ها در واقع مربوط به طبیعت و هستی دنیا می‌شوند که می‌توانیم آن‌ها را وضعیت‌های وجودی بخوانیم و شامل شک‌ها، فلسفه، جهان‌نگری، باورهای متافیزیک، موضوع تولد و مرگ، آینده و بنیادهای وجود می‌شوند. وضعیت‌های وجودی نیز در ادبیات موضوع بسیاری از آثار بوده‌اند، مخصوصاً در عصر مدرن



محمدرضا نظری دارکولی

جهانگیر هدایت یک نویسنده‌ی رئالیست است که با ساده‌نویسی مستقیم خود خواننده را بسیار به داستان نزدیک می‌کند. در اینجا چند نوشته‌ی کوتاه از جهانگیر هدایت را مورد بررسی قرار می‌دهم و می‌کوشم این نقد تصویر روشنی از چگونگی معنایی و زبانی نوشته‌های او بدهد. یکی از عناصرهای مهم نوشته‌های جهانگیر هدایت که در بیشتر داستان‌های او به وضوح دیده می‌شود نوعی طنز است که می‌توان آن را عنصر ریش‌خند نامید. این ریش‌خند به واقع شالوده‌ی بیشتر نوشته‌های کوتاه او بوده

* M.N.Darkoli@gmail.com

مرد بر آن می‌شود از درخت انتقام بگیرد. روز بعد همسر او از وجود یک اری برقی در انباری خانه خبر می‌دهد. همچنین متوجه می‌شود در روزنامه نوشته‌اند یکی از درختان خیابان با مشخصات همان درخت شاکی توسط افرادی ناشناس قطع شده و موضوع تحت پی‌گرد قانونی قرار گرفته است. داستان کوتاه جهانگیر هدایت اینجا پایان می‌یابد و ما به روشنی درمی‌یابیم عنصر ریشخند مهم‌ترین کانون توجه در آن بوده و از نوع نقد وضعیت‌های اجتماعی است که به دو مورد مهم آن اشاره می‌کنم، یکم اینکه وقتی مرد با درخت تصادف می‌کند سرش گیج رفته و روی زمین می‌فتد، عابران به او کمک می‌دهند بلند شود اما یکی از همان افراد کیف پولش را می‌دزدد، اینجا روابط و اخلاق اجتماعی به ریشخند گرفته شده است، گویی می‌خواهد اعتراض کند که دیگر به مهربانی افراد هم نمی‌شود اعتماد کرد چون معمولاً پشت هر کمکی انسان دوستی و دیگرخواهی نیست، اما برای اینکه عنصر ریشخند امید اخلاقی را از داستان نگیرد می‌بینیم راننده‌ی تاکسی از مرد پول نمی‌گیرد تا نشان دهد در جامعه هنوز انسانیت به تمامی نمرده است. ریشخند دوم و مهم داستان نیز اهمیت دادن فزاینده‌تر از معمول گروه برگزیده‌ی جامعه به درختان است (در اینجا درخت یک نمونه از وجودهای غیرانسانی است)، طوری که گویی وجود درخت از انسان مهم‌تر دیده می‌شود یا درواقع انسان بی‌ارزش شده است، اگر بخواهم نمونه‌ی دیگری برای این موضوع پیش بکشم به حیوانات اشاره می‌کنم، فرض کنید انسانی را به جرم آسیب رساندن غیرعمدی به یک اردک اعدام کنند. در داستان جهانگیر می‌بینیم مرد متهم بر اثر تصادف با درخت آسیب دید اما مسئولین بدون توجه به او شکایت درخت را بررسی می‌کنند. به نظر من جهانگیر با این داستان یک ریشخند بسیار جالب توجه به بی‌شعوری

به سبب کوشش هنرها برای همراهی با تفکر انسان، مسأله‌ی وجود و پرسش‌های وجودی اهمیت بالایی یافت. در اینجا چند داستانک از جهانگیر هدایت را با توجه به این دو دسته بررسی می‌کنم و می‌کوشم تا جایی که ممکن است حق مطلب ادا شود. یکی از داستانک‌های این نویسنده‌ی پرتلاش «تصادف با یک درخت» نام دارد و در آن مردی را می‌بینیم که خیلی اتفاقی سرش با یکی از درخت‌های کنار خیابان برخورد می‌کند، او کمی آسیب می‌بیند اما با کمک عابران سوار تاکسی شده خود را به منزل می‌رساند، همه چیز تا اینجا روایتی معمولی دارد، اما روز بعد ماموری از طرف یک اداره با نام دایره تصادفات اشجاریه به در خانه‌اش آمده و برگه‌ی احضاریه‌ای آورده است که نشان می‌دهد مرد به جرم تصادف با درخت باید خیلی سریع خودش را به سازمان مربوطه تسلیم کند تا شکایتی که از سوی درخت بر علیه او جاری شده است رسیدگی شود. عنصر ریشخند جهانگیر هدایت اینجا پا به داستان می‌گذارد و بی‌درنگ محور معنایی داستان را به دست می‌گیرد. مرد در کمال شگفتی اطاعت می‌کند و وقتی وارد اداره می‌شود گویی رسماً رویداد غیرطبیعی را می‌پذیرد و پا به وضعیت تازه‌ای از دنیایش می‌گذارد، اما با وجود پذیرش مسأله همچنان تقلا می‌کند رهایی یابد، چراکه خیلی می‌کوشد دفاعیات منطقی و قابل درکی به بازجوی خود ارائه دهد. بازجوی او مردی جدی است و حکم می‌کند متهم سند ملکی گرو بگذارد تا بتواند در مدت زمان تحقیق ماموران دایره تصادفات اشجاریه درباره‌ی وضعیت درخت مربوطه و تعیین میزان خسارت وارده آزاد شود در خانه‌ی خود منتظر احضار بعدی بماند. مرد متهم با منزل تماس می‌گیرد و همسرش سند خانه را می‌آورد برای آزادی موقت او گرو می‌گذارد با بهت و سرگردانی به خانه باز می‌گردند، که البته

اما از سویی دیگر همین تغییر ناگهانی ریسک و شجاعت را نیز نشان می‌دهد، چراکه بسیاری باور دارند زندگی کوتاه و با کیفیت بهتر از زیستن طولانی در حقارت است، زیرا سوسک داستان جهانگیر شاید در میان جامعه‌ی بزرگ سوسک‌ها تنها سوسکی باشد که بوی خوش عطر را از نزدیک تجربه کرده و در حوض بزرگی از عطر مرده است. گویی نویسنده می‌خواهد بگوید برای کسب تجربه‌های بزرگ باید از کنج دنج امن خود بیرون رفت و خطر کرد. در این داستان نیز ریشخند محوریت دارد، هم برای دریافت منفی ریسک و هم مثبت آن. ریشخند به افرادی که ناگهانی و بدون دانش کافی وارد دنیای دیگران شده و تباه می‌گردند، برای نمونه فرض کنید دختر جوانی از قشر فقیر جامعه با یک مرد ثروتمند ازدواج کند و هیچ‌گاه نتواند خود را با آن خانواده‌ی اعیانی هماهنگ نماید، اینگونه او خوشبختی را تجربه نمی‌کند و حتی آرامش ابتدایی خودش را نیز از دست خواهد داد. از سویی دیگر این داستان می‌تواند بگوید انسان تا خطر نکند نخواهد توانست به دانش‌های بزرگ و تازه دست یابد. ریشخند به گروه بزرگ عامه‌ی جامعه که گویی حاضرند در حقارت بمانند اما امنیت کوچک بی‌کیفیت سوسکی‌شان آسیب نبیند. این افراد همیشه دنباله‌رو یعنی بنده بوده‌اند و با این نوع زندگی‌شان همیشه بنده و حقیر خواهند ماند. جهانگیر هدایت داستانتک دیگری نیز با نام «مداد سیاه کوچولوی من» دارد که باز هم ریشخند مهم‌ترین عنصر آن است، او در این داستان می‌کوشد به وجود اشیایی یک مداد احساس و درک ببخشد تا بتواند ابتدا نوعی وابستگی کوچک میان مداد و صاحبش ایجاد کند و این وابستگی را طوری پیش می‌برد که خواننده صورتی از علاقه و دوستی در آن‌ها ببیند، اما در آخر وقتی مداد رفته رفته کوچکتر می‌شود خیلی آسان وابستگی ایجاد شده را به ریشخند می‌گیرد، چنان

اجتماعی وارد می‌کند، او می‌خواهد بگوید مراقب ارزش‌گذاری‌ها باشیم! بنا بر این نگاه داستان را طوری خاتمه می‌دهد که متوجه می‌شویم مرد متهم شبانه درخت شاکی را با اربرقی قطع کرده و این خود مبارزه‌ای میان انسان‌های هوشیار و گروه بی‌شعور جامعه تصویر شده است. حال داستان دیگری از جهانگیر هدایت با نام «سوسکی که عطر دوست داشت» را بررسی می‌کنم. در این داستان کوتاه یک سوسک می‌بینیم که بصورت اتفاقی به شیشه‌ی عطر شخصی نزدیک می‌شود و به بوی آن دل می‌بندد. سوسک بارها به دور از دید صاحبان خانه برای بوییدن شیشه‌ی عطر می‌رود و از این کار خود لذت می‌برد، اما یک روز که صاحب عطر فراموش کرده در شیشه را ببندد سوسک از شیشه‌ی عطر بالا می‌رود در آن می‌فتد و می‌میرد. دلیل نزدیک شدن سوسک به دهانه‌ی شیشه این است که بوی دل‌انگیز بیشتری می‌دهد. به نظر می‌رسد جهانگیر هدایت در این داستان چند هدف را دنبال می‌کند، یکم اینکه تلاش دارد سوسک را نشانه‌ای برای تصویر کردن انسان‌های ضعیف قرار دهد که به دنیای انسان‌های قدرتمند یا ثروتمند پا می‌گذارند، آن‌ها حریصانه به دنبال بوی خوش یا تصاویر زیبا از کنج دنج امن خود بیرون آمده و وارد دنیای دیگران می‌شوند، دوم اینکه می‌خواهد بگوید این افراد ضعیف نمی‌توانند دنیای قدرتمندان را درک کنند چون سوسک چیزی از چگونگی زندگی صاحبان خانه و عطر نمی‌داند فقط بوی خوش عطر جذبش می‌کند، سومین هدف نویسنده این است که نشان دهد ناهماهنگی و ندانستن‌های این چنینی بسیاری اوقات به تباهی می‌انجامد، یعنی فرد زندگی ساده‌ی خودش را نیز می‌بازد. اگر این درک از داستان درست باشد می‌تواند نتیجه‌ی پندآموزی به همراه داشته باشد، اینکه تغییر ناگهانی و حساب‌نشدن خطرناک است.

همانطور که در آغاز سخن گفتم، جهانگیر هدایت یک نویسنده‌ی رئالیست است که با ساده‌نویسیِ مستقیم خود، خواننده را بسیار به داستان نزدیک می‌کند. وجود شخصیت‌هایی مانند، سوسک، مداد و درخت در داستان‌های او نمی‌تواند این دریافت را ایجاد کند که جهانگیر از رئالیسم خارج می‌شود، داستان‌هایی که اینجا من بررسی کردم همه رئالیستی به حساب می‌آیند، چون منطق درک و تصور در آن‌ها رئالیستی است. این داستان‌ها تصورات رئالیستی شخصیت‌های انسانی هستند و زمان بیان نیز با منطق رئالیستی تصور انسان درک می‌شوند. جهانگیر هدایت یک رئالیست با بیان بسیار ساده است اما مفاهیم قابل توجهی را تصویر می‌کند. نوشته‌هایی که از جهانگیر هدایت اینجا بررسی کردم با تمام زیبایی‌های مفهومی و پراهمیت‌شان اما در بخش زبان و نگارش اشکالاتی دارند.

که شخص مداد کوچک را کنار می‌گذارد و از مداد تازه‌ای استفاده می‌کند، در پایان مداد سیاه کوچولو بصورتی معمولی و بی‌مسأله گم می‌شود هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید، یعنی در نبود مداد سیاه کوچولو دنیای شخص تغییر نمی‌کند. این داستانک به نوعی وابستگی‌های کوچک ما انسان‌ها با اشیاء و دارایی‌هایمان را نشان می‌دهد و آن‌ها را به ریشخند می‌گیرد. وابستگی‌های کوچک گاهی بصورت یک عادت رفتاری هم ایجاد می‌شوند و جهانگیر هدایت گویی می‌خواهد بگوید وابستگی‌های کوچک ما خنده‌دار و حتا بی‌ارزش هستند، چون وقتی آن‌ها را به هر دلیلی از دست می‌دهیم تغییر قابل توجهی در زندگی‌مان رخ نمی‌دهد. در آخر داستان کوتاه دیگری از جهانگیر هدایت را بررسی می‌کنم که «تلفن زن» نام دارد، در این داستان نیز مانند داستان «مداد سیاه کوچولوی من» موضوع اصلی وابستگی است اما نه میان انسان و اشیاء، بلکه دلبستگی میان دو انسان را تصویر می‌کند. نویسنده در این داستان کوتاه وابستگی میان دو شخص را به باد ریشخند می‌گیرد. شخص اصلی داستان خطاب به دوستش با بیانی عاجزانه خواهش می‌کند که به او تلفن زنند چون به دلیل وابستگی‌اش نمی‌تواند جواب ندهد. این داستان نشان می‌دهد رابطه‌ای میان دو نفر برقرار است و یکی از طرفین که شخصیت اصلی داستان نیز هست در این رابطه رضایت کافی ندارد یا به عبارتی رنج می‌برد، اما از سویی دیگر وابستگی عمیقی به دوستش پیدا کرده و نمی‌تواند او را بکلی کنار بگذارد؛ پس خواهش می‌کند که دیگر زنگ زنند تا او مجبور نباشد جواب بدهد. جهانگیر هدایت در این داستان بسیار کوتاه نیز تلاش دارد وابستگی‌های بی‌معنا و غیر منطقی میان افراد را به ریشخند بگیرد، او می‌خواهد بگوید بسیاری از انسان‌ها به وسیله‌ی یک وابستگی غیر واقعی زندگی واقعی‌شان تباه می‌گردد.

گفت و گو با جہانگیر مدایت

گفت و گوی اختصاصی با جهانگیر هدایت

مصاحبه کننده: پارسا نظری (سردبیر مجله ادبیات متعهد)

تاریخ مصاحبه: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.16.9.1](https://doi.org/10.27835480.1402.3.16.9.1)

۳- کدام شاعر یا نویسنده بیشتر از هر کسی سبب شد به ادبیات علاقه پیدا کنید یا انگیزه‌ی آغازین برای نویسنده شدن شما شد؟

فردوسی

۴- فکر می‌کنید ادبیات چگونه می‌تواند روی فرد و جامعه تأثیر بگذارد؟

ادبیات می‌تواند با خوبی‌ها، بدی‌ها، عشق، نفرت، پیروزی، شکست، در جامعه اثر بگذارد.

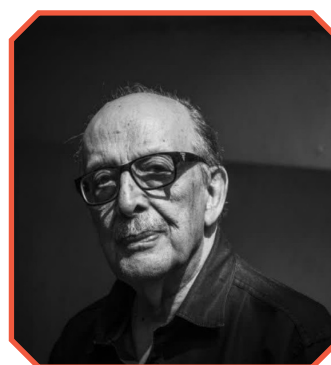
۵- شما فکر می‌کنید جایگاه ادبیات در فرهنگ و تربیت فردی و اجتماعی چگونه است؟

بسیار بالاست ولی متأسفانه هرگز آن را درک نکرده‌اند.

۶- به نظر شما چه ادبیاتی می‌تواند مناسب و درست باشد؟

ادبیات ساده، قابل فهم، واقعی و کاملاً مردمی.

۷- آیا شما فکر می‌کنید نویسنده نسبت به وضعیت‌های



مصاحبه گر: پارسا نظری *

مصاحبه تخصصی

۱- آیا به یاد دارید نخستین اثر ادبی‌ای که مطالعه کردید چه بود؟ شاعر یا نویسنده‌ی آن که بود؟

شعر موش و گربه از عبید زاکانی بود.

۲- در آغاز آشنایی با آثار ادبی آیا رفتار و زندگی شما تحت تأثیر آن ادبیات قرار گرفت؟

بله، آشنائی با ادبیات نظم و ظرافت خاصی به زندگی

می‌داد.

۱۴- آیا در خانواده‌تان کسی بود که مانع آزادی شما

باشد؟

متأسفانه کسی مشوق من نبود.

۱۵- ثروت به چه میزان در شکل‌گیری جهان‌نگری

شما تأثیرگذار بوده است؟

من ثروتمند نبوده‌ام.

۱۶- آیا در دوران کودکی یا جوانی دوستانی داشته‌اید

که از قشر فقیر اجتماع بوده اما جایگاه فرهنگی یا علمی

قابل توجهی یافته باشند؟

اصولاً علاقه داشتم با دوستانی که زمینه فرهنگی دارند،

نزدیک باشم.

۱۷- شما چند دهه تجربه‌ی زندگی در جایگاه یک

نویسنده را دارید، آیا می‌توانید بصورت گزیده سیر تطور

ادبیات معاصر ایران متأثر از اوضاع سیاسی یا تأثیرگذار

بر سیاست و افکار عمومی را ذکر کنید؟

من ۷ دهه در جایگاه نویسنده بوده‌ام ولی سطح کار من

متفاوت بوده است. در سال ۲۰ سیاست بسیار مطرح بود.

در سال ۲۱ سیاست کمتر مطرح بود ولی عشق و احساسات

مورد توجه بود. در سال ۲۲ مسائل جدی‌تر مطرح شدند.

در سال ۲۳ ادبیات به صورت خالص جلب نظر می‌کرد.

در سال‌های ۲۴، ۲۵ و ۲۶ عشق و احساسات و مقداری

آثار اروتیک مورد توجه بوده‌اند. در سال‌های ۲۷ و ۲۸

احساسات و روابط عاشقانه ساری و جاری بود. سال‌های

۲۹ و ۳۰ سایه سنگین سیاست، ادبیات را فرا گرفت.

سال‌های ۳۱ و ۳۲ ادبیات، سیاست و خشونت و

نویسنده صد در صد مسئول است و باید بنویسد.

۸- آیا به این جمله‌ی معروف که می‌گویند: «نویسنده

باید روایتگر زمانه‌ی خودش باشد» باور دارید؟

بخشی از کار اوست.

۹- آیا تاکنون تلاش کرده‌اید نویسنده‌ی زمانه‌ی

خودتان باشید؟

می‌خواستم نویسنده باشم.

۱۰- آیا می‌توانید دو شاعر یا نویسنده‌ی ایرانی و

همچنین دو نفر غیر ایرانی را نام ببرید که فکر می‌کنید

نویسندگان زمانه‌ی خودشان بوده‌اند؟

فردوسی، مولانا، شکسپیر، تولستوی.

۱۱- شما به چه دیدگاهی در ادبیات علاقمند هستید؟

به دیدگاه واقعی و ملموس زندگی واقعی.

۱۲- شاعرانی ایرانی مورد علاقه‌ی شما چه کسانی

هستند؟ چرا به ادبیات آن‌ها علاقه دارید؟

فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ و فروغ اشعارشان برایم

مفهوم عمیقی دارند.

۱۳- آیا گرایش ادبی شما ریشه در تربیت خانوادگی‌تان

دارد یا در اثر تجربه‌ی فردی بوده است؟

با توجه به حضور ادبیات در خاندان هدایت بیشتر مربوط

به تربیت خانوادگی است.

گرایش‌های سیاسی ادبیات را فرا گرفت. ۳۲ و ۳۳ ادبیات فقط سیاسی شد.

خیر، نمی‌دانم.

۲۲- صادق هدایت برای ادبیات ایران یک نویسنده‌ی جریان‌ساز بود، آیا موافق هستید؟

صادق هدایت مدرنیته ادبیات اروپا را آورد به ادبیات فارسی پیوند زد.

۲۳- آیا فکر می‌کنید نسل امروز نویسندگان ایرانی تأثیر قابل توجهی از روشنگری‌های صادق هدایت گرفته‌اند؟ اگر بله آیا فکر می‌کنید اینان می‌توانند راه صادق هدایت را به خوبی ادامه دهند؟ اگر در این مسیر مشکلی می‌بینید لطفاً توضیح دهید.

تأثیر قابل توجهی گرفته‌اند ولی نتیجه کار جالب نیست.

ادامه راه صادق هدایت مشکلات زیادی دارد چون ادبیات تحت مراقبت شدید است.

۲۴- آیا شما با صادق هدایت گفت‌وگو داشته‌اید؟

بله او عموی من بود و من مدت‌ها با او در یک خانه زندگی می‌کردم.

۲۵- آیا شما تأثیر قابل‌ذکری از رفتار صادق هدایت گرفته‌اید؟

بله در تأثیرپذیری من از عمویم شکی نیست.

۲۶- آیا خاطره‌ای از صادق هدایت دارید؟

خاطرات مفصلی دارم که توسط دانشگاه آکسفورد ترجمه و چاپ شده است.

سال‌های ۳۴ و ۳۵ حرکت ادبیات به سوی شعر و داستان را ملاحظه می‌کنیم. سال‌های ۳۶ الی ۴۰ ادبیات خاصی ملاحظه می‌شود. دهه ۴۰ ادبیات گرایشی به سوی مکتب‌هایی که در اروپا ایجاد شدند پیدا می‌کند و جوهر خالص ایرانی آن کمرنگ می‌شود. سال‌های ۵۰ الی ۵۷ ادبیات در تمام رشته‌ها پیشرفت کرده و مکتب‌های نوئی پیدا شده‌اند.

۱۸- موضوعات مورد علاقه‌ی شما برای داستان‌نویسی چه هستند؟

مردم واقعی، حیوانات، انتقاد اجتماعی

۱۹- آیا فکر می‌کنید ادبیات معاصر یا داستان‌نویسی معاصر ایران به حد کافی بازتاب وضعیت‌های اجتماعی ایران بوده و هست؟

متأسفانه ادبیات معاصر بازتاب واقعی ندارد.

۲۰- به نظر شما آیا توجه نویسندگان و مترجمان امروز ایران به ادبیات غیرایرانی چقدر می‌تواند کنشی درست باشد؟ آیا توجه بیش از حد به ادبیات غیرایرانی به نوعی خشکاندن ریشه‌ی ادبیات ایرانی نیست؟ چگونه باید باشد؟

یکی از علل توجه به ادبیات غیر ایرانی مشکلات ادبیات ایرانی است و به هر حال توجه زیاد برای ادبیات خارجی مضر است.

۲۱- آیا شما سیر تطور ادبیات امروز ایران را طبیعی و

از کدام نویسنده‌ها تأثیر پذیرفته است؟ (غیر ایرانی و ایرانی)

۲۷- آیا فکر می‌کنید شناخت کافی از جهان‌نگری صادق هدایت دارید؟

او با نویسندگانی که قبول داشت رابطه دوستانه داشت ولی نویسندگان اتو کشیده وابسته به حکومت را مطلقاً قبول نداشت.

من سعی خودم را کرده‌ام حالا نتیجه چه بوده سایرین باید قضاوت کنند.

درباره‌ی صادق هدایت

۳۴- آیا خانواده‌ی صادق هدایت و شما چیزی از سبب خودکشی او می‌دانید؟

۲۸- آیا فکر می‌کنید آثار صادق هدایت به حد کافی شخصیت او را نشان می‌دهند؟

زندگی او را کشت. او چنین زندگی، چنین اوضاع و احوالی را نمی‌توانست تحمل کند و به همه چیز پایان داد.

به نظر من به حد کافی نشان نمی‌دهند.

۳۵- فکر می‌کنید اگر صادق هدایت اکنون زنده بود چه توصیه‌ای برای نویسندگان امروز ایران داشت؟

۲۹- آیا صادق هدایت منزوی و خجالتی بود؟
بله، کاملاً.

صادق هدایت اگر زنده بود ۱۳۱ سال سن داشت و او دیگر صادق هدایت سال‌های قبل نبود. اما اگر فرض کنیم بود و توصیه‌ای داشت، او می‌گفت: آزاد باشید، به ایران با خلوص نیت عشق بورزید، به زندگی خود و وضع مملکت سر و صورتی بدهید. پاک و فداکار و وطن پرست باشید و از همه نادانی‌ها فرار کنید.

۳۰- آیا صادق هدایت با خانواده‌اش رابطه‌ی گرم و صمیمی داشت؟
خیر.

۳۱- آیا سفرهای صادق هدایت به هندوستان و فرانسه هدف خاصی داشت؟

مسافرت‌ها پیش آمدند ولی صادق هدایت آن‌ها را هدفمند کرد.

۳۲- آیا از مشکلات و دل مشغولی‌های صادق هدایت چیزی می‌دانید؟

صادق هدایت انباشته از مشکلات و دل مشغولی بود، از همه مهمتر زندگی!

۳۳- آیا صادق هدایت با نویسندگان ایرانی دیگر رابطه‌ی دوستانه‌ای داشت؟ و آیا می‌دانید صادق هدایت

دعوت به ارسال اثر

ماهنامه چاپی ادبیات متعهد با موضوعیت اختصاصی شعر و ادبیات داستانی،
از کلیه نویسندگان، منتقدان، شاعران، پژوهشگران و علاقه مندان
دعوت به ارسال اثر می نماید.

ISSN: 2783 5480



ADABIYATEMOTEAHED

WWW.ADABIYATEMOTEAHED.IR

09199782863